

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

زندگی نامه و آثار
ائمه جماعات شهید



زندگی نامه و آثار ائمه جماعات شهید

جلد اول

گروه تحقیقات کاربردی
مرکز رسیدگی به امور مساجد

همایش بزرگداشت ائمه جماعات شهید (نخستین: ۱۳۸۵؛ تهران) زندگی نامه و آثار ائمه جماعات شهید / تهیه و تنظیم گروه تحقیقات و مطالعات کاربردی مرکز رسیدگی به امور مساجد. - تهران: قم: نقلین، ۱۳۸۶ - ۲۲۴ ص صور. - (انتشارات نقلین؛ ۴۲)

ج. (۱) ۰۸ - ۹۹۶۰ - ۹۶۴ ISBN

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه

۱. ائمه جماعت و جماعت - ایران - کنگره‌ها. ۲. ائمه جماعت و جماعت - ایران - سرگذشت نامه. الف. مرکز رسیدگی به امور مساجد. گروه تحقیقات و مطالعات کاربردی. ب، عنوان.

۹۵۵ / ۰۸۴

DSR ۱۵۸۸ / ه۸

الف ۱۳۸۶

[۲۹۷ / ۹۹۶]

[BP ۵۵/۲] ه۸

۱۳۸۶

زنگی نامه و آثار ائمه جماعات شهید

● ناشر: انتشارات نقلین

● دبیر ستاد همایش بزرگداشت ائمه جماعات شهید: علی رضایی بیرجندی

● تهیه و تنظیم: گروه تحقیقات و مطالعات کاربردی مرکز رسیدگی به امور مساجد

● ویراستار: ایرج تبریزی

● حروفچینی و ناظر چاپ: عباس رحیمی

● لیتوگرافی و چاپ: چاپ نینوا - قم

● قطع و تعداد صفحه: رقعی - ۲۲۴ صفحه

● چاپ و تیراژ: چاپ اول - ۵۰۰۰ نسخه

● تاریخ: تیرماه ۱۳۸۶

□ □ □

نشانی:

مرکز انتشارات نقلین: قم - خیابان انقلاب - چهارراه سجادیه

کوچه شماره ۳۳ - پلاک ۱۳

تلفن ۷۷۳۴۴۶۷ - دورنوييس ۷۷۳۲۸۶۴

دفتر مرکزی مؤسسه فرهنگی نقلین: تهران - تهرانپارس - بین فلکه دوم و سوم

خیابان ۱۸۲ غربی - پلاک ۶

تلفن ۷۷۷۰ ۲۳۱۲ - دورنوييس ۷۷۸۸۱۴۵۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

شماره شاپک ۲ - ۰۸ - ۹۹۶۰ - ۹۶۴

فهرست مطالب

۵

فهرست مطالب

۹	سخن ناشر
۱۱	مقدمه

فصل اول: گزارش یادواره ائمه جماعات شهید

بیانیه مرکز رسیدگی به امور مساجد، به مناسبت برگزاری اولین یادواره ائمه جماعات شهید	۱۷
سخن خورشید	۲۱
مراسم افتتاحیه همایش ائمه جماعات شهید	۲۳
سخنرانی حجۃ‌الاسلام و‌المسلمین حسین ابراهیمی، رئیس مرکز رسیدگی به‌امور مساجد	۲۵
سخنان حضرت آیة‌الله هاشمی‌رفسنجانی، رئیس محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام	۳۱
برگزیده سخنرانی حجۃ‌الاسلام و‌المسلمین ناطق نوری، در دومین اجلاس گرامی داشت ائمه جماعات شهید	۴۹

فصل دوم: ائمه جماعات شهید تهران

شهید سید محمد حسینی بهشتی <small>رهیق</small>	۵۷
شهید آیة‌الله سعیدی <small>رهیق</small>	۶۳
شهید آیة‌الله حسین غفاری	۶۹

۶. زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱

۷۵ شهید حجۃالاسلام والمسلمین سید مجتبی نواب صفوی
۸۱ شهید آیةالله استاد مرتضی مطهری
۸۷ شهید آیةالله دکتر محمد مفتح
۹۱ شهید حجۃالاسلام والمسلمین مهدی شاهآبادی
۱۰۰ شهید حجۃالاسلام والمسلمین فضل الله رضازاده محلاتی
۱۰۳ شهید حجۃالاسلام محمد چاوشی
۱۰۶ شهید حجۃالاسلام والمسلمین موحدی قمی
۱۱۲ حجۃالاسلام والمسلمین شهید حاج سید احمد دیباچی
۱۱۴ حجۃالاسلام والمسلمین محمد مصطفوی کرمانی
۱۱۵ حجۃالاسلام والمسلمین عبدالکریم مخبر
۱۱۸ شهید حجۃالاسلام والمسلمین سید مرتضی آیةالله طباطبائی
۱۲۰ شهید حجۃالاسلام والمسلمین سید احمد آقامیری زنجانی
۱۲۲ شهید حجۃالاسلام والمسلمین احمد جاوید
۱۲۵ شهید حجۃالاسلام والمسلمین حجتی
۱۲۷ شهید حجۃالاسلام والمسلمین غلامرضا سمرقندی
۱۲۹ شهید حجۃالاسلام والمسلمین سید مصطفی شمس
۱۳۲ حجۃالاسلام والمسلمین سید احمد قاسمیان
۱۳۴ شهید حجۃالاسلام محمد سالم هوسری خراسانی

فصل سوم: ائمه جماعات شهید استان‌های دیگر

۱۳۹ حجۃالاسلام والمسلمین شهید علی اکبر اژهای
۱۴۴ شهید حاج شیخ بهاءالدین محمدی عراقی
۱۴۸ شهید حجۃالاسلام والمسلمین عبدالوهاب قاسمی
۱۵۰ شهید آیةالله سید محمدعلی قاضی طباطبائی

فهرست مطالب

٧

١٥٥	شهید حجۃالاسلام عبدالرحیم دانشجو
١٥٨	شهید حجۃالاسلام والمسلمین عبدالکریم بخردیان
١٦١	حجۃالاسلام والمسلمین شهید حسین صادقی
١٦٣	شهید حجۃالاسلام سید ابوالفضل موسوی
١٦٧	شهید حجۃالاسلام حاج شیخ حبیب‌الله شریعتی فرد
١٦٨	شهید حجۃالاسلام عبدالحسین رضایی
١٧٠	شهید حجۃالاسلام حاج شیخ محمد خواجه
١٧٣	شهید حجۃالاسلام سید محمد وحیدی
١٧٥	شهید حجۃالاسلام محمدحسن شریف قنوتی
١٧٩	حجۃالاسلام والمسلمین سیدتقی حسینی طباطبائی
١٨٥	شهید حجۃالاسلام علی عامری
١٨٧	شهید حجۃالاسلام قاسم روحانی
١٩٠	شهید حجۃالاسلام فیض‌الله طهماسبی
١٩٣	شهید حجۃالاسلام ابراهیم خادم رضایی
١٩٥	شهید حجۃالاسلام والمسلمین احمد قاینی نجفی

فصل چهارم: ائمه جماعات شهید اهل سنت

١٩٩	شهید ملا عبدالحیمد فرقانی
٢٠١	شهید ملا عبدالکریم شهریکندی
٢٠٣	شهید ملا محمد رئوف حسینزاده

* * *

٢٠٥	مسجد، شهادت طلبی و تعالیٰ انسان
-----	---------------------------------

.....۸ زندگی نامه و آثار ائمه جماعت شهید / ج ۱

سخن ناشر

شهیدان در کربلای ایران حسین‌گونه با خدا معامله کردند و سرفراز شدند
و در بزم حضور، از دست ساقی ملکوت، جام شهادت نوشیدند و بر سفر
عاشورا مهمان ابا عبدالله شدند.

شاهدان شهید روحانی از فرات عشق و زمزم ایمان سیراب شدند و نقد
جان در کف گرفته با جهاد و شهادت به محضر خداوند بار یافتد.

ائمه جماعاتی نظیر مطهری که طهارت‌بخش اندیشه‌ها و جان‌ها بود
و به دیدار حق شتافت و صبر بهشتی مظلوم کوهه‌ها را از جای می‌کند.
سعیدی‌ها، نواب‌ها، مفتح‌ها، غفاری‌ها و سایر ائمه جماعات شهید در نماز
عشق خدا را خوانند و در سجده خون، بهشت طلبیدند و بهشتی شدند.

مؤسسه فرهنگی ثقلین افتخار دارد در راستای احیای فرهنگ شهادت
و ایثار و مقاومت در برابر استکبار جهانی مجموعه حاضر که گزارش
دو همایش گرامی داشت ائمه جماعات شهید و نیز زندگی‌نامه تعدادی از
ائمه جماعات شهید است به حضور حق‌جویان تقدیم می‌نماید.

امید است نسل دوم و سوم انقلاب اسلامی ما با الهام گرفتن

..... ۱۰ زندگی نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱

از ائمه جماعات شهید و پیش‌گامان مبارزه با استکبار و استعمار و استثمار و استحمار الگو بگیرند و ایران اسلامی را به سوی پیشرفت و مرکز تمدن اسلامی سوق دهند.

مؤسسه فرهنگی ثقلین

مقدمه

شهادت روحانیون و ائمه جماعات در سنگرهای مقدس جهاد و دفاع از دین و در محراب گسترده و نورانی جبهه‌های حق، خواندن نماز عشق با وضوی خون است و ردای سرخ ائمه جماعات شهید، عالمی است که نشان از عاشورای مجدد تاریخ امروز ما دارد. آنان صداقت و حقانیت رهبری دینی را با اهدای خون پاک خویش به ثبت رساندند و در کربلاهای ایران، با تکبیر عشق و ایمان در محراب عشق و حقیقت قیام نمودند و با آغوش باز، شهادت را پذیرا شدند.

آری شهیدان سرفرازی همچون آیات و حجج اسلام سعیدی، شاه‌آبادی، نواب صفوي، غفاری، مفتح و همزمان به خون غلتیده ایشان با قلبی مالامال از معرفت ناب، نماز عشق را با سلام شهادت به پایان بردند و تاکوی دوست پرکشیدند.

با عنایت به لزوم معرفی اسوه‌های علمی و عملی و سنگرنشینان روحانی به نسل‌های دوم و سوم انقلاب اسلامی، مرکز رسیدگی به امور مساجد تاکنون دو کنگره بزرگداشت ویژه ائمه جماعات شهید برگزار نموده است.

امیدوار است این یادواره‌ها، نخستین گام در امتداد اهداف بزرگ انقلاب عاشورا و انقلاب امام خمینی رهبری باشد و بتوان با برنامه‌ریزی‌های دقیقی که صورت گرفته است در برنامه‌های آتی هرچه بهتر و بیشتر به اهداف مورد نظر نایل آییم.

اهداف برگزاری کنگره‌های ائمه جماعات شهید

- * تکریم و اشاعه فرهنگ جهاد علمی و عملی.
- * معرفی الگوهای مناسب زندگی با تبیین سیره ائمه جماعات شهید.
- * احیای ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب.
- * تبیین اندیشه‌ها و اهداف ائمه جماعات شهید.
- * احیای ارزش‌های عاشورایی و توجه به الهام‌گیری انقلاب اسلامی ایران از محرم و عاشورای حسینی و پیوند وثیق این دو حرکت الهی و معنوی.
- * تبیین راز ماندگاری انقلاب اسلامی در مواجهه با نظام سلطه جهانی.
- * آگاهی بخشیدن به ملت حسینی ایران اسلامی درخصوص مخاطراتی که هم‌اکنون انقلاب و نظام را تهدید می‌نماید.
- * تبیین بی‌اثر بودن تلاش‌های مستکبران جهانی با هدف نابودی انقلاب اسلامی.

با عنایت به آن که پیرامون ائمه جماعات شهید پژوهشی صورت نگرفته بود و دبیرخانه گرچه تلاش‌هایی را صورت داد ولی امکان فراهم ساختن لیست کامل همه ائمه جماعات شهید فراهم نگردید.

آنچه در این کتاب تقدیم می‌گردد شرح مختصر برخی از ائمه جماعات استان تهران، استان‌های دیگر و ائمه جماعات اهل سنت است که اینک به همراه یک مقاله و گزارش همایش تقدیم می‌گردد. بدون تردید همکاری فضلاء و اندیشمندان روحانی می‌تواند ما را در تکمیل این مجموعه یاری کند.

دیبر ستاد برگزاری همایش ائمه جماعات شهید
علی رضا یابی برجندی

زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعت شهید / ج ۱ ۱۴

فصل اول

گزارش یادواره ائمه جماعات شهید

..... ۱۶ زندگی نامه و آثار ائمه جماعت شهید / ج ۱

بیانیه مرکز رسیدگی به امور مساجد
به مناسبت برگزاری اولین یادواره ائمه جماعات شهید

﴿ولا تحسِّبُنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ امْوَاتًاٌ بَلْ احْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ﴾

شهیدان انقلاب در کربلاهای ایران حسین‌گونه با خدا معامله کردند و سرافرازانه در بزم حضور بر سر سفره عاشورا و مهمانی ابا عبدالله، از دست ساقی ملکوت جام شهادت نوشیدند، ائمه جماعات شهیدی همچون حضرات آیات سعیدی، شاه‌آبادی، نواب صفوی، مفتح، غفاری و سایر همزمانشان به عنوان اسوه و الگویی که جهادشان الهام بخش و راهشان صلای آگاهی و تعهد آفرین است، هماره بر تارک انقلاب اسلامی می‌درخشد.

امروز نیز محراب‌های مساجد به عنوان محل حرب با نفس اماره و سنگر جهاد با دشمنان همچنان خط مقدم مرزبانی از اسلام و انقلاب اسلامی و نیز ادامه راه سرخ شهیدان است.

آری در دهه نخستین محرم و اقامه عزا بر سالار شهیدان که با ایام الله دهه فجر تقارن یافته، برگزاری نخستین یادواره ائمه جماعات شهید، مسئولیت

عظمی و رسالت مهم و خطیر کنونی ما را خاطر نشان می سازد.
بدین سان ما شرکت کنندگان در این یادواره، براساس آموزه های فکری
و عملی آن سبکبالان عاشق و عارفان بالله اعلام می داریم:

۱- با عنایت به آن که محور انقلاب عاشورا آگاهی بخشی و طرد هرگونه
خرافه و جهل است، ملت عاشورایی ایران ضمن اقامه هرچه با شکوه تر
عزاداری امام حسین علیه السلام، در برابر هرگونه خرافه و تحریف ایستادگی خواهند
کرد.

۲- تجلی پر فروغ پیامبر اسلام صلوات الله علیہ و آله و سلم به عنوان دیباچه زرین کتاب حقیقت
و بزرگترین پرچمدار مبارزه با جهل و جور و استکبار، خفاشان شب پرست را
چنان به وحشت افکنده که به توھین و استهزا روی آورده اند!! آنان می دانند
که محمد صلوات الله علیہ و آله و سلم پیامبر عشق و محبت پای به عرصه گیتی نهاد تا مستکبران حق
ستیز و تمامیت خواه را از صحنه زندگی بشر بگریزند. مگر نمی دانند که:
«یریدون لیطفئوا نور الله بآفواههم والله متم نوره
ولو كره الكافرون».

مرکز ضمن محکوم ساختن این تلاش های مذبوحانه همه مؤمنان،
اندیشمندان و آزادگان جهان را به اعتراض گسترده و پاسخ دندان شکن فرا
می خواند هر چند امت پیامبر آخرالزمان چنان پاسخ دندان شکنی به استکبار
جهانی خواهند داد که هرگز جرأت جسارت به ساحت مقدسات اسلامی را
پیدا ننمایند.

۳- ضمن بزرگداشت نام و یاد رهبر کبیر انقلاب اسلامی و تقدیم احترام به همه شهدای انقلاب اسلامی، به ویژه ائمه جماعات شهید و با تأکید بر وجہه ضداستکباری، انقلاب، در شرایطی که استکبار جهانی با تمام قوا به میدان آمده تا ملت بزرگ ایران را از حق مسلم خود یعنی استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای محروم سازد به گونه‌ای که حتی پژوهش در این عرصه را بر نمی‌تابد و پرونده ایران را به شورای امنیت ارسال نموده است با دعوت از ملت قهرمان ایران برای حضور در راهپیمایی روز ۲۲ بهمن در سالگرد پیروزی انقلاب رهایی بخش اسلام، روز پیروزی خون بر شمشیر و اعلام پشتیبانی کامل خود از نظام مقدس جمهوری اسلامی و رهبر فرزانه آن حضرت آیة‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی و دولت خدمتگزار از تلاش علمی فرزندان برومند ملت ایران قدردانی و تشکر نموده، خواهان تداوم آن می‌باشد.

مرکز رسیدگی به امور مساجد
ستاد برگزاری اولین یادواره ائمه جماعات شهید

۲۰ زندگی نامه و آثار ائمه جماعت شهید / ج ۱

سخن خورشید

شهادت، بزرگ‌ترین فیض الهی است، عزت ابدی است، حیات ابدی است، سعادت است، اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است، سرافرازی است، هدیه‌ای است از جانب خدای تبارک و تعالی برای آن کسانی که لایق هستند، زندگی افتخارآمیز ابدی و چراغ هدایت برای ملت‌هاست، ارشی است از موالیان ما - که حیات را، عقیده و جهاد می‌دانستند و در راه مکتب پرافتخار اسلام، با خون خود و جوانان عزیز خود، از آن پاسداری می‌کردند - به ملت شهیدپرور ما رسیده است؟ (آری) مگر عزت و شرف و ارزش‌های انسانی، گوهرهای گرانبهایی نیستند که اسلاف صالح این مکتب، عمر خود و یاران خود را در راه حراست و نگهبانی از آن وقف نمودند؟^(۱)

شهادت در راه خداوند، چیزی نیست که بتوان آن را با سنجش بشری و انگیزه‌های مادی ارزیابی کرد و با دیدگاه امکانی نتوان به مقام والای شهید در راه حق و هدف الهی او پی‌برد که ارزش عظیم آن، معیاری الهی

۱. صحیفه نور: ج ۱۵، ص ۵۱.

و مقام والای او، دیدی ربوی لازم دارد و نه تنها دست ما خاک‌نشینان از آن و این کوتاه است که افلاکیان نیز از راه یافتن به کنه آن عاجزند، چه آنها از مختصات انسان کامل است و ملکوتیان با آن مقام اسرار آمیز، فاصله‌ها دارند. قلم اینجا رسید و سر بشکست و ما بازماندگان و عقب‌افتادگان در آرزوی آن و این، باید روزشماری کنیم و حسرت شهادت و شهید و شهیدپروران این چنانی را که با ایثار ثمره حیات خود، عاشقانه به این شهیدان شاهد افتخار می‌کنند، به گور بریم و از شجاعت‌های بی‌نظیر شهیدان و دوستان اسیر و مفقودشان و آسیب‌دیدگان و اشتیاق زایدالوصف اینان برای بازگشت به میدان شهادت، احساس خجلت و حقارت کنیم.^(۱)

﴿و لاتحسِن الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ امْوَاتًا بَلْ احْياءٌ

عند ربهِم يرْزُقُون﴾.^(۲)

اگر نبود برای شهدا در راه خداوند مگر این آیه کریمه، در معرفی مقام بلند پایه شهدا کافی بود، که عزیزانی که در راه حفظ اسلام و کشور اسلامی، بزرگترین سرمایه خود را از دست داده‌اند، شهدا بی که در حفظ شرف اسلام و دفاع از جمهوری اسلامی، همه چیز خود را در طبق اخلاص تقدیم خداوند متعال کردند. در این آیه کریمه، بحث در زندگی پس از حیات دنیا نیست که در آن عالم، همه مخلوقات دارای نفس انسانی، به اختلاف مراتب از زندگی حیوانی و مادون حیوانی تا زندگی انسانی و مافق آن زنده هستند، بلکه شرف بزرگ شهدا در راه حق، حیات عندالرب و ورود در ضیافت الله است.^(۳)

۱. صحیفه نور: ج ۱۸، ص ۱۱۹.

۲. آل عمران: ۱۶۹.

۳. صحیفه نور: ج ۱۸، ص ۲۲۳.

مراسم افتتاحیه همایش ائمه جماعات شهید

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض خیر مقدم خدمت ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام
 حضرت آیة الله هاشمی رفسنجانی و با تشکر از حضور علمای محترم
 ائمه محترم جماعات و خانواده‌های معزز شهدا، ایام عاشورای سید و سالار
 جوانان اهل بهشت، حضرت سید الشهداء علیهم السلام را تسلیت عرض می‌کنیم
 و سالگشت ایام خجسته فجر انقلاب را گرامی می‌داریم.
 صفات کبریایی را زمردان خدا آموز

زمردان خدا صفات ذات کبریا آموز
 ز سربازی، سرافرازی بود آزاد مردان را
 سرافرازی و سربازی زشاه کربلا آموز
 حسین آسا به دفع فتنه بیگانگان برخیز
 شعار آشنایی با خدا از آشنا آموز
 بیا در مکتب قرآن و بشنو درس قرآن را
 مروت، عاطفت، مردانگی، وفا آموز

زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱ ۲۴

سخنرانی حجۃ‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وأكملوا الصلاة والسلام على رسول الله و على آل الله و اللعن
على أعدائهم اعداء الله.

خدمت همه عزیزان، ائمه محترم جماعات خیر مقدم عرض می‌کنم و از شخصیت برآزنده و خدوم و با سابقه و از ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی و از مؤسسین این انقلاب عزیز و عظیم، حضرت آیة‌الله هاشمی رفسنجانی که همواره از افتخارات روحانیت بوده و خواهند بود و به سبب آنکه در همه محافل و مجالسی که ما از ایشان تقاضای حضور کردیم، بدون هیچ متى حضور پیدا کردند، صمیمانه تشکر و امتنان داریم.

این محفل عزیز و عظیم، تمهد مقدمه‌ای است برای محفلی بزرگتر، عظیم‌تر، گسترده‌تر، عمیق‌تر و با ژرفای بیشتر از شاء‌الله. جامعه‌ما مدييون روحانیت به ویژه شهدای روحانیت است. اکنون که خداوند به ما فرصتی داده

شماره ۱

تا در این مقطع گامی برداریم حتماً آن گام حساب شده و همه جوانب ش سنجیده شده ان شاءالله بتوانیم در راستای احیای یاد آن عزیزان و کسانی که در دوران غربت اسلام، تا پای ایثار جان در این مسیر حرکت کرده‌اند؛ و یاد و خاطره آنان، قطعاً یاد و خاطره اسلام است، که اگر این ذخیره‌ها را بزرگ بداریم، در حقیقت اسلام را بزرگ داشته‌ایم.

وقتی ما به تاریخ می‌نگریم هیچ نهضت و حرکتی در اسلام به نتیجه‌ای نرسیده است مگر اینکه یک یا چند تن روحانی عظیم‌الشأن در رأس آن بوده‌اند، یعنی هیچ حرکت مثبتی در اسلام عزیز به نتیجه نرسیده مگر آنکه روحانیت در آن ایفای نقش کرده است. از نهضت‌های فکری و علمی گرفته تا نهضت‌های سیاسی و ملی، در همه جا روحانیت را در رأس آن هرم مشاهده

می‌کنیم برای مثال اگر ما حرکتی در مشروطه داریم می‌بینیم رهبران مشروطه، روحانی هستند و اگر نهضت تباکو را در نظر آوریم، در آنجا نیز میرزا شیرازی و سایر علماء را در کنار ایشان مشاهده می‌کنیم و اگر نهضت ملی شدن صنعت نفت را داریم، در آنجا هم روحانیت را مشاهده می‌کنیم که در رأس‌شان مرحوم آیة‌الله کاشانی دیده می‌شود اگر نهضت سربداران را می‌بینیم باز در آنجا هم یک روحانی را در رأس امور مشاهده می‌کنیم و اگر این انقلاب عزیز و عظیم اسلامی را که امروز موجب افتخار همه‌ی مسلمانان و گسترۀ آن تا اعماق جان همه‌ی مسلمین و مستضعفین در نظر بگیریم، در آنجا هم امام والا مقام و آن عارف واصل و یاران باوفایش را مشاهده می‌کنیم. لذا امروز ما در این محفل سه قداست مهم داریم که باید به هر سه توجه بشود:

اول، مساجد: «فِي بَيْوٍ اذْنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ» و «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَنْدُعُوا مَعَ اللَّهِ احْدًا».

دوم، علماء، شخصیت‌هایی که این سنگرها را حفظ کردند و نظام مقدس جمهوری اسلامی هم عمدۀ بهره‌ای که برای پیروزی از این سنگرها برداشته و سیله علماء و ائمه محترم جماعات و کسانی بود که از سخن آنان تأثیر پذیرفته بودند.

سوم، شهدا.

این سه قداست را ما امروز در این محفل عزیز داریم یعنی در باب شهدا باید گفت امسال مهم‌ترین تقارنی که پیش آمده، تقارن انقلاب اسلامی با عاشورای حسینی علیه السلام است که ما می‌توانیم از این فرصت سیار استفاده کنیم. انقلاب بر خاسته از عاشورا و فرهنگ عاشورایی است که ملت ما را

..... زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱ ۲۸

به پیروزی رسانده و امروز این عظمت را آفریده است.
مشکلات فراوانی که امروز برایمان فراهم کرده‌اند، یقین بدانید که بخشن
اعظمش مرتبط با پیروزی اسلام است؛ اسلام امروز بحمد الله احیا شد،

شماره ۲

در سراسر دنیا، یعنی دین‌گرایی امروز در دنیا بیشترین گستره و در بین
ادیان، گوناگون بیشترین جاذبه را دارد، برای دشمنان اسلام تحمل این امر
مشکل است، لذا به ساحت مقدس پیامبر گرامی اسلام جسارت و اهانت کردند
و آن هم حساب شده بود. ابتدا در کشور دانمارک بود، اما بعد به همه
کشورهای اروپایی کشیده شد که این توطئه یک هماهنگی از قبل طراحی شده
را می‌رساند. آنها خواستند با جسارت به پیامبر در حقیقت با اسلام مبارزه
کنند، اما باید گفت این جایگاه و این پایگاه و این مقام رفیع، جای پرواز این

موجودات ضعیف و ناتوان نیست به عبارتی همه‌ی اراده‌ها در دست مستکبران نیست، و اراده دیگری هم بر نظام هستی حاکم است که آن اراده الله است، در تمام دوران، طاغوت‌ها، حرکت‌هایی در مقابل حق و حقیقت داشتند اما همواره اراده خدا غلبه پیدا کرده و در این مقطع هم ان شاء الله اراده خدا غلبه پیدا خواهد کرد. حتی باید گفت که این‌ها با عمل جاهلانه خود موجب گسترش بیشتر اسلام خواهند شد.

از یک طرف مردم بیشتر جذب اسلام خواهند شد و از طرف دیگر هم مسلمانان به خواب فرو شده در این مقطع از خواب بیدار خواهند شد و به آن گوهر گران‌بهایی که خدا در اختیار آنها گذاشته، توجه بیشتری خواهند کرد و اسلام را بیشتر مورد توجه و عنایت قرار خواهند داد. امروز تظاهراتی که در سراسر کشورهای اسلامی و عکس‌العمل‌هایی که نشان داده شد، بیانگر این حقیقت است که مسلمان‌ها به پا داشته و منسجم می‌شوند و عجب اینجاست که ما در مسئله هسته‌ای که مورد هجمه قرار گرفتیم، همه بر ضد ما متحد شدند، این پدیده در مقطع عجیبی واقع شد یعنی در ایام عاشورای امام حسین علی‌الله‌آل‌هی‌او، در ایام سالگرد دهه مبارک فجر بعد در ایامی که به ساحت مقدس نبی مکرم اسلام توهین کردند. می‌خواهم عرض کنم که همه‌ی این‌ها می‌توانند برای مقابله با دشمن قدار و حیله‌گر و خدعاً گر عواملی مثبت باشد که ان شاء الله تظاهرات گسترده ۲۲ بهمن پاسخی خواهد بود به حرکتی که در مقابل اسلام عزیز قرار گرفته است. من سخن را طولانی نمی‌کنم تا از محضر حضرت آیة‌الله هاشمی رفسنجانی به نحو مطلوب بهره‌مند شویم و ما امیدواریم خدا توفیق خدمتگزاری را از ما سلب نکند.

زندگی نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱ ۳۰

**سخنان حضرت آیة‌الله هاشمی رفسنجانی
رئیس محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام**

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والسلام على رسول الله وآله.

از برادران در مرکز رسیدگی به امور مساجد مشکرم که این برنامه را شروع کردند، جای این برنامه در بزرگداشت شهدا خالی بود و یکی از خوش‌سليقگي‌هاي آقایان اين است که مقدمه کار را از مسجد خیابان قیاسی، مسجد آیة‌الله شهید سعیدی شروع کردند. در بین مساجدی که حقیقتاً از پیشترین پایگاه‌های مبارزه بود همین جا بود و تا امروز هم همان ویژگی را حفظ کرده و ما خاطراتی فراوان از جلساتی که در دوران سخت مبارزه در اینجا تشکیل می‌شد، داریم که معمولاً قربانی هم می‌داد، افرادی را در هر جلسه بازداشت یا احضار می‌کردند و خود آیة‌الله سعیدی بیشترین آسیب را از برنامه‌های اینجا می‌دید. از این جهت این برنامه مهم است که محورها و جهات مبارزه و حرکت دینی را در تاریخ، در این قبیل برنامه‌ها باید بیینیم.

شماره ۳

چند واژه کلیدی در این برنامه هست که هر یک از آنها استحقاق آن را دارد که درباره آنها مقالات بسیاری نوشته شود و سخنرانی‌ها و تحلیل‌هایی صورت گیرد: شهادت، مسجد، روحانیت، امام جماعت مسجد.
هر قطعه از تاریخ را که ما مرور کنیم و تحول مثبتی را که در کشورهای

اسلامی و به خصوص در ایران رخ داده، جست و جو کنیم، یکی از این واژه‌های کلیدی را می‌بینید و به نقش آفرینی آنها برخورد می‌کنید، تا به امروز، و ان شاء الله تا ابد.

من در صحبت‌هایم از هریک از این واژه‌ها چند جمله‌ای عرض می‌کنم و انتظار دارم مقالاتی که برای کنگره بزرگ سازمان مرکزی اداره مساجد تهیه می‌شود، به طور مفصل به این مسائل پردازد تا یک یادگاری از این برنامه بزرگداشت در تاریخ ثبت بکنند که یادگاری سازنده و روشنگری خواهد بود. از هر یک که بخواهیم شروع کنیم می‌بینیم که دیگری تقدم دارد، فرق نمی‌کند از کدام یک شروع کنیم. لذا از مسجد، خانه‌های خدا که زیبینده‌ترین نام برای آن همین است.

خانه‌های خدا

خدا که همه چیز و همه جا متعلق به اوست، وقتی نقطه‌ای را به عنوان خانه خود انتخاب می‌کند، عظمت آن کاملاً روشن است و احتیاجی به توضیح ندارد. «فِي بَيْوَتٍ أَذْنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُهُ».

مسجد از لحظه طلوع اسلام که پیغمبر توanst جایی را به عنوان مسجد انتخاب کند تا امروز همیشه پایگاه خیر و خیرات و حرکت مثبت بوده و هیچ وقت شری از مساجد دیده نشده و اگر جایی دیده شده هم چون «مسجد ضرار» محکوم شده است یعنی در زمان خود پیغمبر هم که این سابقه تاریخی رخ داده، اما سوء استفاده‌ها از پیش محکوم شده است.

جالب این است که در تاریخ کمتر موردی دیده می‌شود که مدرسه‌ای مستقل از مسجد باشد؛ یعنی در گذشته‌ها همیشه مساجد، در کنار خود مدارس هم برای آموزش مبلغان و علماء داشتند، همان غرفه‌هایی که در آنجا درس می‌خوانندند؛ در سال‌های اخیر رسم شد که مدارس جدا از مساجد احداث شود، مسجد، هم مرکز آموزش بود، هم مرکز هدایت و ارشاد، هم مرکز رسیدگی به امور مردم و هم مرکز حرکات مهم سیاسی.

ائمه جماعات مساجد، تاریخ‌سازان همه تاریخ ایران از بعد مثبت به شمار می‌رفتند. خوشیختانه امروز هم در مدارس علوم دینی بنست که یک رشته تحصیلی و چند واحد به عنوان «مدیریت مساجد» جزو دروس طلبه‌ها گنجانده شده که بسیار مهم است، چون رسم نبوده که ما طلبه‌ها درباره مدیریت مسجد چیزی بخوانیم خودمان کار را حل می‌کردیم؛ این موضوع عالمانه باید آموزش داده شود تا از مساجد که امروزه اهمیت‌شان بیشتر از گذشته است درست بهره‌برداری شود.

دوم؛ روحانیت

روحانیت در طول تاریخ بعد از غیبت کبری، البته در زمان حضور ائمه و غیبت صغیری هم، به شکل دیگری در سراسر دنیای اسلام اداره می‌شدند البته عنوان ایشان روحانی نبوده، بلکه مُحدّث بوده‌اند. یعنی کسانی بوده‌اند که معارف را به مردم می‌رسانندند و در امور زندگی دینی مردم مداخله می‌کردند، اما بعد از غیبت صغیری که شخصی به عنوان امام، یا به عنوان نایب

امام - مشخصاً مسئولیتی در ظاهر نداشت به تدریج روحانیت به شکل یک صنف درآمد و این صنف در تمام این دوران بیش از یک هزار و سیصد ساله، نقش اساسی را در دنیای اسلام، و به خصوص در ایران که بیشتر فعالیت مکتب تشیع، یعنی مکتب اهل‌بیت - در اینجا حضور داشته، ایفا کرده است در همه این دوران کسی اگر تاریخ را بخواند، می‌بیند که روحانیت همیشه در مقابل حکام زورگو و در کنار مردم بوده، اگر حاکم خوبی بود روحانیت هم با او بود و همکاری می‌کرد. اگر حاکمی از تبار انسان‌های ناشایست می‌آمد و ظلم می‌کرد، روحانیت حساب خود را جدا می‌کرد و حامی مردم می‌شد، گاهی واسطه و شفیع و گاهی هم مبارز و مدافع، که این جالب است.

واقعاً انسان می‌بیند که بیش از هزار سال، یک صنف و گروه خاصیت خود را حفظ کرد، این یک مفهوم مهمی دارد؛ شما در اصناف دیگر چنین چیزهایی نمی‌توانید پیدا بکنید، البته دلیل عمدۀ اش این است که روحانیت زبان اسلام و قرآن است و این چیزی است که قرآن می‌خواهد و اسلام می‌خواهد یعنی روحانیت اگر بخواهد با قرآن باشد چاره و راهی غیر از این ندارد، و از این جهت این افتخار برای روحانیت همیشه هست شما هر جای تاریخ را ببینید، اگر یک حاکم صالحی به‌طور موقت یا به‌هر صورت پیدا شده، می‌بینید که روحانیت آنجا از او حمایت کرده است. اما به محض این‌که علائم انحراف در او پیدا شده، روحانیت راه خود را جدا کرده و از مردم حمایت کرده است چنانچه فشار زیاد می‌شده قهر می‌کرده و به‌طور جدی فاصله می‌گرفته است تا همین زمان ما هم همین‌طور بوده، یعنی تا دوره‌ای

که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، روحانیت عیناً همین‌گونه عمل کرده است. مطمئناً در آینده هم همین است، به همین دلیل مطمئن‌ترین پایگاه دفاع از مردم و حق و میهن، می‌تواند روحانیت باشد، نه اینکه دیگران نیستند، ما هیچ وقت دیگران را نفی نمی‌کنیم، بدنه ملت همیشه با حق بوده، شخصیت‌ها و نخبگان فراوانی همواره با حق بودنده‌اند، ایشان با روحانیت سر و کار داشتند و همراه و همکار بودند، این هم در اهمیت واژه دوم.

و اما کلمه شهادت که یکی از واژه‌های کلیدی این برنامه است؛ ما از همه روحانیت و همه مساجد تمجید می‌کیم، اما شهدای مساجد، عالم دیگری دارند، محبوب‌ترین انسان‌ها پیش خداوند، شهدا هستند، کسانی که مخلصانه جان خود را، عزیزترین موجودی خود را تقدیم خداوند و راه خدا کرده‌اند و خدا هم تضمین کرده که اینان «سعید» و رستگار باشند و به آنجا برسند، واشق شوند. مقامی را کسب کنند که دیگران نمی‌توانند به آنجا برسند، مقام شفاعت داشته و زنده باشند. مرگ برای آنان در تاریخ معنا دارد، جان‌شان در اسکلت بدن‌شان نیست، اما من نمی‌دانم در چه اسکلت و ظرف دیگری این جان هست که زنده است؛ یعنی آثار زندگی دارد و ارتزاق می‌کند، رشد می‌یابد. اگر ما با مرگمان پرونده اعمال‌مان بسته می‌شود، با باقیات و صالحات آن پرونده مفتوح است، خداوند پرونده ایشان را مفتوح نگاه داشته و زنده‌اند؛ تبلورش در جامعه ما هم دیده می‌شود. ما برای شهدای مان مقرراتی وضع می‌کنیم. همان درجاتی که مثلاً اگر نظامی هستند به تدریج مثل بقیه نظامیان و به مرور زمان درجه می‌گیرند.

البته این موارد، مادیات است؛ مسائل معنوی چیز دیگری است که خداوند فرموده: «عند ربهم یرزقون».

این را ما به درستی نمی‌فهمیم به فراوانی تحلیل‌ها و تفسیرها و تعبیرهایی کردۀ ایم، اما حقیقتش باید گفت که این حیات، حیاتی است که ما سر در نمی‌آوریم، چون ما زمانی که بمیریم باز در برزخ زندۀ ایم، حیات برزخی داریم و بعد هم حیات اخروی پیدا می‌کنیم و جاویدان هستیم از لحاظ ادامه حیات، ولی شهدا حیات دیگری دارند که ما منع شده‌ایم از اینکه به ایشان بگوییم اموات، ما به هر کسی که بمیرد می‌گوییم: «میت» اما به ما گفته‌اند: به شهدا نگویید «میت»، اینان زندۀ اند و پیش خدا روزی می‌خورند. به این معنا که دارند رشد می‌کنند، رو به کمال می‌روند، هزارها سال هم اگر از مرگ ایشان بگذرد، دنیایی دارند و به جلو می‌روند، اگر بگویند خُب هزار سال، مگر چقدر می‌خواهد رشد بکنند، آنان به طرف خدا می‌روند، راه خدا هم که بی‌پایان است و تمام نمی‌شود. اگر صد بار دنیا دوره‌اش تمام شود، باز خداوند عظمت و کمالش بی‌پایان است و هر کس هرچه پیش رود باز نیاز دارد جلو برود، خود پیغمبر هم با همه مقاماتشان دائمًا می‌فرمایند: «اھدنا الصراط المستقیم» و به خدا نزدیک می‌شود؛ شهدا با این عظمت، حقیقتاً خون‌پیکر تاریخ هستند و تغذیه کننده معنویت تاریخ، حقیقتاً م Shel راه درست پشریت به شمار می‌روند و این نعمت در بین ما فراوان است.

اصولاً مکتب تشیع شهید پرور است. امام حسین این راه را روشن تر

و واضح‌تر پیمودند و درس‌های مهم‌تری در تاریخ ثبت کردند. اوچ راه شهادت را ایشان نشان دادند. هرکس به مقدار بضاعتیش در این مسیر می‌رود و این بزرگراه را سرانجام طی می‌کند و به آنجا می‌رسد که فیض به قدر قابلیت است و ظهور به قدر استعداد.

و اما امام جماعت؛ واژه چهارم، آن هم بسیار جالب است این سمتی که امروزه عده‌ای در جماعات دارند، در اسلام قرار نبوده که این چنین باشد، یعنی یک نفر معین همیشه امام جماعت باشد، سعی براین بوده که هر وقت هر جمعی که جمع شدند، اگر یکی از آنها صالح‌تر بود، پشت سر او نماز بخوانند، صالح‌ترین‌ها همیشه جلو می‌افتدند. چون مردم می‌خواهند نماز بخوانند شوختی باکسی ندارند، می‌خواهند وظیفه خود را ادا کنند، تعارف هم ندارند؛ باید به کسی اقتدا بکنند که از نظر آنان، همه صفات خوب را داشته باشد، حداقل آن حسن ظاهر است، یعنی عیی در او نیستند، عمقش عدالت است. صفت انسانی که در محیط اجتماعی زندگی می‌کند، داشتن علم و تخصص که بتواند مسجد و جمع را اداره بکند از دیگر ویژگی هاست که همه این‌ها ایجاب کرده که به طور طبیعی، امت اسلامی در هر جایی، امام ناطقی پیدا بکند. این کار درستی است، در عین اینکه در فضاهای معمولی در خانه، اداره یا در هر جایی که هر انسان با حسن ظاهر و کسی که نمازش را درست بتواند بخواند، می‌تواند امام جماعت باشد، امامت جماعت مساجد یکی از دستاوردهای مطلوب تجربه تاریخ ماست جایی که نکات مهمی را باید مراعات بکنیم، جایی با نام مسجد و شخصی به نام امام جماعت، مطالبی که از قرآن و سنت

گرفته می‌شود و مخاطبانی که نوعاً انسان‌هایی هستند که وابستگی به مسجد دارند و صفا و صمیمیت اسلامی در کلام‌شان موج می‌زند. مجموعه‌ای جمع است که ارشاد را به معنای واقعی خود تحقق می‌بخشد؛ لذا ما نقش ائمه جماعات خود را در دوران مبارزه‌ای که خودمان شاهد بودیم و بعد از انقلاب -در تداوم انقلاب - هر وقت نیاز به حضور مردم صمیمی مسلمان در صحنه‌ها بود، ائمه جماعات پل واقعی بین آن نیاز و این مردم شدند، یعنی مردم از طریق ائمه جماعات وارد صحنه شدند، دوران مبارزه محسوس بود و روزهای آخر دوران مبارزه شما این چیزها را خوب دیدید، وقتی که امواج خروشان مردم مثل سیل از مساجد به طرف نقطه نهایی راه‌پیمایی‌ها و حرکت می‌کردند پیش‌پیش مردم گروهی از روحانیون و امام جماعات مساجد حضور داشتند، مردم هم با خاطر جمع وارد صحنه می‌شدند و می‌دانستند این راهی که می‌روند راه رشد و صلاح آنهاست و اعتماد داشتند به وقتی که می‌گذارند و خطری که می‌پذیرند و هزینه‌ای که می‌کنند.

در میان ائمه جماعات ما عده‌ای به فیض شهادت رسیدند که فراوانند این فیض برای افراد معینی نیست، ولی شما ستاره‌هایی در بین آنها می‌بینید مثل ائمه شهید جمعه‌ها که بهترین علمای در سنین بالای ما بودند. هم‌چون شهید صدوqi، شهید دستغیب، شهید قاضی، شهید مدنی، شهید اشرفی اصفهانی و شهدای دیگری که داشتیم. در ائمه جماعات دوران انقلاب پیشتازشان شاید شهید سعیدی بود که تهران را تکان داد وقتی ایشان به شهادت رسیدند ما در جامعه روحانیت مبارز و در هیئت انصار الحسین که

آن موقع محور مبارزات بخش بازاری‌ها بود، فهمیدیم که چقدر تأثیر گذاشت و انقلاب را در آن زمان یک قدم به جلو برد، شهدای بعدی هم چون شهید غفاری بود که در زندان شهید شدند و مثل شهید سعیدی، تأثیری عمومی در انقلاب گذاشت.

بعد از انقلاب مثل شهید مفتح و شهید شاه‌آبادی و شهید محلاتی که این‌ها همه شهدای ائمه جماعات هستند، هر یک از آنها یک رکن به شمار می‌روند. ان شاء الله در کنگره اساسی و در مقالات این مسائل را بررسی خواهید کرد. مجموعه روحانیت در این دوران مبارزه که دوران ایثار و فداکاری بود، از خودش تجربه بسیار موفقی نشان داد، نسبت شهدای روحانی را با جمعیت روحانی کشور و شهدای غیرروحانی کشور حساب کنید، روحانیت چندین برابر شهید داده و باید هم این‌طور باشد و طبیعی است چون این‌ها مردم را دعوت به جهاد می‌کنند و خودشان هم عمل می‌کنند و تبعاً باید سهم بیشتری بگیرند؛ این‌ها باید در صفات مقدم باشند و صفات مقدم آنجایی است که خطر بیشتری دارد و این اتفاق درست افتاده، ما هم احساس غم نمی‌کنیم احساس افتخار می‌کنیم که این‌گونه اتفاق افتاده است.

دشمنان اسلام از این موقعیت غافل نبوده و نیستند، یعنی حالا هم نیستند، معمولاً آنهایی که تحلیل کرده‌اند فهمیده‌اند که کجا را باید بزنند در درجه اول، خود اسلام و قرآن را که اگر بتوانند آن را از دل مردم بیرون بکنند برای آنها یک فتح جهنمی خوبی است، ولی سخت است مستقیم نمی‌توانند وارد شوند میدان مخالفت‌شان وسیع است، اما ضربه را نمی‌توانند کاری بزنند،

شماره ۴

به همین جهت دشمنان از طریق جریان‌های مؤثر در تحکیم اسلام وارد می‌شوند که از میدان به درکردن روحانیت یکی از حلقه‌هایی است که همیشه بوده به خصوص در این دوران بعد از انقلاب فرانسه که دوره استعماری هم بعد از آن شروع می‌شود.

حتماً شما شنیدید که سیاستمدار بسیار معروف انگلیسی در پارلمان انگلیس وقتی که سؤالاتی از او در باره دنیای اسلام کردند او خودش قرآن را آورده بود، آنجا بلند کرد و گفت: «تا این کتاب بین مسلمان‌ها مقدس باشد، ما نمی‌توانیم نفوذ بکنیم» این محور سیاست این‌ها بود که عزت قرآن و عزت اسلام را بگیرند، چگونه بگیرند؟

باید بروند روحانیت را بکوینند، یا روحانیت را تسلیم کنند، برای همه‌اش

هم اقدام کرده‌اند، روحانیون تسلیم و سازشکار و به اصطلاح آن زمان درباری را هرچه توانستند تجلیل کردند و به آنها میدان می‌دادند و روحانیت آزاد و مجاهد را هرجا توانستند سرکوب کردند، با تخریب کردن، با کشتن، با تحقیر کردن، دیگر هیچ مانعی جلوشان نبود، هرکاری بر ضد روحانیت توانستند کردند، ولی مردم چون می‌فهمیدند چه کسی با آنهاست و چه کسی حق را می‌گوید، راه خودشان را پیدا می‌کردند لذا بیشتر متمایل به روحانیت اصیل و در صحنه بودند و به کسانی که از خدا، دین و مسجد دفاع می‌کردند، تمایل نشان می‌دادند. این وضع همیشه بود، متنهای موقعي اوج می‌گرفت. مثلاً بعد از مشروطه موقعي که این‌ها خیال می‌کردند دیگر روحانیت آن نقش را نمی‌تواند ایفا کند، خیال‌شان راحت شده بود، چون مدارس آمده بود و دانشگاه‌ها می‌آمد؛ تصور می‌کردند. مرجع فکری مردم عوض شده، در نهضت مشروطه دیدند آن‌طوری که فکر می‌کردند درست نیست، دیدند آن‌کسانی که توانستند رژیم قاجار را بشکنند، آن‌کسانی که توانستند استبداد مطلق را تبدیل به مشروطه کند، علما هستند یعنی با یک فتو، با یک کلمه، جامعه را به حرکت در می‌آورند، از نجف یک جمله می‌گفتند، برنامه استعماری را بهم می‌زنند مثل تنبکو و چیزهای دیگر.

مشروطه را این‌ها با کمک مردم بر پا کردند؛ البته بدون مردم، کاری نمی‌توانستند بکنند، دوباره دست گرفتند به فکر افتادند که اسلام و دین را در ایران به کل از میدان بیرون کنند! البته در ترکیه هم همین‌طور بود آن موقع دو مرکز قدرت بود؛ یکی ایران بود که شیعی بودند و یکی هم ترکیه بود که اهل‌سنّت بودند و خلافت در آنجا بود، تصمیم گرفتند هر جا هم علمای

سنی و هم علمای شیعه را از میدان به در بکنند، آنجا مأموریت خود را تحقق بخشیده‌اند. کمال آتاترک عمل کرد و موفق شد و رژیم لائیکی که برقرار کرده بود، هنوز هم هست، البته مردم ترکیه خیلی عوض نشدنده همین حالا شما اگر به شهرهای جنوبی ترکیه بروید مردم‌شان شبیه مردم ما هستند. مثل مردم قم، مشهد، این طور مردمی هستند، مردم‌شان هنوز راه خود را می‌روند ولی سیستم‌شان این طوری شده است.

در ایران سلسله پهلوی را آوردند و به رضاخان برنامه‌های عمیقی دادند و بسیار هم رنданه به او یاد دادند، او خود که اهل تفکر نبود، مشاوران داخلی حسابی هم نداشت، یک نظامی قلدري بود، که موقفيت‌هايش هم با قلدري بود که در صحنه‌های نظامی از خود نشان می‌داد مشاوران خارجی برای او گذاشتند، برنامه به هم زدن قدرت دین و روحانیت را در ایران به دست او خواستند عمل کنند؛ اولش هم به تظاهر پرداخت، این طور نبود که وقتی شروع کرد، اسم ضد دین را ببرد شما حتماً در تاریخ خوانده‌اید که اگر نخواندید، بخوانید او در هیئت‌ها شرکت می‌کرد، به پیشانی خود گل می‌مالید بیش از همه گل می‌مالید یعنی اگر همه پیشانی خود را گل آلود می‌کردند او صورتش را پرگل می‌کرد و دستش را می‌کرد در تشتی که از گل با تربت درست شده بود و می‌کشید به سر و صورتش و با صدای بلند در هیئت‌ها فریاد یا حسین می‌کشید، و مؤثر هم شده بود رسانه‌هایی که انگلیسی‌ها در اختیار داشتند، این‌ها را خوب به خورد مردم می‌دادند او آمد ادعای عجیب و غریبی مطرح کرد که معلوم بود دروغ می‌گوید، ولی اثر کرد، زمانی که او آمد سلسله قاجار رسمیت داشت، شاه و سلسله قاجار داشتیم. ایشان نخست وزیر شده بود

ولی آمد جمهوریت را مطرح کرد گفت: ما باید کشورمان را جمهوری بکنیم برای اینکه آنان را از میان بیرد و از میدان به در کنند، مسئله جالب در اینجا هوشیاری مرحوم شهید مدرس بود. انسان واقعاً می‌فهمد چقدر در میان روحانیون افراد آگاه وجود دارند.

شهید مدرس آن موقع نماینده مجلس بود. اکثریت قاطع آن مجلس به سبب همین تظاهری که رضا شاه می‌کرد، با رضا شاه بود وقتی مسئله جمهوریت مطرح شد، فرآکسیونی به رهبری تدین طرفداری کردند و مرحوم مدرس با فرآکسیون کوچکتری با جمهوریت مخالف بود و بسیاری تعجب کردند.

گفتند خوب است، این مرد می‌گوید جمهوری، گفت: بله جمهوری خوبیس (با لهجه اصفهانی) خیلی هم خوبیس، اما این جمهوری نمی‌خواهد این می‌خواهد به اسم جمهوری بر ما مسلط شود و پدر ما را در بیاورد! با همین تعبیرها. وقتی این حرف‌ها را زد شخص نامردمی از میان نماینده‌ها بلند شد، یک سیلی آبداری گذاشت توی گوش مرحوم مدرس و ایشان را از مجلس بیرون کرد و بعد ایشان را ترور کردند! و البته ترورشان مؤثر نشد و بعد ایشان را تبعید کردند، مدرس جای خوبی را انگشت گذاشت و ایستاد یک درس به تاریخ داد، اما اصلاً نگذاشتند صدای او بلند شود و حتی در تاریخ ایران به طور واضح ثبت شود.

من همین مسئله را در زمان مبارزه حضرت امام، می‌بینم، وقتی که امام مبارزات‌شان را شروع کردند، شاه برای اینکه امام را خلع سلاح بکند، آن اصول چندگانه انقلاب سفید شاه و مردم را مطرح نمود، در آنها چیزهایی

بود که مخالفت با آن موارد سخت بود، یکی این بود که خانم‌ها بیایند رأی دهند، حُب تا آن موقع خانم‌ها رأی نمی‌دادند، این مسئله مبارزه را سخت می‌کرد یکی این بود که در کارخانه‌ها، کارگرها را شریک کنیم، یکی اینکه منابع طبیعی را بفروشیم و چه کنیم، یکی اینکه سرباز معلم بفرستیم روستاها برای اینکه مردم را آموزش دهند (سپاه دانش) از این چیزها گفت.

مبارزه با این‌ها خیلی سخت بود؛ یعنی کسی که مخالفت می‌کرد می‌رفت در سنگ ارجاع و شاه برای خود سنگ مترقبی درست کرده بود، با آموزش امریکائی‌ها! امام وقتی وارد شدند گفتند: این‌ها همه خوب است، ما اصلاحات ارضی خوب را قبول داریم، ما می‌دانیم زمین‌ها مال این فؤdal‌ها نیست، اما این‌ها می‌خواهند این مسائل را تابلو کنند تا رژیم پهلوی را برای خود نگه دارند، خب اگر این بلا بماند از همه چیز بدتر است، بگذارید این درخت خیث را از ریشه بکنیم که زیر سایه این خوار و خس‌ها نباشد، ما همه این‌ها را خودمان اصلاح می‌کنیم، لذا امام با این‌ها مخالفت کرد، خیلی کار سختی بود، درست در زمان مدرس هم همین‌گونه بود، شعارهایی که رضاخان مطرح کرده بود، مخالفت با آنها بسیار سخت بود، ولی مدرس به قیمت جانش ایستاد، مقداری روشن‌گری کرد، امام هم ایستاد، اما موفق شد.

دوره امام فرق می‌کند، امام وقتی این حرف را زد، جمعیت عظیمی از علماء و فضلاهی قم و شخصیت‌های متدين سراسر کشور در رکابش بودند، مبارزه‌ای که برای جلوگیری از مصوبه هیئت دولت قبل‌کرده بودند، لشکر امام هم در کشور شناخته شده بود، امام، طرفداران حسابی داشتند؛ زمانی که این حرف را زدند، چون مرجع تقلید هم بودند همه پذیرفتند

و مبارزه و مقاومت کردند و نگذاشتند این موضوع تخطیه شود و جای خود را عرض بکند، رژیم پهلوی را رسوا کردند. به هر حال روحانیت، این‌گونه عمل می‌کند.

پهلوی خواست همه چیز را حذف کند، مساجد را بست، روحانیت را خلع لباس کرد. هیئت‌ها را بست، روضه خوانی‌ها را تعطیل کرد، حجاب را از سر زن‌ها برداشت، کارهای فراوانی کرد که ریشه دین را در کشور بکند، هم چنین ریشه روحانیت و ائمه جماعات و مساجد را برکند، تا حدودی هم موفق شد. وقتی او را از ایران بیرون کردند تقریباً همه چیز تعطیل بود اما دل‌های مردم به سبب چیزهایی که دیده بودند و می‌شناختند، با اسلام و قرآن و روحانیت بود، لذا بعد از شهریور ۲۰ یک باره این دل‌ها خود را نشان داد و این وضع پیش آمد، امروز هم همین طور است؛ یعنی بساطی که شما الان می‌بینید به پیغمبر اکرم اهانت می‌کنند، آن هم همه کشورهای قدر از این اهانت حمایت می‌کنند، چه می‌تواند باشد؟ برای این‌که می‌خواهند این مشعل الهی را از جامعه بشری بگیرند! واقعاً فکر نکنید این روحیه آزادی خواهی آمده و پیغمبر را مورد اهانت قرار داده، آن‌هم در قالب آزادی بیان یا قلم، راستی چه می‌گویند؟ کسی آزادی خواه باشد اما بیاید هدفش را تخریب پیغمبر ﷺ قرار دهد، پیغمبری که آمد از یک جامعه جاهلی و عجیب، تمدن عظیمی را در دنیا خلق کرد که یک میلیارد و نیم انسان امروز روی کره زمین به او عشق می‌ورزند و ندای (لا اکراه فی الدین) را سر داد و بهترین آزادی را به مردم داد، آمده‌اند به اسم آزادی به او اهانتی کنند، معلوم است که هدف‌شان چیست و چرا این کارها را می‌کنند، تأثیرش هم

به اندازه تأثیر کارهای پهلوی است، به اندازه تأثیر همین جنایاتی است که دیگران کردند. این ملت و این مردم و خوبختانه این دفعه، همه دنیا اسلام، جمعی از کشورهای اسلامی از ما جلوتر ایستادند، حتی نخستین جرقه‌ها در خود دانمارک زده شد، مسلمانانی که آنجا تحت فشار هم هستند آن‌هم مشکل اقامتی، گذرنامه و مشکلاتی از این نوع دارند ولی تظاهرات کردند و کم‌کم این موج توسعه یافت و حالا رسیده به سراسر دنیا و مسلمانان دارند فریاد می‌کشند، واقعاً این چراغی که پیامبر، قرآن و روحانیت، در دل مردم و مساجد روشن کرده به این آسانی خاموش شدنی نیست. چیزی هم که آنها را سر جای خود می‌نشاند، هوشیاری حضور مردم در صحنه است که ببینید مردم این حرف‌ها را باور نکردن و سر حرف خود و عقیده خود و روی پای خویش ایستادند که ان شاء الله در ۲۲ بهمن که در پیش داریم مردم ایران این را ثابت می‌کنند. اگر سال‌های دیگر گاهی به صورتی محدود می‌آمدند این بار بیشتر می‌آیند، ان شاء الله روز ۲۲ بهمن روشن تر نشان دهند حمله‌هایی که به ایران می‌شود چه در مسئله هسته‌ای، چه در مسئله اهانت به پیغمبر، چه در تبلیغات عظیمی که بر ضد ما و به خصوص بر ضد روحانیت راه انداخته‌اند، مردم حضور آگاهانه‌ای را ان شاء الله در ۲۲ بهمن در خیابان‌های سراسر کشور خواهند داشت.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته.

زندگی نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱ ۴۸

**گزیده سخنرانی حجۃالاسلام والمسلمین ناطق نوری
در دومین اجلاس گرامی داشت ائمه جماعات شهید**

مراسم اجلاس شهدای روحانیت و ائمه جماعات به همت مرکز رسیدگی به امور مساجد و همزمان با هفته جهانی مساجد در مسجد الجواد برگزار شد.

حجۃالاسلام والمسلمین ناطق نوری در این مراسم، در سخنرانی رفتار عالمان شیعه را متفاوت با رفتار و اعمال علماء و روحانیت سایر ادیان و مذاهب خواند و گفت: پیوند روحانیت شیعه با مردم عمیق و ریشه‌ای و نشأت‌گرفته از ائمه اطهار است و علمای شیعه باید به این مثال خود افتخار کنند. ائمه اطهار در برابر ستم‌گری‌ها، تحریف‌ها، ظلم‌ها و در برابر حرکت‌هایی که به نام دین از افرادی که کاری به دین نداشتند می‌ایستادند و نه می‌گفتند. نه گفتن در برابر باطل و ایستادن در برابر ظلم و انحراف در زمان ائمه همه متفاوت بوده است و در هر دوره، نوع برخورد با باطل متفاوت بوده است. ایشان افزودند: علماء و روحانیون شیعه وارثان امامان ما هستند تا حرکت

ائمه را در خصوص مبارزه با مفاسد و ظالمان ترویج دهند. ایشان با بیان این‌که نظام جمهوری اسلامی ایران اشخاصی را می‌خواهد که ایثارگر و مجاهد باشند، گفت: در جمع علما نیز اشخاصی هستند که فقط نان ولايت را می‌خورند و هیچ کار دیگری انجام نمی‌دهند ولی هستند اشخاصی که چوب ولايت را نیز می‌خورند، نظام جمهوری اسلامی ما به ایثارگرانی نیازمند است که علاوه بر خوردن نان ولايت، چوب ولايت را نیز بخورند. ایشان قیام تباکو، انقلاب مشروطه، نهضت و جنبش ملی صنعت نفت، قیام ۱۵ خرداد و انقلاب ۲۲ بهمن و همچنین ۸ سال دفاع مقدس را از افتخارات روحانیت برشمرد و رهبری روحانیت و عالمان دینی و پاسخ مثبت دادن مردم به ندای روحانیت را دو عامل مؤثر و تأثیرگذار و دو صفت مشترک در تمام این

حوادث و قیام‌ها عنوان کرد.

عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام افزود: هر کجا که اسلام و یا کشور اسلامی به خطر افتاد روحانیت پیشتاز بوده و در جهت حفظ دین و حفظ استقلال حرکت نموده است. وی با اشاره به تاریخ مبارزات شیخ فضل الله نوری و دیسیسه انگلیس در ایجاد بدینی نسبت به وی در بین مردم، بر لزوم هوشیاری روحانیت در برابر فتنه‌های دشمنان در ایجاد اختلاف بین مردم تأکید کرد. ایشان حرکت برای ایجاد مشروطه و مخالفت با مشروطه انحرافی غیرمشروعه را نیز از دستاوردهای علماء و روحانیون مبارز در دوران گذشته عنوان کرد و شجاعت حضرت امام خمینی^{ره} و طرفداری ایشان از شیخ فضل الله نوری را که دشمنان تمام تلاش شان را بکار برداشتند که شیخ شهید را طرفدار استبداد معرفی نمایند، یکی از نمونه‌های بارز رهبری روحانیت دانست.

مشاور مقام معظم رهبری در ادامه گفت: این که برخی‌ها اعلام می‌کنند دخالت بر امور مسلمین جهان از جمله فلسطین و لبنان ربطی به ما ندارد، درست نیست، زیرا دفاع از مسلمانان بر همه مسلمانان واجب است، همان‌طور که مجاهدان و مجتهدان شیعه در دوران گذشته از شیعه و اسلام دفاع کردند. ایشان افزود:

این که برخی در خصوص برخی از ارگان‌های دولتی از جمله سپاه و شورای نگهبان ابراز نظر می‌کنند و مخالفت خود را با این دو ارگان رسمی کشور بیان می‌کنند، در اصل مخالفت‌شان حساب شده است که باید مسئولان

..... زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱ ۵۲

کشور مراقب این‌گونه مخالفت‌ها باشند، زیرا جریانات و اتفاقات دوران گذشته در حال ادامه یافته است و مخالفت دشمنان در جهت حفظ منافع خود آنهاست.

شماره ۶

حجۃ‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری تصریح کرد: اگر روحانیون، مساجد و حوزه علمیه نبود هیچ‌گاه پیام امام به گوش مردم نمی‌رسید و چه بسا انقلاب پیروز نمی‌شد. ایشان ماه مبارک رمضان و ماه محرم را از برکات نهضت انقلاب اسلامی خواند و افروزد: در ماه مبارک رمضان رژیم شاه با ریختن در مدرسه فیضیه علما را به خاک و خون کشیدند و از طرف دیگر حضرت امام خمینی با شجاعت تمام در ماه محرم با حضور در مدرسه فیضیه

و قرائت فاتحه یاد شهدای فیضیه را گرامی داشت که این حرکت امام در آن دوران برای رژیم ستمگر شاه بسیار سخت و از طرف دیگر برای پیروزی انقلاب بسیار مهم و تأثیرگذار بود.

حجۃ‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری همچنین به نقش و حضور روحانیت در عرصه جنگ تحمیلی اشاره کرد و افزود: آمار شهدای روحانیت در هشت سال جنگ تحمیلی نسبت به قشر خود دارای بیشترین شهید است و پیش تازی علماء و روحانیون در هشت سال جنگ تحمیلی بار دیگر نشان داد که روحانیت در صحنه جنگ تأثیر خود را بر رخدادهای داخلی و همچنین خارجی نشان می‌دهد.

حجۃ‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری در پایان سخنان خود به پیروزی حزب‌الله لبنان اشاره کرد و افزود: آنچه که حزب‌الله لبنان را در برابر صهیونیسم تا بن دندان مسلح پیروز کرد، عقل و تدین بالای سید حسن نصرالله بود که با نثار خون فرزند خود، جوانان سنی و مسیحی را با خود همراه ساخت و امروز این اثر خود و پیشتابز بودن روحانیت دنیا را به حیرت انداخته است. همچنین ایشان در پایان به مناسبت سالروز شهادت امام موسی کاظم علیہ السلام به ذکر مصیبت آن امام همام پرداخت.

..... ۵۴ زندگی نامه و آثار ائمه جماعت شهید / ج ۱

فصل دوم

ائمه جماعات شهید تهران

..... ۵۶ زندگی نامه و آثار ائمه جماعت شهید / ج ۱

شهید سید محمد حسینی بهشتی
امام جماعت مسجد مجتمع اسلامی
هامبورگ، در آلمان

آیة الله دکتور سید محمد حسینی بهشتی در دوم آبان ۱۳۰۷ هـ ش در شهر اصفهان و در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. در آن زمان، اوضاع سیاسی، اجتماعی ایران متأثر از حکومت دیکتاتوری رضاخانی بود. پدرش فضل الله حسینی بهشتی فرزند محمد هاشم و مادرش معصومه بیگم، فرزند حاج میرمحمد صادق خاتون آبادی بود.

خاندان سید محمد حسینی بهشتی از سلسله‌ی جلیله‌ی روحانیت و علمای دینی بودند. پدر بزرگ او «میر محمد صادق خاتون آبادی» نوه‌ی «میر سید ابوالقاسم مدرس خاتون آبادی» از مدرسان مدرسه‌ی چهار باغ اصفهان و از شاگردان «آقا محمد بیدآبادی، ملا اسماعیل خواجه‌ی، حاج سید مهدی بحرالعلوم و آقا حسین خوانساری» بود و آثار و تأییفات متعددی چون: تعلیقات بر کتاب کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، استبصار و تفسیر قرآن، از او بر جای مانده است. این خانواده روحانی افزون بر سید محمد، دارای دو دختر به نام بتول و زینب السادات بودند.

سید محمد حسینی بهشتی در اردیبهشت سال ۱۳۳۱ در ۲۴ سالگی،

با دختری از بستگان خویش ازدواج کرد. حاصل این ازدواج چهار فرزند بود. دو دختر به نام‌های ملوک السادات و فخر السادات و دو پسر به نام‌های سید محمد رضا و سید علی رضا.

آیة‌الله بهشتی تحصیل خویش را در چهارسالگی از مکتب خانه آغاز کرد. پس از فراغتی قرآن در مکتب خانه و کسب موفقیت در خواندن و نوشتن، راهی دبستان شد و در دبستان دولتی «ثروت» که بعدها ۱۵ بهمن نام گرفت، ثبت نام نمود و تحصیلات ابتدایی را در همین مدرسه به پایان رسانید. پایه اول و دوم متوسطه را در دبیرستان «سعدی» گذراند و سپس به حوزه‌ی علمیه رفت.

شهید بهشتی، تحصیلات حوزوی خود را از سال ۱۳۲۱ در «مدرسه‌ی اسلامی صدر اصفهان» آغاز کرد. ادبیات عرب، منطق و کلام و سطوح فقه و اصول را به سرعت پشت سر گذاشت.

در سال ۱۳۲۵ در حالی که هیجده سال بیشتر نداشت، وارد حوزه‌ی علیمه قم شد و در «مدرسه‌ی حجتیه» اقامت گزید. حدود شش ماه دروس ناتمام سطح، مکاسب و کفایه را تکمیل و از اوایل سال ۱۳۲۶ درس خارج را آغاز کرد و از محضر استادانی بر جسته بهره برد. خارج فقه و اصول را نزد امام خمینی، حضرت آیة‌الله بروجردی و آیة‌الله محقق داماد و زمان محدودی راهم نزد آیة‌الله العظمی سید محمد تقی خوانساری و آیة‌الله حجت کوه‌کمره‌ای و مقداری از کفایه را نزد آیة‌الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند حاج شیخ عبدالکریم موسس حوزه‌ی گذراند.

پس از اخذ دیپلم، برای گرفتن مدرک لیسانس وارد دانشکده‌ی معقول و منقول گردید و در سال ۱۳۳۰ فارغ‌التحصیل شد، سپس به قم بازگشت و در دبیرستان حکیم نظامی قم به تدریس زبان انگلیسی پرداخت.

دکتر بهشتی در سال ۱۳۳۱ و در راستای تقویت اندیشه و تمایلات مذهبی در جوانان، مدرسه‌ی دین و دانش را در قم بنیان نهاد و خود مسئولیت آن را تا سال ۱۳۴۲ بر عهده داشت.

از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۸ دوره‌ی دکترای فلسفه را گذراند و در سال ۱۳۴۸ موفق به اخذ درجه‌ی دکتری در رشته‌ی الهیات و فلسفه شد.

از سال ۱۳۳۹ به فکر سازمان دادن حوزه علمیه و تنظیم برنامه تحصیلات آن افتاد که حاصل آن تأسیس مدرسه حقانی و مستظریه شد. در سال ۱۳۴۱ هم اقدام به تشکیل کانون اسلامی دانش آموزان و فرهنگیان کرد، که اقدامی در جهت پیوند بین تحصیل کرده‌های جدید و قدیم شمرده می‌شد.

در مبارزات سال‌های ۴۱ و ۴۲ شرکتی فعال داشت، سپس به تهران آمد و در برنامه‌ریزی جهت تدوین کتب درسی با شهید باهنر همکاری نزدیک داشت و در همین سال با گروه‌های مبارز هیئت‌های مؤتلفه همکاری فعال داشت و در شورای چهار نفری تحت عنوان شورای فقهی - سیاسی با همکاری شهید مطهری آفایان انواری و مولائی شرکت می‌کرد.

در سال ۱۳۴۲ با پیشنهاد و درخواست آیة‌الله حائری و آیة‌الله میلانی به هامبورک رفت و سرپرستی مسجد آن و تشکل مذهبی جوانان را بر عهده

۶۰ زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱

گرفت که این سفر تا سال ۱۳۴۹ ادامه یافت. در این فاصله مسافرت‌هایی به عربستان سعودی و سوریه کرد و برای دیدن امام موسی صدر به لبنان و ترکیه رفت و در سال ۱۳۴۸ به منظور زیارت امام خمینی سفری به عراق داشت.

در سال ۱۳۴۹ به ایران بازگشت و چون امکان سفر مجددش به آلمان نبود، در تهران جلسات درس و تفسیر را شروع کرد و به بررسی کتاب‌های درسی پرداخت و این کار را تا سال ۱۳۵۵ ادامه داد. سپس جلسات تفسیر قرآن را به عنوان مکتب قرآن، در روزهای شنبه تشکیل داد که مجمع جوانان فعال بود. در سال ۱۳۵۴ به علت جلسات و روابط با ارگان‌های مبارز و فعال خارج از کشور توسط سواک دستگیر و پس از مدتی آزاد شد.

در سال ۱۳۵۷ نیز چند روزی دستگیر و سپس آزاد شد و پس از آزادی به پاریس نزد امام خمینی رفت. ایشان در ترسیم خط و مشی انقلاب نقشی اساسی داشت و از سال ۱۳۵۷ به فرمان امام، شورای انقلاب را تشکیل داد و تا پیروزی انقلاب فعالیت کرد.

پس از پیروزی انقلاب در قالب مغز متفکر انقلاب اسلامی عمل کرد و حزب جمهوری اسلامی را بنیان نهاد، در انتخابات مجلس خبرگان شرکت داشت و به سمت نایب رئیس مجلس خبرگان انتخاب شد و قانون اساسی را تنظیم و تدوین کرد.

شهید بهشتی پس از استعفای دولت موقت، در سال ۱۳۵۸ مدتی در سمت وزیر دادگستری اداری وظیفه کرد و سپس از طرف امام خمینی به عنوان

رئیس دیوان عالی کشور منصوب شد.

مدتی در این سمت ادای وظیفه کرد تا سرانجام در شامگاه هفتم تیرماه ۱۳۶۰ پس از نماز مغرب و عشا و در حین سخنرانی در سالن حزب جمهوری بر اثر انفجار بمی که به دست منافقین در آنجا کار گذاشته شده بود به همراه ۷۲ تن از دوستان همزمش به شهادت رسید و در میان اشک و آه و تأثر میلیون‌ها تن در آرامگاه بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

روانش شاد و راهش پر رهو باد.

امام خمینی به همین مناسبت پیامی فرستادند:

بسم الله الرحمن الرحيم

«انا الله وانا اليه راجعون. مکتبی که برای اقامه عدل اسلامی و اجرای احکام قرآن مجید و کوتاه کردن دست جنایتکاران ابرقدرت و زیستن با استقلال و آزادی قیام نموده است، خود را برای شهادت و شهید دادن آماده نموده است و به خود با کی راه نمی دهد که دست جنایت ابرقدرت‌ها از آستین مشتی جنایتکار حرفه‌ای بیرون آید و بهترین فرزندان راستین او را به شهادت برساند.

مگر شهادت ارثی نیست که از سلف صالح ما که حیات را عقیده و جهاد می‌دانستند و در راه مکتب پر افتخار اسلام با خون خود و جوانان عزیز خود از آن پاسداری می‌کردند به ملت شهیدپرور ما رسیده است....

ملت ایران در این فاجعه بزرگ ۷۲ تن بی‌گناه به عدد شهداًی کربلا را از دست داد....

..... زندگی نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱ ۶۲

این جانب بار دیگر این ضایعه عظیم را به حضور بقیة الله ارواحنا له الغدا
و ملت های مظلوم جهان و ملت رزمnde ایران تبریک و تسلیت عرض می کنم.
من خود را با بازماندگان شریف و عزیز این شهدا در غم و سوگ شریک
می دانم...».

شهید آیة‌الله سعیدی ره

امام جماعت مسجد امام موسی بن جعفر علیهم السلام

در جوار مرقد ثامن‌الحجج، علی بن موسی الرضا علیهم السلام، روحانی محترمی ایستاده و زیر لب زمزمه‌ای دارد، مردی به او نزدیک شده و یک شاخه‌گل سرخ به رسم هدیه به او می‌دهد و التماس دعا دارد؛ آری او از خدا فرزندی پسر می‌خواهد. شاید خود او هم در آن لحظه به حقیقت امر پی نبرده بود.

پس از مدتی در دوم فروردین ۱۳۰۸ حجه‌الاسلام حاج سید احمد سعیدی، صاحب پسر می‌شود و نامش را محمد رضا می‌گذارد. هنوز دوران کودکی را پشت سر نگذاشته بود که مادر را از دست می‌دهد.

او در سایه پدر، تحصیلات خود را آغاز می‌کند. ادبیات عرب را نزد ادبیان شهر مقدس مشهد می‌آموزد و سپس به محضر درس فقه و اصول و معارف استادانی هم چون: حاج شیخ کاظم دامغانی، حاج شیخ هاشم قزوینی و حاج شیخ مجتبی قزوینی می‌رود. به لحاظ نبوغ خاص و خدمات فراوان، مدارج کمال را با تأییدات خداوند و عنایت امام هشتم علیهم السلام به سرعت می‌پیماید.

پس از ازدواج با علویه‌ای از خاندان طباطبائی که نسبشان به آیة‌الله

شیرازی رهبر نهضت تباکو می‌رسید، راهی قم می‌شد و در حوزهٔ درس آیة‌الله بروجردی و امام خمینی حضور می‌یابد و سرانجام به درجهٔ اجتهاد می‌رسد.

آیة‌الله سعیدی ضمن ادامهٔ تحصیل و تدریس، به مسافرت‌های تبلیغی نیز می‌رود. در یکی از این سفرها که به آبادان رفته بود، به دلیل سخنرانی افشاگرانه بر ضد رژیم پهلوی به زندان می‌افتد و بر اثر تلاش آیة‌الله بروجردی از زندان آزاد می‌شود.

گروهی از ایرانیان مقیم کویت، خواستار عالمی صالح و مبلغی توانا از آیة‌الله بروجردی می‌شوند، که این مأموریت به آیة‌الله سعیدی واگذار می‌شود. با فرا رسیدن سال ۱۳۴۱ و شکل‌گیری نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی، اوج مبارزات و فعالیت‌های انقلاب با آیة‌الله سعیدی شکل می‌گیرد. یکی از خاطرات او، از زبان خود وی چنین است:

«روزی هنگام غروب به منزل امام رفتم، می‌خواستم با ایشان مذاکره کنم، امام آماده نماز بودند ولی به جهت علاقه‌ای که به من داشتند، نشستند. به عرض رساندم: آقا! طبق برداشتی که من کرده‌ام، از این به بعد شما در مبارزات خود یاوران‌کمتری خواهید داشت و تنها هستید!

امام فرمود: سعیدی! چه می‌گویی؟ به خدا قسم! اگر جن و انس پشت به پشت هم بدهند و در مقابل من باشند، چون این راه را حق یافته‌ام، از پای نخواهم نشست.

با سخنان امام چنان دلگرم شدم که روح تازه‌ای در وجودم
دمیده شد و ایمان بیشتری به قیام و حرکت امام پیدا کردم».
ایشان برای معرفی امام و نهضت پربرکتش به شهر مقدس نجف هجرت
کرد و با تلاش و خدمات خود زمینه‌ساز استقبال از امام پس از تبعید از ترکیه
به نجف گردید.

پس از مراجعت، بنا به درخواست عده‌ای از اهالی تهران برای امامت
مسجد موسی بن جعفر^{علیه السلام} واقع در خیابان غیاثی به تهران آمدند.
امام خشنودی خود را از این امر در نامه‌ای به تاریخ ۱۳ شوال ۱۳۸۵ ق
چنین ابراز می‌کند:

«از اینکه به تهران تشریف برده‌اید از جهتی خوشوقت
شدم، چون مرکز از همه جا بیشتر احتیاج به علمای عاملین
دارد».

تلاش‌های ایشان در این پایگاه هدایت و مبارزه، افزون بر اقامه نماز
جماعت، برگزاری جلسات تفسیر قرآن، سخنرانی‌های متعدد، تشکیل جلسات
درس برای بانوان، احداث کتابخانه، تألیف جزوی همچون «آیا دین سبب
عقب ماندگی است؟» اتحاد در اسلام و لزوم آن در این زمان، ترجمه رساله
«امر به معروف و نهی از منکر» امام از کتاب «تحریرالوسيله»، پیاده کردن
نوارهای بحث ولایت فقیه که از نجف می‌آمد و نشر و توزیع آنها بود.
گفتی است بسیاری از دست نوشه‌های آیة‌الله سعیدی در هنگام
حمله‌های مکرر سواک به منزل ایشان، به سرقت رفته است.

حضرت امام، بار دیگر خشنودی خویش را از فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی ایشان ضمن نامه‌ای ابراز می‌دارند:

«... بحمدالله توفیق کامل برای تربیت مؤمنین و ترویج دیانت مقدسه برای جناب عالی حاصل شده است.
من از افرادی مثل شما آنقدر خوشم می‌آید که شاید نتوانم عواطف درونی را آن طور که هست ابراز کنم...».

از جمله توصیه‌های ایشان به جوانان:

«باید کار را ابتدا با فکر آغاز نمود و از این نعمت آن طور که خداوند خواسته است، استفاده کرد».

«اگر شما دشمن را نشناشید و نتوانید با دشمن مبارزه کنید، هیچی ندارید. آقایان حواتستان جمع باشد، این‌ها که من می‌گوییم، سیاست نیست، دین است».

زندان و شهادت

آیة الله سعیدی در اوایل ورود به تهران دستگیر شد و به زندان قزل قلعه فرستاده شد و سپس به زندان قصر منتقل گردید. در بازجویی‌ها با کمال شجاعت و شهامت، عقیده خود را ابراز می‌کرد، حتی یک بار که تهدید به قتل شده بود، گفت:

«به خدا قسم! اگر مرا بکشید و خونم را به زمین بریزید، در هر قطره خون من، نام مقدس خمینی را خواهید دید».

ائمه جماعات شهید تهران
پس از چندی که آزاد شد باز هم به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه داد،
این بار سواک او را ممنوع‌المنبر نمود، اما او از تبلیغ دست نکشید و برای این
منظور به روستاهای اطراف تهران می‌رفت.

در سال ۱۳۴۵ ش درباره جنایات اسرائیل سخنرانی مهمی کرد
که باعث شد دو بار او را دستگیر کنند و به مدت ۶۱ روز در زندان نگاه دارند.
در سال ۱۳۴۹ با تصویب کاپیتو لاسیون، با انتشار اعلامیه‌ای به زبان
عربی، عواقب وحشتناک این قانون را گوشزد کرد. لذا بار دیگر سواک افتاده،
او را دستگیر نمود و به زندان قزل قلعه برد و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار
داد و در روز چهارشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۴۹ آن عالم مجاهد را به شهادت
رساند، پیکر آن مرد بزرگ، فردای شهادتش تحويل فرزند ارشد او شد
و جنازه ایشان به طور مخفیانه در وادی السلام قم به خاک سپرده شد.

در وصیت نامه خود که در پشت قرآنیش در زندان نوشته بود، چنین آمده
است:

«به فرزندانم بگویید آیات ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ از سوره
بقره را بخوانند».

از این آیات هم معنی شهید شدن او فهمیده می‌شود و هم تسلیتی برای
فرزنداش است.

پیام تسلیت امام خمینی:

«... من قتل فجیع این سید بزرگوار و عالم فداکار را که
برای حفظ مصالح مسلمین و خدمت به اسلام، جان خود را از

..... زندگی نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱ ۶۸

دست داد، به ملت اسلام عموماً و به خصوص به ملت ایران

تعزیت می‌دهم».

روح الله الموسوی الحمینی جمادی الثاني ۱۳۹۰ ق

شهید آیة الله حسین غفاری
امام جماعت مسجد خاتم الاوصیاء

در سال ۱۲۹۲ هـ ق در یکی از روستاهای تابعه‌ی شهر تبریز، به نام «دهخوارقان»، کودکی متولد شد که نام او را حسین گذاشتند که بعدها سرمنشأ و عامل تحولات شگرفی در بین مردمان گردید.

حسین چند سال بیشتر نداشت که پدر بزرگوار و زحمتکش خویش را از دست داد و گرد یتیمی بر سر و روی وی نشست و از همان کودکی ناچار شد که برای تأمین هزینه‌های معاش تلاش کند، اما به واسطه علاقه‌ای که به تحصیل داشت، علی‌رغم مخالفت عمومی خود و بنا به تشویق دایی بزرگوارشان آیة الله حاج میرزا محسن غفاری به تحصیل علم و معرفت گرایش یافت.

مقدمات را نزد حاج شیخ علی منطقی و میرزا محمد حسین منطقی فراگرفت، در نوجوانی همراه برادر خود عازم شهر تبریز شد و در کنار کار و تلاش روزانه، به خواندن دروسی چون شرح لمعه، اصول و کلام پرداخت. پس از چندی به علت فقر شدید به آذربایجان مراجعت نمود و دروس رسائل و مکاسب را نزد دایی خود به اتمام رسانید.

ذکاوت، فراست و هوش سرشار حسین در این دوران باعث شد که در

حين فعالیت‌های طاقت‌فرسای کشاورزی و کار، به مدارج بالای علمی و تحصیلات حوزوی دست پیدا کند. اشتیاق و شوق زائد‌الوصف وی به گونه‌ای بود که از فرصت‌هایی که برای خوردن غذا و خوابیدن و استراحت کردن کارگران اختصاص داشت، استفاده می‌نمود و به مطالعه و تحصیل می‌پرداخت و اغلب تا نیمه شب غرق در مطالعه بود.

او برای تکمیل تحصیلات علمی خود در ۳۰ سالگی به شهر قم مهاجرت نمود و از محضر آیات عظام فیض، قمی، خوانساری و آیة‌الله العظمی بروجردی بهره‌مند گردید و مدتی هم در دروس آیة‌الله حجت کوه کمره‌ای حاضر شد. ایشان به استادان خویش ارادت‌تام و تمام داشتند و همیشه از ایشان به احترام یاد می‌کردند.

همچنین آیة‌الله غفاری مدتی نیز در محضر امام خمینی به فراگیری درس خارج مکاسب اهتمام ورزید و ارادت و علاقه خاصی به ایشان داشت. مشکلات و مصائب زندگی از ایشان فردی دردآشنا، سخت‌کوش، بصیر و آگاه ساخته بود. ایشان در ادامه تحصیل با دختر روحانی مجاهد آیة‌الله میرزا علی مقدس تبریزی که از علمای متعدد آن دوران بود، ازدواج کرد.

عمده فعالیت‌ها

عمده‌ترین فعالیت‌های فرهنگی ایشان در سال‌های قبل از ۱۳۴۰ ش در قالب تبلیغ و ارشاد دینی و آگاه‌سازی مردم در نقاط مختلف کشور، به ویژه استان‌های آذربایجان شرقی و غربی بود. همچنین افزون بر مدیریت مسجد و

اقامه جماعت، فعالیت‌های فرهنگی ایشان در سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۰ به ویژه در منطقه‌ی تهران نو شایان توجه است.

همزمان با تصویب لایحه استعماری انجمان‌های ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ به دست اسدالله علم، آیة‌الله غفاری با سخنان افشاگرانه‌اش همراه و همگام با نهضت تاریخ‌سازی که حضرت امام آغاز کرده بودند، دست به رسوان نمودن رژیم پهلوی می‌زنند، ایشان در شب ۱۲ محرم سال ۱۳۸۲ ق مقارن با شب پانزده خرداد ۱۳۴۲ ش توسط مأموران امنیتی رژیم پهلوی دستگیر و روانه زندان می‌شوند و با تحمل سختی‌ها در برابر ایشان مقاومت می‌کنند و پس از ۴۰ روز به علت فقدان ادله کافی، آزاد می‌شوند و دوباره به فعالیت‌های تبلیغی‌شان بر ضد رژیم در مسجد خاتم الاصحیا واقع در خیابان تهران نو مشغول می‌شوند.

آیة‌الله غفاری در تاریخ ۳۰ دی، یعنی دو روز پس از سخرنای در مسجد خاتم الاصحیا مجددًا دستگیر و رهسپار زندان می‌شوند در گزارش ساواک آمده است که:

«وی به منبر رفته و گفت: یکی از نمایندگان به پیشوای ما آیة‌الله خمینی اهانت نموده است، هر کس به علماء و روحانیون توهین کند، بت پرست محض است!».

ایشان از دی ماه ۱۳۴۳ به مدت ۷۰ روز زندانی می‌شود و سپس ملزم به عدم خروج از تهران می‌شوند، وقتی از مردم خواسته شد برای شاه که از حادثه ترور جان سالم به در برده بود، مراسم شکرگزاری برپا کنند ایشان

به بهانه شستشوی فرش‌های مسجد، از برپایی مراسم فوق ممانعت و به این وسیله از اجرای آن خودداری می‌کنند.

اگرچه ایشان در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۵۳ دستگیر و راهی زندان قم می‌شود، لکن تلاش علمی خود را متوقف نمی‌کند. ایشان حداقل روزانه چهار ساعت مطالعه می‌کرد، وی با معنویت می‌زیست و همیشه دعای افتتاح می‌خواند و از خدا طلب شهادت می‌کرد.

ساواک ایشان را تحت شدیدترین شکنجه‌های قرون وسطایی قرار داده، و به شهادت رسانید. وقتی جنازه مطهر ایشان را تحويل گرفتند، فهمیدند که ایشان متحمل شکنجه‌های فراوانی شده است. پاهای ایشان را در روغن زیتون سوزانده‌اند. ضربه‌های سختی هم به سرشاران وارد شده بود. هر چند که عوامل سواواک و انmod می‌کردند ایشان به علت کهولت سن در زندان در گذشته‌اند، اما کاملاً مشخص بود که ضربه‌هایی که به سرشاران خورده بود باعث خونریزی مغزی شده است، این امر سال‌ها بعد در پی تصاحب اسناد سواواک به درستی مشخص شد و بدین ترتیب در روز ۴ دی ماه ۱۳۵۳ ش روح بلند آن عالم ربانی به عرش اعلیٰ عروج کرد. یادش گرامی باد.

امام درباره ایشان می‌فرماید:

«... زجر ما این است که ما را حبس کردند یا زندان بردن
جز این است که پای بعضی از علماء را اره کردند (اشاره
به آیة الله غفاری) توی روغن سوزانند، زجر ما این است
که ۱۰ سال ۱۵ سال ۸ سال علمای ما در حبس هستند».

نوشته‌ای از شهید بزرگوار:

«الا لعنة الله على القوم الظالمين؛ و علت این همه
گرفتاری‌ها و زندانی شدن‌ها، مبارزه با دولت جنایتکار خائن
به اسلام و مداخلات او در مقدرات مذهب و اجرای
برنامه‌های ضدیینی دستگاه حاکم و رژیم شاهنشاهی بود،
چه ضربه‌هایی که بر پیکر اسلام می‌زدند».

خاطرات شهید

ایشان در نامه‌ای خطاب به آیة‌الله میرزا علی مقدس تبریزی که به ایشان
پیشنهاد کرده بود تا با دخترش ازدواج کند، می‌نویسد:
«اگر من بخواهم زن بگیرم و زندگی کنم، زن من باید بداند
با کسی ازدواج می‌کند که جز فقر هیچ ندارد و کارش مطالعه
و تحصیل و کار مداوم است و حتی خانه شخصی هم ندارد،
جز حجره‌ای کوچک برای زندگی و اگر بخواهد ازدواج کند،
باید حجره را ترک و اتاق کوچک و محقری در قم اجاره
کند».

و خطاب به دختر میرزا علی مقدس تبریزی می‌نویسد:

«خانم! من چیزی ندارم که به تو بدهم؛ نه خانه‌ای دارم
که تو را در آن جای دهم و لباسی را که داریم باید آنقدر
پوشیم که دیگر قابل استفاده نباشد، اما امیدوارم آینده‌ای

داشته باشیم و بتوانیم برای اسلام کاری کنیم».

و همسر فداکار ایشان در پاسخ می‌نویسد:

«من به آنچه تو راضی هستی، راضی بوده و حاضرم در
جهت مطالعه و تحصیل تو فداکاری کنم». ^(۱)

۱. برگرفته از کتاب یاران امام به روایت اسناد ساواک.

**شهید حجۃ الاسلام والمسلمین
سید مجتبی نواب صفوی**

در اسفند ماه سال ۱۲۹۹ یعنی یک سال قبل از تغییر نظام سلطنتی قاجاریه به پهلوی، سید مجتبی فرزند سید جواد میرلوحی در محله خانی آباد تهران متولد شد. ۹ ساله بود که در مدرسه لباس پیشاهنگی بر تنش کردند، خیلی گریه کرد و از آن لباس، تنفر داشت ولی فایده نداشت؛ روزی او را به جهت روی خوش و چهره‌ی روش انتخاب کردند تا در مراسمی که برپا شده بود، دسته گلی به رضاخان تقدیم نماید وقتی مراسم شروع شد گل را به دست سید مجتبی دادند او به سمت رضاخان رفت و آن چنان‌گل را به سمت وی پرتاپ کرد که کلاه رضاخان از سرش افتاد، غوغایی به پا شد و پیامد این اقدام بدانجا رسید که گفتند باید اعدام شود، اما با وساطت مدیر از مرگ حتمی نجات پیدا کرد.

سید مجتبی در سن ۱۳ سالگی بود که پدرش مريض و خانه‌نشين شد، زира پدرش روحانی بود که در زمان اختناق رضاخانی و آن موقع که چادر از سر زنان برمی‌داشتند و عمame از سر روحانیون از اهانت مأمورین رضاخان در امان نماند و در همان سال هم از دنیا رفت.

نواب صفوی در ۱۵ سالگی در شرکت نفت استخدام شد ولی به علت تحریک کارگران شرکت نفت بر علیه یک انگلیسی که به صورت یکی از کارگران سیلی زده بود، متواری شده و راهی نجف شد و در مدرسه علمیه قوام نجف مشغول درس خواندن شد.

پس از چند سال وقتی که در مجلس درس شیخ محمد تهرانی حضور داشت، استاد با اندوه و عصبانیت می‌گوید: کسری به امام جعفر صادق و امام زمان توهین می‌کند و کسی هم نیست که نفس او را خفه کند و مشتی به دهانش بکوبد، نواب در همان مجلس می‌گوید: فرزندان علی علیه السلام هستند که جواب او را بدهنند، او در نجف به سراغ علمای بزرگ چونان علامه امینی صاحب الغدیر و آیة‌الله قمی و آیة‌الله مدنی می‌رود و حکم مهدو الردم بودن او را می‌گیرد و جهت انجام این حکم الهی راهی ایران می‌شود و خرج سفر وی را علامه امینی و آیة‌الله سید ابوالقاسم خویی و آیة‌الله مدنی به اشتراک می‌پردازند.

در ۲۰ اسفند سال ۱۳۲۴ قرار بود احمد کسری در شعبه بازپرسی دادسرای تهران بازجویی شود، صبح کسری با موهای روغن مالیده و صورتی تراشیده و با کراواتی شیک مغوروانه وارد دادسرا شد، در این هنگام ۸ جوان رشید از پله‌ها بالا آمدند، هنوز کسری و دو همراه وی در جای خود مستقر نشده بودند که فریاد الله اکبر و سپس شلیک گلوله‌ها به طرف شان آغاز شد. کسری و محافظش در جا کشته شدند ولی مشتی او جان سالم به در برد و آن ۸ جوان به سرعت از پله‌ها پایین آمده و فرار کردند.

بله آن ۸ نفر اعضای گروه فدائیان اسلام و از یاران نواب صفوی بودند که روح ناپاک کسری پلید را از جسم بی مقدارش خارج ساختند. ناگفته نماند که نواب صفوی قبلًایک بار برای به هلاکت رساندن کسری اقدام کرده بود که در لحظه حساس، اسلحه پس از شلیک دو گلوله به خاطر دست ساز بودن خراب می شود و نواب مجبور می شود با کسری دست به یقه شده و سرش را به جدول بکوبد ولی کسری ملعون توسط مأموران شهربانی جان سالم به در برد سرانجام این دلاور مرد انقلابی پس از محاکمه در دادگاه تشریفاتی به اعدام محکوم و در تاریخ ۱۳۳۴/۱۰/۲۷ به همراه سه تن از یارانش در میدان تیر پادگان قصر به شهادت رسید.

وصیت نامه شهید نواب صفوی

«آه عجاین بشرطی که با این سرعت ورود و خروجش از این آزمایشگاه دنیا طی گردیده، هم آغوش خاک تیره می گردد، با این که برای اصطبل و رباط هم معتقد است که باید از سوی صاحبیش قانون و دین و مقصودی باشد، چگونه به قانون و نظام دین و مقصود خدای جهان و نماینده عزیزش وجود مقدس پیغمبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله ﷺ توجهی نکرده، محیط فکر و زندگی خود را از طویله و اصطبل هم تنزل داده، خود را برای همیشه در آتش جهل و شهوت پستش که افروزنده آتش غصب خداست می سوزاند

«اولئک کالانعام بل هم اضل» اینان مثل حیوانند بلکه
گمراه ترند.

آه از این غیبت طولانی! آه، برادران! من دیده‌ام و دیده هر عاقلی می‌بیند که محبت خدا از هر محبتی شیرین‌تر و اطاعت فرمانش از اطاعت شیطان و شهوت و نفس، گرامی‌تر و پرهیز از عذاب آینده جاویدی که انبیاء برای بدکاران و عده کرده‌اند، از پرهیز معصیت‌های زودگذر دنیا عاقلانه‌تر و امید به رحمت و نعمت و لذت الهی حتمی و بی‌آلام بهشت از امید به لذت فانی و خیالی احتمالی دنیا پابرجاتر و استوارتر می‌باشد.

آه به خدا قسم که دنیا را در برای احقيق اسلام تسلیم نموده، اسلام و مسلمین جهان را از چنگال جهل و شهوت و ظلم نجات داده، احکام منور اسلام را اجرا نموده، حیات نوینی باشد و اشعه معارف اسلام بر پیکر مردگان بشر امروز بتابد.

اهم فعالیت‌ها

عمده فعالیت‌های نواب در قالب گروه فدائیان اسلام از جانب او و همزمانش شکل گرفت:

۱ - سال ۱۳۲۴ تشکیل جمعیت فدائیان اسلام و ترور احمد کسری در

همان سال.

۲ - ترور شاه به دست ناصر فخرآرایی.

۳ - ترور عبدالحسین هژیر به دست سید حسین امامی در مسجد شاه.

۴ - مخالفت با حمل جنازه‌ی رضا شاه به ایران.

۵ - ترور سپهبد رزم‌آرا به دست خلیل طهماسبی.

۶ - ترور دکتر حسین فاطمی به دست محمد مهدی عبدالخایی.

حاطره‌ای از شهید نواب صفوی

دختر ایشان خانم فاطمه نواب صفوی می‌گوید: در روزهای آخر عمر ایشان من چهار سال داشتم، یادم می‌آید زندگی ما حالت معمولی داشت و در آن زمان که پدرم در زندان بود، سرایای وجود مادرم را تشویش فراگرفته بود زیرا از صدور حکم اعدام خبر داشت، مادرم هر روز با چهره‌ای کاملاً غمگین و آشفته به این سو و آن سو می‌رفت تا با شخصیت‌ها و چهره‌های مهم مذهبی صحبت کند و از آنها بخواهد از اعدام پدرم جلوگیری کنند، در یکی از همین روزها قرار شد همراه مادر مادر بزرگم و دو سه نفر دیگر از نزدیکان به زندان برویم و با پدرم دیدار کنیم، من اصلاً نمی‌دانستم دیدار آن روز، آخرین دیدارم با پدرم خواهد بود.

مادرم و سایر خویشان نیز گرچه از صدور حکم اعدام آگاه بودند ولی آن‌طور که خودشان گفته‌اند، امید زیادی داشتند و گمان می‌کردند پدرم با فشار اشخاص و چهره‌های مذهبی به رژیم شاه، یک درجه تخفیف خواهد

گرفت، هنگامی که به پادگان نظامی وارد شدیم تا در زندان آن پادگان، با پدرم ملاقات کنیم، مشاهده کردیم که در اطراف زندان و در مسیری که ما از آن عبور می‌نمودیم سربازان کاملاً مسلح ایستاده‌اند و ما را به طور دقیق زیرنظر دارند، گویی آن‌ها نه تنها از پدرم می‌ترسیدند، بلکه از ما هم که به دیدار پدر می‌رفیم وحشت داشتند. بالاخره از میان صف طویل سربازان که تا دم در سلول پدرم ادامه داشت، گذشتیم و ناگهان چشمانم به پدرم افتاد که دستبند به دست داشت و سر دیگر دستبند نیز به دست سربازی بود، حدود یک ربع ساعت نزد پدرم بودیم، او در این مدت کوتاه به همه ما محبت کرده و از احوال همه جویا شد. در ضمن، به مادرم و مادربزرگم و دیگرانی که همراه ما بودند، سفارش کرد: صبور باشند و در مصایب، مصائب و مشکلاتی را که همه با آن رو به رو بودند به یاد آورند.

بعد از آن صحبت‌ها و دلداری‌های پدرم، لحظه‌های آخرین دیدار ما نیز سرآمد و ما با او خدا حافظی کردیم و بازگشتم. هنگام بازگشت همه ما احساس دلتنگی می‌کردیم و آشفتگی و اندوه در چهره همه نمایان بود، ولی پدرم صلابت عجیبی داشت و اصلاً معلوم نبود که این شخص همان کسی است که به زودی اعدام خواهد شد.^(۱)

۱. برگرفته از جزوی یادواره شهدای روحانی و سرداران بسیجی منطقه ۱۴ ویژنامه

روزنامه جمهوری اسلامی دی ماه ۱۳۸۴.

شهید آیة‌الله استاد مرتضی مطهری

امام جماعت مسجد الجواد علیه السلام

در سیزده بهمن ماه سال ۱۲۹۸ هـ ش در قریه فریمان در خانواده‌ای از اهل علم و تقوا کودکی دیده به جهان گشود. در سنین کودکی به مکتب خانه رفت و به فراگیری قرآن و دیگر تعلیمات ابتدایی پرداخت. وی در سیزده سالگی و در سال ۱۳۱۱ به حوزه علمیه مشهد عزیمت کرد و تحصیل علوم دینی را آغاز نمود.

استاد مطهری پس از حدود چهار سال تحصیل در حوزه علمیه مشهد، در سال ۱۳۱۵ عازم حوزه علمیه قم گردید. در ظرف پانزده سال اقامت در حوزه علمیه قم و کسب فیض از محضر استادان بزرگ بر اندوخته علمی و معنوی خود افزود و تحصیلات خود را در علوم و فنون گوناگون اسلامی ارتقا بخشید.

وی شاگرد بر جسته آیة‌الله بروجردی محسوب می‌شد. دوازده سال هم نزد امام خمینی تحصیل نمود که آن دوران را در تکوین شخصیت خود بسیار مؤثر دانسته است. وی می‌نویسد:

«پس از مهاجرت به قم گمشده خود را در شخصیتی دیگر یافتم. همواره مرحوم آقامیرزا مهدی را به علاوه برخی مزایای دیگر در این شخصیت می‌دیدم، فکر می‌کردم که روح تشنام از سرچشمۀ زلال این شخصیت سیراب خواهد شد. اگرچه در آغاز مهاجرت به قم هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود در معقولات را نداشتم، اما درس اخلاقی که به همت شخصیت محبوبم در هر پنجشنبه و جمعه گفته می‌شد و در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای این درس مرا آن چنان به وجود می‌آورد که تا دوشنبه و سه‌شنبه هفتۀ بعد خود را شدیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم. بخشی مهم از شخصیت فکری و روحی من در آن درس انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم. راستی که او «روح قدسی الهی» بود». ^(۱)

تلمذ استاد مطهری نزد علامۀ طباطبائی نیز در تکوین شخصیت علمی و روحی ایشان تأثیر اساسی داشته است. گرچه مدت تحصیل رسمی استاد نزد علامه حدود سه سال بوده است، ولی رابطه ایشان با مرحوم علامه تا زمان شهادت برقرار بود و تا پایان عمر از مرحوم علامه بهره می‌برده‌اند.

۱. علل گرایش به مادی‌گری، ص ۱۰.

یکی از فرازهای حساس این دوران که در تکوین شخصیت روحی استاد مطهری تأثیری به سزا داشته است. آشنایی با عالم ربانی مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی قشیر بوده است که در سال ۱۳۲۰ ش در اصفهان رخ می‌دهد. استاد مطهری استادان دیگری نیز داشته‌اند، از آن جمله مرحوم آیة‌الله سید‌محمد محقق داماد و مرحوم آیة‌الله حجت تبریزی.

در سال ۱۳۳۱ استاد مطهری به تهران مهاجرت و فعالیت علمی پژوهشی خود را از همین سال آغاز نمودند. ابتدا به تدریس در مدرسه سپهسالار و مدرسه مروی پرداختند که تا سه سال قبل از شهادت ادامه داشته است. ایشان مقدمه و پاورقی بر جلد اول اصول فلسفه را در سال ۱۳۳۲ به پایان رساند و شرح جلد دوم آن را نیز در سال بعد به اتمام رساند.

استاد شهید از سال ۱۳۳۴ فعالیت علمی خود را در دانشکده الهیات و معارف اسلامی شروع نمود و کار تعلیم و تدریس را علی‌رغم دشواری‌هایی که از ناحیه رژیم شاه و برخی استادان وابسته و دارای افکار انحرافی پدید می‌آمد به مدت بیست و دو سال ادامه داد.

کتاب داستان راستان محصلوی از تلاش‌های استاد در این سال‌هاست. این کتاب در سال ۱۳۳۹ از چاپ خارج شد و در سال ۱۳۴۴ از سوی کمیسیون ملی یونسکو در ایران برنده جایزه یونسکو گردید.

باری در این سال‌ها همکاری استاد با مجتمع اسلامی و کانون‌های مذهبی از طریق ایجاد سخنرانی و مشاوره علمی اخلاقی برقرار بوده است. از جمله این مجتمع و کانون‌ها می‌توان از انجمن اسلامی مهندسان، انجمن اسلامی

پزشکان و انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران نام برد.

به موجب ارتباط نزدیک استاد شهید با طبقات مختلف جامعه، در جریان قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲، ایشان در هدایت قیام مردم تهران و مرتبط کردن آن با رهبری حضرت امام خمینی نقشی اساسی داشته‌اند و خود در شب ۱۵ خرداد سخنرانی مهیجی بر ضد شخص شاه ایراد کردند که در همان شب دستگیر و به زندان موقت شهربانی انتقال یافتند.

مراقبت بر وضوی دایمی، تقيید به نماز شب، خواندن حدائق لیک حزب از قرآن قبل از خوابیدن و ارتباط با شخصیت‌های عرفانی و توجه به حالات معنوی از ویژگی‌های بارز شهید مطهری است.

طراحی و هدایت حسینه ارشاد به عنوان مرکزی برای هدایت نسل جوان از جمله اقدامات فرهنگی عمومی شهید مطهری بود.

بعد از تعطیلی حسینیه ارشاد، پایگاه استاد به مسجدالجود منتقل شد و اداره این مسجد که دارای یک تالار تبلیغ بود، بر عهده استاد شهید بود و ضمن این که امامت جماعت این مسجد را بر عهده داشتند، جلسات تفسیر قرآن و غیر آن به همت ایشان برقرار بود.

پس از چندی مسجدالجود نیز به دست رژیم شاه تعطیل شد و استاد سخنرانی‌های خود را بیشتر در مسجد جاوید و مسجد ارک برگزار می‌کردند. کتاب «انسان کامل» که بعد از شهادت استاد تنظیم و منتشر شد، محصول سخنرانی‌های ایشان در مسجد جاوید تهران است که در آن زمان امامت جماعت و اداره آن بر عهده شهید دکتر مفتح بود. ولی دیگر

فعالیت‌های تبلیغی ایشان همچنان ادامه یافت. استاد در سال ۱۳۵۴ ممنوع‌المنبر شدند.

نقش فکری و فرهنگی استاد باعث شد که در هدایت سکان انقلاب در خدمت رهبر کبیر انقلاب اسلامی بوده، مسئولیت شورای انقلاب را بر عهده گیرند و در پایه‌ریزی حکومت جمهوری اسلامی سهم خویش را ایفا کنند. سرانجام دشمنان اسلام که وجود پر برکت این دانشمند و فقیه بزرگ را خطری جدی برای خود می‌دانستند، او را در روز یازدهم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ هنگامی که از یک جلسه باز می‌گشت به شهادت رسانندند. از آن سال به بعد روز شهادت استاد مطهری به نام روز معلم نام‌گذاری گردید. نام و یادش گرامی باد.

آثار استاد مطهری

- ۱ - عدل الهی؛ ۲ - دافعه و جاذبه علی علیّا؛ ۳ - سیری در نهج البلاغه؛
- ۴ - داستان راستان در دو جلد؛ ۵ - خدمات متقابل اسلام و ایران در دو جلد؛
- ۶ - نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر؛ ۷ - قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ؛ ۸ - اصول فلسفه و روش ریالیسم (شرح و پاورقی متن کتاب جلد ۱ - ۵)؛ ۹ - ده گفتار؛ ۱۰ - بیست گفتار؛ ۱۱ - سلسله مقالات فلسفی؛
- ۱۲ - اخلاق جنسی در شرق و غرب؛ ۱۳ - جهان‌بینی؛ ۱۴ - وحی و نبوت؛
- ۱۵ - انسان و ایمان؛ ۱۶ - انسان و سرنوشت؛ ۱۷ - علل گرایش به مادی‌گری؛
- ۱۸ - پیامبر امی؛ ۱۹ - ولاتها و ولایت‌ها؛ ۲۰ - ختم نبوت؛ ۲۱ - نظام حقوق

..... زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱ ۸۶

زن در اسلام؛ ۲۲ - مساله حجاب؛ ۲۳ - خورشید دین هرگز غروب نمی‌کند؛
۲۴ - امدادهای غیبی در زندگی انسان؛ ۲۵ - کتاب سوزی ایران و مصر.
کتاب التحصیل اثر بهمنیار را برای اولین بار با مقابله چند نسخه خطی تصحیح
نمود و با شرحی از آن به چاپ رسانید.

شهید آیة‌الله دکتر محمد مفتح

امام جماعت مسجد الجواد

مسجد جاوید و مسجد قبا

آیة‌الله شهید دکتر محمد مفتح در ۲۸ خرداد سال ۱۳۰۷ هـ ش در خانواده‌ای روحانی و در فضایی معنوی و روحانی در شهر همدان چشم به جهان گشود، پدر ایشان از استادان و علمای حوزه علمیه همدان به شمار می‌رفت.

در هفت سالگی وارد دبستان شد و پس از آن در مدرسه علمیه مرحوم آیة‌الله العظمی آخوند ملا علی همدانی مشغول تحصیل گردید و در ادامه به حوزه علمیه قم هجرت نمود و از محضر درس علمای بزرگانی چون علامه طباطبائی، آیة‌الله محقق داماد و حضرت امام خمینی استفاده نمود.

ایشان که افزون بر فقه و اصول، درس فلسفه را به شایستگی درک می‌کرد در سال ۱۳۳۳ در رشته معقول دانشگاه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد و با تلاش زیاد در فرصتی اندک در شهریور ماه ۱۳۳۶ رساله پایان نامه دکترای خود را زیرنظر استادانی چون شهید بهشتی و با درجه «بسیار خوب» گذراند و سپس به تدریس در دبیرستان‌های قم پرداخت، ولی پس از مدتی از آنجا اخراج شد و بعد از آن رهسپار تهران

گردید و در آنجا به تدریس در دانشگاه تهران و اقامه نماز جماعت مشغول شد.

آیة‌الله مفتح پس از مسجد دانشگاه تهران، به پیشنهاد برخی از بزرگان در مسجد الجواد حضور پیدا کرد و آنجا را به عنوان پایگاهی برای تبلیغ قرار داد. پس از بسته شدن مسجد الجواد، فعالیت‌های خود را در مسجد جاوید از سرگرفت و علاوه بر امامت جماعت، کلاس‌های اسلام‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ ادیان، اقتصاد، فلسفه، تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه برگزار نمود، ولی در سال ۱۳۵۳ بعد از سخنرانی آیة‌الله خامنه‌ای در آن مسجد، دژخیمان رژیم پهلوی به مسجد هجوم آوردند و ایشان را دستگیر و به زندان افکنده و مسجد را نیز تعطیل کردند.

پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۵۴ به مسجد قبا در نزدیکی حسینیه ارشاد رفت و فعالیت‌های خود را تداوم بخشید و به تبلیغ دین پرداخت. ایشان در مسجد خود اقدام به تشکیل جلساتی نمود که برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران با حضور جمعیتی بیش از سه هزار تن برگزار می‌شد.

پس از پیروزی انقلاب به عضویت شورای انقلاب درآمد و مسئولیت‌های مختلفی را بر عهده گرفت و از مهم‌ترین فعالیت‌هایی که ایشان همیشه پیگیری مینمود، تلاش برای وحدت حوزه و دانشگاه بود.

سرانجام این بزرگ‌مرد در سال ۱۳۵۸ به دست منافقین کوردل به فیض بزرگ شهادت نایل آمد. منافقین کوردل پس از تیراندازی به وی، تیرخلاص را ناجوانمردانه به مغز وی شلیک کردند.

اهم فعالیت‌های شهید مفتح

- ۱ - برگزاری با شکوه نماز عید فطر در تپه‌های قیطریه در سال ۱۳۵۶ و تجربه‌ی موفقی که سال بعد به صورت نخستین تظاهرات گسترده مردم تهران در تاریخ ۳ شهریور ۵۷ رقم خورد.
- ۲ - تأسیس نهضت «جامعه روحانیت مبارز».
- ۳ - نقش به سزا در تشکیل کمیته‌ی استقبال از امام.
- ۴ - مسئول کمیته انقلاب اسلامی در مسجد قبا.
- ۵ - مشارکت در تأسیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۶ - عضو شورای انقلاب پس از پیروی انقلاب اسلامی.
- ۷ - مسئولیت تصدی روزنامه اطلاعات و ریاست مؤسسه اطلاعات.

آثار شهید مفتح

- ۱ - حاشیه‌ای بر اسفار ملاصدرا.
- ۲ - ترجمه تفسیر معجم البیان.
- ۳ - روش اندیشه در علم منطق.
- ۴ - کتاب حکمت الهی در نهج البلاغه.
- ۵ - آیات اصول اعتقادی در قرآن.

قسمتی از بیانات شهید محمد مفتح

ایشان در بارهٔ مسجد گفته‌اند:

«این انقلاب از مراکز روحانی شروع و در پایگاه‌های مساجد تقویت و به وسیله‌ی ملت مسلمان پایانده شد».

«امروز هم عده‌ای خود را مجاهد و مبارزه و انقلابی می‌دانند، اشکال می‌کنند و حکومت اسلامی را آخوندیسم معرفی می‌کنند، شخصیت‌های اسلامی را ترور می‌کنند، شخصیت‌های اسلامی را لکه‌دار می‌کنند و به شخصیت‌های اسلامی حمله می‌کنند و می‌خواهند نابود کنند محققان اسلام را، دانشمندان اسلام را، پیشوanon نهضت را، ولی بهنام اسلام!!!».

«ترور و قتل، شهادت مردان بزرگ و رهبران ما، از اراده و استقامت ما نمی‌کاهد، ما به دنبال رهبران خود به این پیکار

ادامه می‌دهیم».^(۱)

۱. برگرفته از کتاب یاران امام به روایت اسناد ساواک کتاب ۲۶ و همچنین کتاب «زندگی و مبارزات آیة‌الله شهید دکتر محمد مفتح» مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

شهید حجۃ الاسلام و المسلمین مهدی شاه آبادی
امام جماعت مسجد رستم آباد شمیران

در سال ۱۳۰۹ شمسی، در اوج اختناق سنگین و شیطانی رضاخان و در دورانی که این نوکر استعمار می‌رفت تا حاکمیت بلامنازع استعمار انگلیس را بر ایران عزیز حاکم کرده و روحانیت، این قشر پیشناز و سازش‌نپذیر امت اسلامی را سرکوب گرداند، در بیت بزرگمردی که به جرأت می‌توان گفت که از استوانه‌های عرفان و سیاست بود، و در بیت عالمی فقیه که علاوه بر مدارج والای علمی، از «سیاست» و «تحقیق احکام اسلام در جامعه» غافل نبوده، و در مقابل رضاخان، با قامتی استوار ایستاده بود، و در دامان مادری که در اوچی از علم و معرفت و کمال و مهربانی قرار داشت، فرزندی چشم به جهان گشود که او را «مهدی» نامیدند.

مهدی، پس از حدود چهار سال، به همراه والد مکرم خود، آیة‌الله العظمی میرزا محمدعلی شاه آبادی که در آن زمان در شهر مقدس قم رحل اقامت افکنده بود، به تهران آمد. پس آنگاه به مکتب خانه امامزاده یحیی سپرده شد و در طول دو سال (یعنی تا ۶ سالگی) به فراغتی علوم مقدماتی قرآن مشغول گردید.

سپس در شش سالگی به همراه دو برادر دیگرش که به دبستان توفیق می‌رفتند، به آن مدرسه رفته و تا ۱۲ سالگی دوره دبستان را پشت سرنهاد. از همان ابتدا دارای ذهنی خلاق و هوشی سرشار بود. در دوره دبستان علاوه بر خواندن درس‌های مدرسه در منزل «صرف» و دیگر مقدمات ادبیات عرب را از پدر بزرگوارش فرا می‌گرفت. سپس در سال ۱۳۲۳ در ۱۴ سالگی برای ادامه تحصیل علوم قدیمه به مدرسه مروی رفت. ۱۸ ساله بود که در حضور والد ارجمندش و بدست یکی از سادات محترم، به لباس مقدس روحانیت ملبس گردید. بیش از یک سال از تلبس او به این لباس شریف نگذشته بود که در سال ۱۳۲۸ شمسی مطابق با ۱۳۶۹ قمری پدر بزرگوارش به عالم بقاء رحلت کرد. پدر گرانقدری که تنها برای او «پدر» نبود، بلکه معلم، استاد و مراد او بود.

پس آنگاه وقتی قریب دو سال از وفات پدر گذشت تصمیم گرفت جهت ادامه تحصیل علوم اسلامی به مهد علم و تقوا - قم - عزیمت نماید و چنین کرد. سپس در سال ۱۳۳۱ به منظور گذراندن دوره دبیرستان موقتاً به تهران بازگشت و به خاطر هوش و استعداد سرشاری که داشت در طول چهارده ماه که در تهران بود، دوره دبیرستان را با موفقیت پشت سرگذارد.

در همین دوران بود که ایران در تب و تاب نهضت آیة الله کاشانی بود. شیخ شهید پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد یعنی در شهریور ۳۲ برای اولین بار دستگیر و زندانی می‌شود ولی پس از مدت کوتاهی آزاد می‌گردد. سپس در مهرماه ۱۳۳۲ دوباره راهی قم شده و تحصیل علوم قدیمه را ادامه

می‌دهد و با ذهن دراک و ذکاوت سرشار این دروس را سریعاً می‌آموزد. رسائل را از آیة‌الله مشکینی و مکاسب را از آیة‌الله سوده و کفاية الاصول را از مرحوم آیة‌الله مجاهدی و شرح منظومه و اسفار را از آیة‌الله العظمی منتظری فرا می‌گیرد.

در سال ۱۳۳۴، یعنی در سن ۲۵ سالگی، دوره سطح را به اتمام رسانید و درس خارج فقه و اصول را از محضر مبارک امام و مرحوم آیة‌الله العظمی بروجردی و نیز از محضر آیة‌الله العظمی گلپایگانی و آیة‌الله العظمی محمدعلی اراکی گذراند. در فراغتی علوم، چنان علاقه و همت از خود نشان می‌داد که مراتب پیشرفت او را از همان زمان‌ها می‌شد پیش‌بینی کرد.

شهید شاه‌آبادی در سال ۱۳۳۶ و در سن ۲۷ سالگی تصمیم به ازدواج می‌گیرد و با بیت مرحوم آیة‌الله میرزا شیرازی بزرگ که خانواده علم و فضیلت و مبارزه و جهاد است، وصلت می‌نماید.

شروع مبارزات دینی - سیاسی - اجتماعی این شهید عزیز را باید از زمان نهضت ملی ایران و مبارزات آیة‌الله کاشانی مجاهد بزرگوار اسلام جستجو کرد. از آن زمان، ایشان که در خانواده شیرمردی چون آیة‌الله العظمی شاه‌آبادی رشد یافته بود، مبارزه برای تحقیق احکام اسلام و حمایت از حرکت روحانیت در مقابل حکومت ظالمانه رژیم شاه را تکلیف خویش احساس کرده و از همان دوران، شعله‌های خشم علیه رژیم سفاک پهلوی در درون این طبلهٔ جوان و پرشور سرمی‌کشید.

اوج‌گیری مبارزات دینی - سیاسی - اجتماعی این شهید عزیز را باید از

زمانی دانست که حضرت آیة‌الله العظمی امام خمینی با مشاهده فجایع رژیم منحوس پهلوی، و هتك احکام اسلام توسط این رژیم غاصب و جنایتکار، تنها راه پیروزی و فلاح را در قیام عمومی و همه‌جا‌گستر ملت عزیز ایران و سرنگونی رژیم منحط شاه تلقی فرموده و به مبارزه بی‌امان عليه حکومت ظلم و جور پهلوی برخاستند.

حجۃ‌الاسلام مهدی شاه‌آبادی که اندیشه مبارزه را سالیان دراز به الهام از پدر بزرگوار خویش در عمق جان خود پرورده بود، در این زمان «صدای آشنایی» را می‌شنید. گویی پژواک صدای «عزت‌آفرین» و «غوروانگیز» پدر ارجمند خویش علیه «رضاخان قلدر» است، آری این «فرياد» شاگرد خلف آن بزرگمرد بود. شاگردی که چونان استاد خویش هم مملو از عشق و عرفان و سوز و گداز بود و هم در اوج اندیشمندی و توانایی و اقتدار سیاسی و هم پرجذبه و پرشور و برانگيزنده توده‌های محروم و مستضعف و مستاق عدالت.

بدينسال شهید شاه‌آبادی با حضرت امام خمینی اين رهبر الهی که پرچم افخار‌آفرین مبارزه اسلام با کفر جهانی را بردوش گرفته بود، در همان زمان عهد و پیمان گرانمایه‌ای بست و علاقه اين فرزند رسول الله را با جان خویش درآميخت.

از آن پس با الهام از رهبر بزرگوار اسلام و با شيفتگی و پشتکار خاصی، مبارزات دینی خویش را تداوم بخشد. ايشان بویژه نقش اصلی خویش را شناساندن مقام والای مرجع تقليد و رهبر شيعيان جهان امام خمیني،

به توده‌های ملت مسلمان می‌دانست. شهید شاه‌آبادی در انجام این امر خطیر از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد.

همسر شهید می‌گوید: «بعچه‌ها را برمی‌داشتیم و به‌دنبال آقا به روستاها می‌رفتیم. با توجه به تبلیغات صدر و حانی رژیم، ایشان جاهاتی را انتخاب می‌کرد که سختی بیشتر و نیاز‌شده‌تر داشته باشد و نوعاً از نظر شرایط زندگی مشکل‌تر باشد. در ورود ما به بعضی از روستاها با عدم استقبال روستائیان مواجه می‌شدیم. گاهی می‌شد که در اثر تبلیغات سوء رژیم علیه روحانیت، بحدی افراد روستا با ما مخالفت می‌کردند که حتی از فروش نان به ما ابا داشتند و لذا ایشان همراه خودشان به روستا، نان خشک و پنیر می‌بردند. اما در همین روستاها ایشان با شوق و علاقه فراوانی با شیوه‌های پیامبرگونه به هدایت و ارشاد مردم می‌کوشیدند و بویژه توجه بیشتر ایشان بر روی نوجوانان و جوانان این‌گونه روستاها بود و با برنامه‌های درسی، تفریحی، ورزشی و تربیتی خاصی که مورد توجه آنان باشد، در علاقه‌مند ساختن آنان به اسلام تلاش می‌کردند».

تبليغ زعامت امام امت در اين روستاها توسط شهيد شاه‌آبادی بسیار علنی و روشن انجام می‌شد. فرزندان خردسال این شهید در طول راه، همواره داخل اتوبوس‌های مسافربری ضمن خواندن اشعار مذهبی، برای سلامتی امام دعا کرده و به کرات، نام این مرجع بزرگوار را همراه با صلوات‌هایی که مردم می‌فرستادند، ذکر می‌نمودند. یک بار، وقتی فرمانده پاسگاه ژاندارمی روستای کیلان در نزدیکی دماوند در شب عاشورا ایشان را

از منبر به پائین می‌کشد و به پاسگاه می‌برد، در بازجوئی از وی سؤال می‌کند که: «چرا در عین تذکرات مکرر به شما، اول شخص مملکت! را دعا نکرده و از او ذکری بمیان نیاورده‌اید؟» ایشان با فریادی بلند و در جمع تعداد زیادی از افراد پاسگاه و مردم روستا می‌گوید که: «من نان امام زمان را نمی‌خورم که حلیم مشدی عباس را هم بزنم» و جالب‌تر آن است که چون همسر فرمانده این پاسگاه، از قضیه مطلع می‌شود، مدت‌ها با شوهرش قطع رابطه می‌کند! مبارزات این روحانی شجاع با نظام طاغوت، از همان آغاز نهضت اسلامی و با شروع فریادهای اعتراض امام علیه ظلم و جور آغاز می‌گردد و او به عنوان عنصری فعال، از همان لحظات اول مبارزه، به یاری امام زمان خود می‌پردازد.

شهید شاه‌آبادی در کنار دیگر همسنگران چون مرحوم آیة‌الله رباني شیرازی، نقش موافقانی بسیار قوی با حضرت امام دارد و در جهت ایجاد هماهنگی‌های لازم بین حضرات مراجع عظام و حضرت امام، نقش بسیار خلاق و فعالی را به عهده می‌گیرد. عموماً اعلامیه‌های امام توسط دوستان ایشان و اکثراً درون عدل‌های پارچه به شهرستان‌ها حمل می‌گردد.

شهید شاه‌آبادی در ادامه مبارزات خوبیش لازم می‌بیند که از پایگاه قم به تهران هجرت کرده، در مرکز ایران حضور بارزتری در برخورد با مسائل سیاسی داشته باشند. لذا در سال ۱۳۵۰ پس از حدود ۲۱ سال افتتاح در قم به تهران می‌آید و چهره در چهره شاه می‌اندازد و رودررو و خلاق‌تر و فعال‌تر با مسئله شاه و رژیم طاغوت برخورد می‌کند. پس از مدتی اهالی

روستای رستم آباد شمیران از ایشان دعوت می‌نمایند تا با قبول امامت مسجد، این مسجد و محل را به پایگاهی جهت رشد نیروهای انقلابی بدل سازند. گرچه برای شهید شاه‌آبادی مساجد بهتر و نزدیک‌تری آماده بود، ولی ایشان با توجه به نیاز افراد منطقه و جذب جوانان و نیروهای متعدد محل و تشکل آنان در قالب جلسات مذهبی، مسئولیت مسجد را قبول می‌نمایند و با تلاشی خستگی‌ناپذیر و زحمتی شبانه‌روزی، آن مسجد را به پایگاهی برای انقلابیون بدل کرده، اعلامیه‌ها و نوارهای امام را که از نجف می‌رسید تکثیر می‌کنند و به نقاط مختلف کشور ارسال می‌نمایند. جهت تجدید بناء مسجد، شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء آستین بالا می‌زد و درست بسان یک کارگر ساده بنائی، کار می‌کرد و در طول کار موعظه می‌نمود. براستی لحظه به لحظه زندگی این شهید، درس آموز است.

در سال ۱۳۵۲ با یورش سبعانه رژیم به بیت این شهید بزرگوار بدلیل فعالیت‌های مخفی و علنی علیه رژیم سفاک پهلوی و لو رفتن ایشان در بازجوئی‌های بعضی از افرادی که از ایشان اعلامیه گرفته بودند که در حمله به منزل آن شهید بزرگ در نهایت تعداد قابل توجهی اعلامیه و کتب انقلابی اسلامی کشف گردید. در زندان ایشان تحت شکنجه شدید قرار گرفتند و حتی با بی‌شرمی تمام شوک الکتریکی به آن شهید عزیز وارد کردند، و او را وادر می‌کردند که سیم برق را به بدن خود وصل کند و در صورت امتناع، با شلاق وی را وادر به این کار می‌کردند. لکن شهید شاه‌آبادی با استقامت و صبر زاید‌الوصفی شکنجه‌ها را تحمل کرده و ماهها فشار را تحمل کردن

و سرفود نیاوردند و بالاخره پس از چهارده ماه آزاد شدند.

در سال ۱۳۵۳ در اثر تداوم مبارزه و ادامه فعالیت شاه مجدداً دستگیر شده و پس از بیست روز آزاد می‌شوند.

مسئولیت‌های پس از پیروزی انقلاب

۱ - کمیته انقلاب اسلامی: شهید شاه‌آبادی با آن‌که مجتهد بود و علیرغم مشغله فراوانش، هرگز خدمت در کمیته را رها نکرد. شب‌ها دیرهنگام به کمیته می‌رفت و تا اذان صبح به مشکلات مردم و مسائل کمیته رسیدگی می‌کرد.

۲ - خدمت در سنگر هدایت و ارشاد؛

۳ - خدمت در سنگر مجلس شورای اسلامی؛

۴ - نمایندگی امام در هیئت بررسی عملکرد بنیاد مستضعفان؛

۵ - آخرین سنگر: آخرین سنگر شهید سعید ما نمایندگی دوره دوم مجلس شورای اسلامی بود که علیرغم عدم تمايلش، به اصرار جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی از سوی آنان و تمامی احزاب و گروه‌های اسلامی کاندیدا می‌گردد و مردم تهران نیز به پاس خدمات صادقانه‌اش با اکثربیت مطلق آراء در مرحله اول و با قریب یک میلیون و دویست هزار رأی او را به مجلس شورای اسلامی فرستادند تا بار دیگر از خدمات پروفیشنال بهره‌ها گیرند لکن تأکیدات مکرر امام نسبت به جبهه‌ها و رفتن روحانیون به آن خطه از یک طرف و از طرف دیگر عشق زایدالوصف خود آن شهید سعید به رزم‌منگان جان برکف، ایشان را وا می‌داشت که مکرراً به جبهه‌ها

رونده وی که اصرار زیادی به حضور در جبهه‌ها داشت، مرتب با بدست آمدن کوچکترین فرستی رو به سوی جبهه می‌گذاشت. تعطیلی‌های مجلس را حاضر نبود با استراحت خود طی کند و سریعاً حتی اگر دو روزه هم می‌شد در جبهه‌ها حضور می‌یافتد و آن دو روز را در کنار رزمندگان جبهه‌ها سپری می‌کردند. در همین سفر آخر که منجر به شهادت ایشان شد در جمعی از مسئولین نظامی و مسئولین تبلیغات جبهه و جنگ، که از هجوم رزمندگان بسوی او برای بوسیدن دست و صورتش جلوگیری می‌کرده‌اند می‌گوید: «اگر رزمندگان سرتقابیل ما را می‌خواهند من تقدیم‌شان می‌کنم و این سر در مقابل آنها ارزشی ندارد» و نیز در آخرین سخنرانی اش در لشکر ۲۵ کربلا می‌گوید: «اگر شهادت می‌تواند نظام توحیدی‌مان را حفظ کند، اگر شهادت می‌تواند دشمن را ذلیل کند، اگر شهادت می‌تواند تفکر و یینش اسلامی‌مان را به دنیا اعلام کند، ما آماده این شهادتیم».

وبالاخره در یکی از همین دفعات که جهت سرکشی و دیدار با رزمندگان به جبهه‌ها رفته بود که خداوند تبارک و تعالی به وعده خود عمل کرده او را به درجه رفیعه شهادت مفتخر فرمود. یادش گرامی و راه خونینش مستدام باد.

شهید حجۃ الاسلام والملمین
فضل الله رضازاده محلاتی
امام جماعت مسجد محلاتی های مقیم تهران

شهید حجۃ الاسلام والملمین شیخ فضل الله رضازاده مشهور به محلاتی در سال ۱۳۰۹ هـ ش در خانواده‌ای کشاورز و مذهبی در محلات متولد شد؛ در شش سالگی راهی مکتب شد.

از آنجا که شهر محلات هر ساله پذیرای علمای بسیاری از جمله آیات عظام خوانساری و امام خمینی ره بود، آتش عشق به تحصیل علوم حوزوی در جان شیرینش شعله‌ور شد، لذا در سال ۱۳۲۴ با دلی پر شور و سری پرغوغا به شهر مقدس قم، مهد علما و فضلا رسپار شد.

در سال ۱۳۲۶ شهید محلاتی و چند تن دیگر از طلاب جوان به منزل آیة الله خوانساری رفتند و برای رفتن به فلسطین و جنگ با اسرائیل غاصب اعلام آمادگی کردند و شروع به اسم نویسی از دیگران کردند.

ایشان در ۲۲ سالگی با دختر استادش آیة الله شهیدی در محلات ازدواج کرد. در سال ۱۳۴۰ در مسجد محلاتی های مقیم تهران ضمن اقامه نماز جماعت، در خدمت انقلاب و مبارزه، حضور و فعالیتی چشمگیر داشت.

از این پس تا زمانی که انقلاب پیروز شد، بیش از پانزده بار به زندان افتاد و مدت‌ها تحت تعقیب بود، که گاه مجبور به مخفی‌سازی خود می‌گردید. در آستانهٔ پیروزی انقلاب وقتی که آخرین شلیک نیروهای پراکنده و مضمضحل رژیم پهلوی رو به پایان می‌رفت، شهید محلاتی به همراه عده‌ای از مبارزان به مرکز رادیو هجوم برداشت و مرکز رادیو به دست انقلابیون افتاد و در ساعت‌های اولیهٔ پیروزی انقلاب نخستین جمله‌ای او هنوز در اذهان باقی مانده است:

«این صدای انقلاب اسلامی ایران است! شما صدای انقلاب اسلامی ایران را می‌شنوید!».

اهم فعالیت‌ها

فعالیت در کمیتهٔ انقلاب اسلامی از نخستین فعالیت‌های شهید پس از پیروزی است و پس از آن ضمن حکمی از جانب حضرت امام خمینی به نمایندگی ایشان در سازمان حج و زیارت منصوب شد، ولی به علت تهییج زائران بیت‌الله‌الحرام، به کشور عربستان ممنوع‌الورود شد، همچنین در حالی که عضو شورای روحانیت مبارز تهران بود، دبیرخانه آن را تأسیس کرد، بدین ترتیب وی نخستین دبیر شورا نیز محسوب می‌شود.

در نخستین دور انتخابات مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم محلات و دلیجان به مجلس راه یافت و عضو کمیسیون دفاع شد، عضویت او در این کمیسیون و فعالیت‌های چشمگیر وی در سپاه، به نحوی بود که سرانجام

..... ۱۰۲ زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعت شهید / ج ۱

در سال ۱۳۵۹ به نمایندگی امام خمینی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب شد.

در اول اسفند ۱۳۶۴ هنگامی که برای حضور در عملیات والفجر ۸ عازم جبهه بود، هواپیمای او که عده‌ای از مسئولان را به جبهه می‌برد، هدف حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و روحش به لقای حق پیوست.

شهید حجۃ‌الاسلام محمد چاوشی
امام جماعت مسجد لرزاده تهران

ایشان به سال ۱۳۲۳ هـ ش در «ایران» از روستاهای نظر و در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان‌گشود و در پنج سالگی همراه خانواده در تهران سکونت گزید. دوره ابتدایی را شبانه در تهران به پایان برد. سپس در حوزه علمیه تهران به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. او انسانی متقی و زاهد و عابد بود.

شهید چاوشی درد مستضعفان را حس می‌کرد. چون در خانواده‌ای فقیر زندگی می‌کرد و ناچار بود که برای رفع نیازهای ضروری زندگی خویش کار کند. این ویژگی خانوادگی و احساس اوضاع آن دوران، در وجود او در دوران طلبگی، موجب شکوفایی استعدادهای وی شد، از این‌رو لذا زندگی بسیار ساده و بی‌آلایشی داشت. اتاق او با موکتی ساده فرش شده بود. در برابر مردم متواضع بود. به راستی زی طلبگی داشت و فقط به شعار بستنده نمی‌کرد. از این‌رو قسمتی از درآمد خود را در اختیار فقرا و مستمندان قرار می‌داد.

شهید چاوشی سخنی نافذ و گیرا داشت، و از شهمامتی ژرف برخوردار بود. او همواره می‌گفت:

«کفن من بر روی سرم است».

در سخنرانی‌ها می‌گفت:

«آن کس که از رژیم پهلوی تنفر نداشته باشد، نمازش هم باطل است».

در مسائل سیاسی روشن‌بینی خاصی داشت. در مسجد لرزاده تهران بروی منبر می‌گفت: «مردم شما پاسبان‌ها و افسران جوان را نکشید؛ باید مهره‌های حساس و فعال امریکایی نابود شوند تا رژیم سقوط کند».

در سخنرانی‌ها، مردم را به مبارزه بپرده طاغوت دعوت می‌کرد و به همین سبب بارها دستگیر شد و مورد شکنجه قرار گرفت. وی با روح بلند و ایمان قوی همه این مشکلات را به جان خرید و خم به ابرو نیاورد. در تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکت فعال داشت. آخرین بار که در مسجد لرزاده تهران سخن می‌گفت دژخیمان شاه مسجد را محاصره کردند و به رگبار بستند، که منجر به شهادت چند تن از مردم شد، شهید چاوشی را هم دستگیر کردند و به زندان کمیته و سپس اوین و قصر بردند و زندانی کردند که با اوجگیری مبارزات مردم آزاد شد.

پس از پیروزی انقلاب در قسمت عقیدتی سیاسی نیروی دریایی و معاونت لجستیکی این نیرو به فعالیت مشغول شد و با تمام توان در آشنا ساختن پرسنل این نیرو با اسلام کوشش کرد. قسمتی از فعالیت‌های او در نیروی دریایی عبارت‌اند از:

۱ - اقامه نماز جماعت؛ ۲ - تشکیل کلاس؛ ۳ - تأسیس کتابخانه با دو هزار جلد کتاب؛ ۴ - کوشش برای رفع تعیض و حمایت از پرسنل کم درآمد؛ ۵ - عیادت از مجروهان جنگ و قدردانی و تحسین و تشویق از افراد فعال خو خدمتگزار.

او در راه شکوفایی و پاسداری از انقلاب هر سختی و دشواری را به جان می خرید.

اما سرانجام در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۶۰ در راه حضور در محل خدمت، به دست منافقین به شهدای همیشه جاوید تاریخ پیوست و پاداش فداکاری‌های خویش را از خدای بزرگ گرفت.

شهید حجۃ الاسلام والمسلمین موحدی قمی
امام جماعت مسجد شیشه

شهید حجۃ الاسلام والمسلمین حاج محدث رضا موحدی قمی در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۹ در شهر مقدس قم پا به عرصه گیتی نهاد. وی از نوادگان آیة الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی رض از فقهاء و استادان اخلاق در شهر مقدس قم بود. ایشان پس از گذراندن دوران ابتدایی تحصیل، در سیزده سالگی وارد حوزه علمیه قم گردید و پس از گذراندن دوره مقدماتی حوزه از جمله دروس ادبیات عرب (جامع المقدمات، سیوطی، معنی و جز آن)، فلسفه و کلام (منظومه ملاهادی سبزواری، اسفار اربعه، باب حادی عشر و غیره)، از محضر استادانی چون حضرات آیات فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، محمدی گیلانی، مشکینی، صانعی، جوادی آملی استفاده نمود، همچنین از درس خارج حضرت امام رض در نجف اشرف بهره برد. وی از محضر مقام معظم رهبری نیز کسب فیض نمود و با تدوین رساله‌ای در باب رضاع، سطح چهار حوزه و درجه دکتری را به اتمام رساند، با این حال ایشان همواره خود را تشنہ و شیفتۀ علم و معرفت می‌دانست.

پیش از پیروزی انقلاب به فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی پرداخت. یکی

از دوستان شهید در این باره می‌گوید:

«در زمان خلقان طاغوتی که کسی جرأت گفتن نام مقدس حضرت امام ره را نداشت، ایشان در قم فریاد می‌زد و در جلسات از امام بحث می‌کرد و هرجا برای منبر دعوت می‌شد، استقبال می‌نمود... در قم کسی که طلاب علوم دینی را در مدرسه‌های فیضیه و حقانی بسیج می‌کرد، ایشان بود... پس از اهانتی که رژیم ستمنشاهی در روزنامه اطلاعات به ساحت مقدس امام راحل ره نمود، همهٔ دوستان جمع شدند که برای جوابگویی کاری بکنیم و مقرر شد بالای منبر افشاگری نماییم که شهید موحدی قمی پیشقدم شد و اعلام آمادگی کرد».

در سال ۱۳۵۴ پس از شهادت برادرش «محمد علی موحدی» که در جریان انفجار سینمای طاغوتی قم، به دست رژیم دستگیر، شکنجه و شهید شده بود، تصمیم به برگزاری مراسمی جهت بزرگداشت ایشان گرفت، ولی این مراسم با حضور عوامل رژیم ناتمام ماند.

همچنین پخش اعلامیه‌ها و نوارهای سخزانی امام امت ره و ساماندهی بعضی حرکت‌ها «از جمله برگزاری مراسم سالگرد شهدای قم در سال‌های ۵۶ و ۵۷» از دیگر فعالیت‌های انقلابی شهید به شمار می‌آید که چندین بار به دست عوامل رژیم دستگیر و روانه زندان گردید و آخرین بار منجر به صدور حکم حبس ابد گردید و این حکم به دو سال تقلیل یافت که با پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان نیز از زندان آزاد گردید.

فعالیت‌های شهید پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شهید موحدی نیز هم‌پای سایر خدمتکاران نظام، تلاش‌های سخت و بی‌وقفه‌اش را برای تثیت نظام اسلامی آغاز نمود.

نماینده ستاد عملیاتی قم در ازنا (سال ۱۳۵۸)، تشکیل سپاه پاسداران الیگودرز، نماینده امام پیغمبر و امام جمعه شهر اسلام‌آباد غرب (سال ۱۳۵۹) تا (۱۳۶۵)، حاکم شرع دادگاه انقلاب ارتش در منطقه عملیاتی غرب کشور، حاکم شرع شعبه هفده محاکم عمومی (جرائم پاسداران) باختران و تشکیل حزب جمهوری اسلامی در استان باختaran، از جمله مسئولیت‌ها و خدمات شهید در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.

فعالیت‌های شهید در جبهه و جنگ

ایشان در طول دوران جنگ تحملی با توجه به نزدیکی محل خدمت به مناطق عملیاتی همواره برای پشتیبانی جبهه و دادن روحیه نشاط و تقویت ایمان و توکل رزم‌نگان اسلام، در آن منطقه تلاش می‌نمود. همچنین خود شهید هم به دفعات در جبهه حضور می‌یافت که در این زمینه ایشان چنین می‌نویسد:

«به مدت چهار ماه در فاو و هورالهویزه و پادگان انژری اتمی کنار آبادان هرکدام یک ماه و بعضًا چهل روز حضور داشتم و هر ساله چند مرتبه و هر بار دو هفته به مناطق جنگی جهت دیدار و اعطای هدایای مردمی حضور می‌یافتم».

شهادت برادر و فرزند

در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۵، شهید موحدی قمی در غم شهادت برادر دیگر و فرزندش شهیدان امیر ابوالقاسم و محمود موحدی به سوگ نشست، این در حالی بود که جنازه فرزندش هرگز به دستش نرسید.

فعالیت‌ها و مسئولیت‌های شهید از سال ۱۳۶۵ تا شهادت

در سال ۱۳۶۵، شهید موحدی قمی مجدداً به قم مراجعت نمود و به ادامه دروس حوزوی همت گماشت.

از سال ۱۳۶۷ دوران دیگری از مجاهدت‌های ایشان آغاز گشت. خدمت در سنگرهایی چون جانشین رئیس عقیدتی سیاسی در هوانیروز، رئیس عقیدتی سیاسی نیروی دریایی، جانشین رئیس عقیدتی سیاسی ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی و در نهایت جانشین رئیس عقیدتی سیاسی دفتر فرماندهی کل قوا - تا زمان شهادت در سال ۱۳۷۵ - از جمله سنگرهایی بود که وی برای حفظ و نشر معارف ناب عقیدتی سیاسی اسلام در آنها مشغول به ادای وظیفه بود.

فعالیت‌های دینی و علمی شهید

از دیگر اقدامات شهید می‌توان به نقش مهم ایشان در فعال ساختن حوزه علمیه شهر اسلام‌آباد غرب و جذب جوانان مستعد و پرشور آن منطقه برای کسب فیض از علوم و معارف دینی اشاره نمود.

۱۱۰ زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱

علاوه براین، باید به حرکت ایشان در جهت پیوند حوزه و دانشگاه و بیان معارف اسلام، اخلاق و تبیین ماهیت و تاریخ انقلاب برای جوانان ایران اسلامی اشاره کرد.

تدریس در دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، هنرهای زیبا، بهداشت، علوم اداری و مدیریت بازرگانی، علامه طباطبایی (مرکز آموزش اسلام‌آباد غرب)، شهید بهشتی، واحدهای گوناگون دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه دافوس ارتش و غیره از آن جمله است.

فعالیت‌های شهید در سنگر مسجد

بخش دیگری از فعالیت‌های شهید اختصاص به حضور در سنگر مسجد داشت، از آن میان می‌توان به حضور ایشان در مسجد شیشه واقع در خیابان شیخ هادی تهران اشاره کرد، که از سال ۱۳۷۱ تا زمان شهادت به عنوان امام جماعت در آنجا حضور داشت.

احیای کتابخانه و فعالیت‌های مسجد برای جوانان محل، برگزاری جلسات سخنرانی، کلاس‌های تابستانی و اقدام جهت بازسازی و مرمت مسجد از فعالیت‌های شاخص ایشان در مسجد است.

مهم‌ترین ویژگی روحی و اخلاقی شهید

گشاده‌رویی و روحیه خستگی‌ناپذیری ایشان در راه خدمت به مردم و نظام، از ویژگی‌های بارز ایشان بود. وی همواره افتخار خود را خدمت در

این راه و همچنین تبعیت از راه و رهنمودهای حضرت امام راحل علیه السلام و مقام معظم رهبری حضرت آیة‌الله خامنه‌ای می‌دانست و بارها براین نکته تأکید داشت که: «من خودم را وقف این نظام و مردم نموده‌ام» و به حق نیز تا پایان عمر پر برکتش، در این راه لحظه‌ای فروگذاری ننمود.

شهادت

در سحرگاه روز ۸ شهریور ۱۳۶۰ در یک اقدام تروریستی، وی به همراه محافظ خود - شهید ابوالقاسم امیدی - هدف رگبار مسلسل منافقین کوردل قرار گرفت که محافظ وی شهید و خود نیز از ناحیه گردن، فک و بازو مجروح شد و با کمک مردم به بیمارستان منتقل می‌گردید. در یک عمل جراحی حساس گلوله از کنار عصب گردن ایشان خارج می‌شد، لکن آثار جراحت همواره باقی ماند تا اینکه در بهمن ماه سال ۱۳۷۵ پس از یک ماه تلاش بی‌وقفه و فوق العاده، در ماه مبارک رمضان آن سال و در روز عید فطر، پس از اقامه نماز عید در مسجد شیشه و دیدار مقام معظم رهبری و در راه مراجعت به متزل دچار عارضه مغزی گردید. پزشکان عوارض ناشی از مجروحیت ترور را در حادثه دخیل تشخیص دادند و پس از بیست روز که در حالت کما بسر برداشت، اذن پرواز یافت و پس از عمری مسافرت علمی و عملی در راه خداوند متعال، به آرزوی شیرین و محبوبش رسید و پیکر شریفش در قبرستان شیخان قم در جوار بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام آرام گرفت.

«روحش شاد و یادش گرامی باد».

حجۃ الاسلام والمسلمین
شهید حاج سید احمد دیباچی
امام جماعت مهدیه و محسنی تهران

وی به سال ۱۳۱۶ هش در خانواده‌ای مذهبی در خمینی شهر زاده شد. دوره ابتدایی را در زادگاهش به پایان برد و کلاس اول متوسطه را در اهواز گذراند. پس از آن رهسپار حوزه علمیه قم شد و به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. دوره مقدمات و سطح را به پایان برد و سپس به حوزه علمیه نجف اشرف هجرت کرد و در درس خارج آیات عظام آن حوزه، حضور یافت. در نجف اشرف، در دروس اخلاق حاضر می‌شد و به خودسازی اهمیت می‌داد. در منزل نیز اخلاق و رفتاری نیک داشت و به زهد و تقوا مشهور بود.

پس از بازگشت از نجف، به تهران آمد و مسئولیت دو مسجد مهدیه و محسنی را بر عهده گرفت و ضمن اقامه جماعت و بیان احکام مذهبی، به کمک برخی از افراد خیراندیش، مسجد مهدیه را توسعه داد و کتابخانه‌اش را فعال کرد و ساختمان درمانگاه کنار مسجد را به پایان رسانید و صندوق قرض الحسنه تأسیس نمود.

از تألیفات ایشان، فهرست موضوعی ویژه کتاب الذریعه حاج آقابزرگ

تهرانی به نام: «تبییب الذریعه» را می‌توان نام برد.
او در دوران انقلاب اسلامی بسیار فعال و در تظاهرات و راهپیمایی‌ها
شرکت داشت. پس از پیروزی انقلاب مسئولیت کمیته دو مسجد مزبور را
بر عهده گرفت.
سرانجام در شامگاه ۱۸ فروردین ۱۳۵۸ با پرتاب نارنجک از پنجره
کمیته، به اتفاق دو فرزندش و جمعی دیگر به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

حجۃ الاسلام والمسلمین

محمد مصطفوی کرمانی

امام جماعت مسجد سید الشهداء

این شهید به سال ۱۳۱۵ هـ ش در شهر کرمان دیده به جهان گشود وی پس از اخذ مدرک دیپلم وارد حوزه علمیه قم شد و تحصیلات خویش را در در حوزه آغاز نمود تا آن که به درجه اجتهاد نایل آمد. پس از انقلاب ضمن فعالیت‌های فرهنگی و اقامه نماز جماعت در مسجد سید الشهداء خیابان هلال احمر، در سمت قاضی دادگستری شعبه ۱۱۴ تهران به فعالیت‌های خویش ادامه داد و همچنین از تدریس غافل نشد و در سازمان دفاع و سازمان تبلیغات به تعلیم و آموزش پرداخت.

از دیگر خدمات ایشان مشارکت در بنیان نهادن بنیاد نهج البلاغه بود. سرانجام در سال ۱۳۶۴ وقتی در هواپیمای حامل مسئولان که به سمت اهواز حرکت می‌کرد، به ایشان خبر دادند که یک هواپیمای عراقی به ما پیشنهاد تسليم شدن می‌کند، ولی ایشان به همراه مسافران هواپیما که همگی از تسليم شدن ابا داشتند، در آسمان اهواز هدف قرار گرفتند و همگی به عرش پرواز کردند و به لقای محبوب و معبد خویش نائل آمدند.

**حجۃ الاسلام والمسلمین عبدالکریم مخبر
امام جماعت مسجد فاطمیه**

وی در سال ۱۳۰۵ هـ ش در شهر بروجرد از توابع استان لرستان پا به عرصه وجود نهاد. او دلیرمردی بود که پدرش او را عبدالکریم نام نهاد، از همان کودکی علاقهٔ فراوانی به تحصیل علم و معرفت داشت. دوران ابتدایی را در شهرستان بروجرد توأم با کار در کنار پدرش گذرانید، با همه مشکلاتی که سر راهش بود، وارد حوزه علمیه بروجرد شد. مقداری از درس سطوح را در آن مدرسه از محضر حاج شیخ علی جواہری و آیة‌الله بهاءالدین حجتی استفاده نمود و پس از چندی به قم عزیمت کرد.

در قم از محضر درس استادانی همچون آیة‌الله حاج سید محمد تقی خوانساری بهره برد و قسمتی از درس خارج را در خدمت آیة‌الله بروجردی تلمذ کرد و سپس عازم تهران شد و در مسجد فاطمیه فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی خود را شروع کرد؛ زمین مسجد از طرف فردی خیر اهدا شده بود. ایشان زمین مسجد را به دو بخش تقسیم نمود، یک بخش برای مراسم مذهبی و عبادات و یک بخش برای مسائل فرهنگی و بانک و رسیدگی به امور ایتمام؛ در همان اوایل ساخت مسجد، ایشان نماز جماعت را در آنجا اقامه کرد و حتی

قبل از ساخت کامل، در زمستان بر روی برف‌ها به نماز می‌ایستاد. پس از اتمام مسجد در بین سال‌های ۴۲ الی ۴۷ در مسجد، علاوه به نماز جماعت، فعالیت‌های دیگر فرهنگی را ادامه داد.

شهید مخبر همیشه آرزوی شهادت داشت و سه بار مورد سوء‌قصد واقع شد که دوبار از معركه جان سالم به در بردا، ولی سرانجام به آرزوی دیرینه خود رسید و به دست منافقین کور دل و از خدا بی‌خبر به شهادت رسید.

چند خاطره

در زمانی که در قم طبله بود، از نظر غذایی سخت در مضيقه بود، زمانی پیش می‌آمد که چند شبانه‌روز غذا به ایشان نمی‌رسید، شهید مخبر به حالت ضعف می‌افتد، به حرم حضرت معصومه روانه می‌شد و بعد از راز و نیاز با خدا و حضرت معصومه می‌گفت: یا حضرت معصومه! من دیگر طاقت ندارم و واقعاً ضعف کرده‌ام زمانی که در حال گریه و زاری از حال می‌رفت و سپس چشم باز می‌کرد یک پاکت پول در کنارش می‌بیند که با آن پول غذا تهیه می‌کند و خود و دیگر طبله‌ها از آن استفاده می‌کنند.

زمانی که فرزند ایشان در بستر بیماری قرار می‌گیرد او با تسلی به اهل‌بیت با اینکه پزشکان او را از بهبودی فرزندش ناامید کرده بودند، شفای پرسش را از خداوند متعال می‌گیرد.

اهم فعالیت‌ها

- ۱ - تأسیس صندوق قرض الحسن در مسجد جهت کمک به مستمندان.
- ۲ - تشکیل جمعیت خیریه با تحت پوشش قراردادن هفتصد خانوار.
- ۳ - تأسیس و ساخت مسجد امام جعفر صادق علیه السلام.
- ۴ - تأسیس و ساخت مسجد حضرت ابوالفضل علیه السلام.
- ۵ - ساخت مسجد فاطمیه.
- ۶ - فعالیت در کمیته انقلاب به فرمان آیة الله مهدوی کنی درخصوص پایگاه آن مسجد.
- ۷ - همکاری نزدیک با نهادهای انقلابی و جامعه روحانیت مبارز تهران.
- ۸ - همکاری در تشکیل کمیته امور صنفی محل.
- ۹ - تهیه لوازم مختلف و مقادیر فراوانی کمک‌های نقدی و جنسی برای تقسیم در بین شهرهای جنگزده.

شهید حجۃ الاسلام والمسلمین
سید مرتضی آیة‌اللهی طباطبائی
امام جماعت مسجد خرقانی

شهید سید مرتضی آیة‌اللهی در سال ۱۳۰۱ هـ ش در یکی از رستاهای توابع یزد دیده به جهان گشود، تحصیلات ابتدایی خود را در موطن اصلی خود گذراند، با مردم زحمتکش و مستضعف جامعه محشور و با کمبودها و دردهای شان آشنا بود و در حد توان و استطاعت یاری دهنده و مرهم زخم‌های روحی و روانی آنان بود.

این شهید بزرگوار به خدمت سربازی اعزام شد. در دوران سربازی شب‌ها محرمانه به سخنرانی دعوت می‌شد و وعظ و خطابه را از آن موقع آغاز نمود. سپس چند سالی در نجف اشرف دروس خارج را از استادان بزرگ فرا گرفت. ایشان همواره خود را خدمتگزار و ذاکر جدش حسین بن علی علیہ السلام می‌دانست.

در سال ۱۳۳۰ امام جماعت مسجد خرقانی واقع در خیابان بهار را بر عهده گرفت و چون مسجد خرقانی قدیمی بود، آن را کاملاً بازسازی نمود و تا آخر عمر در همانجا به اقامه نماز جماعت پرداخت. از نخستین شرکت‌های تعاونی مساجد، شرکت تعاونی مسجد خرقانی بود که وی تأسیس

نمود. مرحوم آیةاللهی فردی مؤمن و متقی، بسیار مهمان‌دوست، مردم‌دار و خوش خلق بود.

سال‌های زیادی روحانی و سرپرست کاروان حج و اکثر اوقات با وضو بود و به خواندن کلام مجید و گفتن ذکر مشغول بود. در منزل خود واقع در کوچه اکبریان همیشه هفته‌خوانی و دهه آخر ماه صفر نیز روضه‌خوانی و ضیافت مفصلی برگزار می‌نمود.

در اجتماعات و راه پیمایی‌های اوایل انقلاب دوشادوش مردم و در کنار آیةالله طالقانی دیده می‌شد و برای بهثمر رسیدن انقلاب اسلامی از هیچ کوششی فروگذار ننمود.

در دوران انقلاب غالباً لباس شهادت به تن می‌کرد همچنین پس از پیروزی انقلاب اسلامی عده‌ای از خانواده‌ای بی‌بصاعت و جنگ‌زده را تحت سرپرستی خود گرفت و به امور آنها رسیدگی می‌کرد. وی سرانجام در نخستین ساعت روز نهم شهریور به مقام رفیع شهادت نایل گردید.

شهید حجه الاسلام والمسلمین

سید احمد آقامیری زنجانی

امام جماعت مسجد ولی عصر (ع)

ایشان به سال ۱۳۱۵ هـ ش در سلطانیه زنجان و در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود، پس از طی مراحل مقدماتی وارد حوزه علمیه هیدج و سپس وارد حوزه علمیه زنجان شد، آنگاه برای ادامه تحصیلات عازم نجف اشرف شد و از محضر درس حضرت آیة الله العظمی حاج سید حسن طباطبائی حکیم و آیة الله حاج شیخ عبدالکریم زنجانی و دیگر حضرات کسب فیض نمود.

وی در مسجد ولی عصر(ع) در جنوب تهران اقامه جماعت می‌کرد. سرانجام این عالم فرزانه در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۷۵ همانند جد بزرگوارشان علی بن ابی طالب علیہ السلام در محراب عبادت به خون غلتیدند و آخرین غزل از دفتر سبز زندگیش به خون شریفش سرخ رنگ شد. از ایشان چهار فرزند باقی مانده که همگی تحصیلات عالیه دارند و متديناند.

حفظ زی طلبگی و مراقبت و تقوای او جلوه خاصی داشت. دختر ارشد شهید نقل می‌کرد: روزی من برای خریدن عروسکی بسیار گریه می‌کردم

و اصرار داشتم پدرم آن را برایم تهیه کند، ایشان به من گفتند: دخترم مالی که در دست من است، مال امام زمان است، من نمی‌توانم مال امام زمان را صرف هزینه‌های اضافی و خارج از برنامه کنم! اگر خیلی دوست داری من پولی را به مادرت می‌بخشم تا مادرت با این پول برایت عروسکی بخرد، من که ناراحتی پدرم را در چهره‌اش دیدم، گفتم: من نمی‌خواهم شما گناه کنید!

آفرین بر آن وجودان‌های پاک که تجملات دنیا در نظرشان کوچک و با احساس مسئولیت آن را هزینه می‌کردند و از خداوند متعال در ایغای مسئولیت خویش خشیت داشتند.

شهید حجۃ‌الاسلام والمسلمین احمد جاوید
امام جماعت مسجد امام حسین علیہ السلام

وی در سال ۱۳۴۱ هـ ش در خانواده‌ای مذهبی و مستضعف در تهران دیده به جهان گشود. دوره ابتدایی و راهنمایی را تا دوم دبیرستان در زادگاهش به پایان برد. به سبب علاقه فراوان به معارف اسلامی، از سال دوم دبیرستان دروس جدید را ترک کرد و ابتدا در تهران و سپس در حوزه علمیه قم به فراگیری علوم اسلامی پرداخت و دروس سطح را کاملاً فراگرفت.

از آغاز زندگی نبوغ و استعداد و تقدس خاصی در او مشهود بود، او در کنار فراگیری علم، به تزکیه نفس و خودسازی می‌پرداخت، به صورتی که زهد و تقوای او زبان‌زد دوستان بود. وی در دی‌سال ۱۳۶۰ در یک محفل ساده پوند مقدس زناشویی بست و پس از ازدواج هیچ خللی به حالت روحانی و علمی او وارد نشد و به طور جدی فراگیری علوم اسلامی را بی‌گرفت.

مخلصانه به اهل‌بیت رسول خدا عشق می‌ورزید و در زندگی قناعت پیشه بود. برای دنیا و مظاهر آن ارزشی ویژه قائل نبود و سراسر وجودش توکل و خشنودی حق تعالی بود و زندگی‌اش در اسلام خلاصه می‌شد و چیزی از

خود نداشت. منزلش مرکز بررسی مشکلات و مسائل دوستان و یاران بود. اگر کسی درس می‌خواست یا قرض داشت، یا ازدواج می‌کرد و یا مشکلات خانوادگی داشت به ایشان مراجعه می‌کرد و او با سعهٔ صدر به همهٔ این مسائل گوش فرا می‌داد و با صبر فراوان تا آنجاکه در توانش بود در رفع آن مشکل اقدام می‌کرد.

وجودش در میان اطرافیان حرکتزا و موجد تقوا و مشوق طلبگی بود. از روزهای آغازین مبارزات ملت مسلمان ایران بر ضد رژیم شاهنشاهی در تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکت فعال داشت و حتی چندین بار مورد ضرب و جرح قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سرعت به متشکل کردن نیروهای حزب الله، از طریق مساجد و برنامه‌ریزی جهت تبلیغات می‌پرداخت. از جمله کارهای وی در آن هنگام فعالیت در مسجد امام حسین علیهم السلام و تشکیل کتابخانه در آن مسجد، تشکیل شورای هماهنگی مساجد و همچنین برگزاری سخنرانی‌ها و کلاس‌های عقیدتی، با استفاده از استادان حوزهٔ جهت ارتقای بینش عقیدتی نسل جوان می‌توان نام برد.

یکی از کارهای با ارزش او کنفرانس تضاد دیالکتیک در مسجد دانشگاه تهران بود که از تمام گروه‌ها و سازمان‌های موجود که طیف وسیعی را در بر می‌گرفت مثل منافقین و مارکیست‌های چینی و روسی و آلبانی تا به اصطلاح اسلام‌شناسان راستین، دعوت به عمل آورد تا در این کنفرانس شرکت نمایند و همچنین از استادان حوزهٔ دعوت کرد که پاسخ این گروه‌ک‌ها را بدنهند، که البته از سیه روزی و پوشالی بودن افکارشان، هیچ یک از این گروه‌ک‌ها

..... زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱ ۱۲۴

جرأت ابراز وجود نیافتند و به ناچار بعضی از استادان حوزه که در کنفرانس حضور پیدا کرده بودند، به افشاگری پرداختند.

مدتی که در کمیته انقلاب اسلامی خدمت می‌کرد، اخلاص و ایمانش موجب گردیده بود که برادران پاسدار محبت و شیفتگی خاصی به او ابراز دارند. سرانجام این سرباز و فادر امام عصر (عج) در روز جمعه ۱۲ شهریور ۱۳۶۱ حدود ساعت یازده صبح در خیابان ترقی (شهید سید حسین علوی) تهران به دست منافقین به شهادت رسید و با پیکر خونین به دیدار حق شتافت.

شهید حجۃالاسلام والمسلمین حجتی
امام جماعت مسجد سیدالشهداء

ایشان به سال ۱۳۲۱ هـ ش در خانواده‌ای مذهبی و روحانی در شهرستان «مرند آذربایجان» دیده به جهان گشود. دوره آموزش ابتدایی را در زادگاهش گذراند.

شهید در خانواده خود و زیرنظر پدر بزرگوارش که عالمی ربانی بود تربیت شد و آین اخلاق و تربیت اسلامی را فراگرفت و در زندگی به کار بست.

پس از آن در سال ۱۳۳۴ به منظور تکمیل علوم دینی رهسپار حوزه علمیه قم گردید و سطوح عالی و درس خارج را در محضر استادان حوزه فراگرفت و در شمار طلاب برجسته درآمد.

وی در سال ۱۳۵۱ از قم به تهران هجرت کرد و در مسجد سیدالشهدا به امامت جماعت و خدمت مشغول شد و به فعالیت‌های گوناگون پرداخت و در تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکتی فعال داشت.

پس از پیروزی انقلاب بر فعالیت خویش افزود و پیوسته در جهت تحقق

۱۲۶ زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱

فرمان امام حرکت نمود و آنها را در قلمرو نفوذ خود اجرا کرد.
سرانجام در فروردین سال ۱۳۹۱ به دست منافقین امریکایی به شهادت
رسید.

شهید حجۃ الاسلام والمسلمین

غلامرضا سمرقندی

امام جماعت مسجد باب الحوائج

تهران پارس

وی در سال ۱۳۰۸ ش، در خانواده‌ای روحانی در مشهد، چشم به جهان گشود.

پدرش حجۃ الاسلام حاج شیخ عباس سمرقندی از روحانیونی بود که از سمرقند به ایران مهاجرت کرده بود.

آموزش ابتدایی را نزد پدر فراگرفت. و در سن سیزده سالگی با راهنمایی پدر و علاقه درونی در مدرسه عباس قلی خان مشهد به فراگیری علوم اسلامی پرداخت.

در ۲۲ سالگی همراه والدین خود پدر و مادر عازم تهران شد و در ملارد شهریار ساکن شد. پدر وی در آن سرزمین به تبلیغ دین پرداخت. او نیز پدر را در این جهاد مقدس یاری کرد. اما پدر وی پس از سال‌ها تبلیغ و هدایت مردم از این جهان رخت بربرست و پسر بار رسالت پدر را بر دوش گرفت و پر تلاش خستگی‌ناپذیر در برابر تمام توطئه‌هایی که دشمنان دین و قرآن تدارک می‌دیدند، ایستاد و رنج طعن و کین دشمنان را به جان خرید، اما از تبلیغ آیین و دین دست نکشید.

..... زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱ ۱۲۸

در سال ۱۳۴۷ تهران را برای تبلیغ سزاوارتر دید و راهی تهران شد،
چند سالی در نظام‌آباد به تبلیغ دین پرداخت و از آن پس سالیانی چند در
شمیران نو به هدایت و راهنمایی مردم و گسترش حق و حقیقت دست زد.

در دو سال آخر زندگی خویش به دعوت مردم تهران پارس پاسخ گفت
و در مسجد باب‌الحوائج به امامت جماعت و تبلیغ پرداخت و در حد توان
خود در برآوردن نیازهای مردم منطقه شب و روز کوشید.

در دوران انقلاب در تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکت فعال داشت
و پس از پیروزی در پاسداری از دستاوردهای انقلاب سخت کوشید.

پاداش این همه تلاش شهادت در راه خدا بود که نصیبیش شد و در
سپیددم خونین، به تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۶۱ هنگامی که همراه پاسدار
جان برکفش، شهید قربان اطاعتی عازم جبهه بود، در تهران با شلیک گلوله‌های
منافقین کوردل به شهادت رسید و لاله گون به دیار حق شافت.

شهید حجه الاسلام والمسلمین

سید مصطفی شمس

امام جماعت مسجد فاطمه الزهراء

سید مصطفی به سال ۱۳۲۷ ش در خانواده‌ای روحانی در اصفهان دیده به جهان گشود.

دوره ابتدایی را در زادگاهش به پایان برد و به صورت شبانه، دوم دبیرستان را همراه با آموزش علوم اسلامی به اتمام رساند. در سن یازده سالگی دوره طلبگی را آغاز نمود.

در سال ۱۳۴۱ که چهارده سال داشت، همراه پدرش حجه الاسلام سید حسین شمس الاعظین به عتبات مقدسه مشرف شد و در نجف اشرف به دست یکی از مراجع، لباس روحانی بر تن کرد. پس از چهارماه از عراق به اصفهان بازگشت و در مدرسه صدر به ادامه دانش اندوزی پرداخت. سپس در سال ۱۳۵۵ به تهران عزیمت کرد و خارج کفایه را نزد استادان آنجا فراگرفت.

در اوایل سال ۱۳۴۲ به مشهد رفت، پس از زیارت مرقد مطهر حضرت رضا^{علیه السلام} در عالم خواب، امیرالمؤمنین حضرت علی^{علیه السلام} را زیارت کرد و در جواب حضرت که فرموده بود: چه حاجتی داری؟ گفته بود: علم

و عمل و سعادت دنیا و آخرت را خواستارم!

پس از مراجعت از مشهد با روحانیت و معنویت بیشتری که نصیش شده بود، به آموختن علوم و معارف اسلامی ادامه داد و به روشنگری و آشایی مردم با معنویات و متون اسلامی و احکام همت گماشت.

در سال ۱۳۴۶ در نوزده سالگی با خانواده‌ای اصیل و متدين ازدواج کرد.

در اصفهان علاوه بر شرکت در مجالس وعظ و خطابه، امامت جماعت مساجد سرطاوه و حاج سید مصطفی خمینی در خیابان کمال و مسجد رضوی در خیابان صغیر را بر عهده گرفت.

روح بلند او در زادگاهاش نمی‌گنجید، از این‌رو تصمیم گرفت به تهران هجرت کند، به این امید که بتواند فعال‌تر و گسترده‌تر در تبلیغات و مبارزات اسلامی شرکت کند. وی در مبارزات انقلاب اسلامی همراه مردم مسلمان به فعالیت پرداخت.

شهید شمس از جمله کسانی بود که برای اعتراض به بستن فروندگاهها و تأخیر ورود امام در مسجد دانشگاه تهران تحصن کرد. او در برپایی این تحصن، نقش اداره کننده‌ای ایفا نمود.

پس از پیروزی انقلاب از طرف نماینده امام، معاونت کمیته منطقه دوازده تهران را بر عهده گرفت. همچنین در مسجد طلیعه میدان گمرک اقامه نماز جماعت می‌کرد. پس از مدتی براساس ضرورتی که احساس می‌شد، امامت جماعت مسجد فاطمه الزهرا خیابان آزادی را پذیرفت.

او از اعضا و مسئولان روحانیت مبارز غرب تهران بود و در جلسات آن شرکت می‌کرد و نقشی مهم در این جریان داشت و در مهدیه تهران در همین زمینه فعالیت می‌کرد.

در مهرماه ۱۳۶۰ برای تبلیغات اسلامی و صدور انقلاب همگام با هیئتی از نمایندگان امام به حج رفت. در بازگشت از سفر حج مسئولیت دایره عقیدتی سیاسی پلیس راه ژاندارمری کل کشور را بر عهده گرفت و در بالا بردن سطح آگاهی مذهبی سیاسی پلیس راه ساخت کوشید.

او در سفرهایی که به اکثر نقاط کشور داشت، به مراکز پلیس راه سرکشی می‌کرد و نقایص و کمبودها را بررسی می‌نمود و در رفع آنها می‌کوشید.

پس از فتح خرمشهر برای بازگشایی پلیس راه خرمشهر و سرکشی به جبهه‌های جنگ به آن شهر عزیمت نمود.

سرانجام پس از بازگشت از جبهه به تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۶۱ هنگام بازگشت از دایره عقیدتی - سیاسی و قرارگاه مرکزی پلیس راه ژاندارمری، در نزدیکی مسجد به دست منافقین و مزدوران امریکایی به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

حجۃ‌الاسلام‌والمسلمین سید‌احمد‌قاسمیان
امام جماعت مسجد حسینی اتابک تهران

شهید قاسمیان در سال ۱۳۱۷ هـ ش در خانواده‌ای متدين و مذهبی در روستایی از توابع دماوند دیده به جهان گشود.

وی در سن هیجده سالگی بنا به توصیه پدر و برادر بزرگتر خود که روحانی بودند به تهران آمد و مشغول به تحصیل در حوزه علمیه شد.

در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در قالب یکی از مریدان امام خمینی شرکتی فعال داشت. وی بعد از اتمام دروس حوزه وارد دانشکده الهیات شد و در نزد استادانی همچون شهید مرتضی مطهری کسب فیض نمود و در رشته الهیات موفق به کسب مدرک کارشناسی گردید.

وی پس از پیروزی انقلاب به عضویت کمیته انقلاب اسلامی درآمد و در بخش مبارزه با منکرات به ادای وظیفه مشغول شد. مدتی در دیبرستان، به تدریس دروس دینی پرداخت و امام جماعت مسجد حسینی اتابک تهران را بر عهده گرفت.

فصل دوم: ائمه جماعات شهید تهران ۱۳۳

سرانجام در تاریخ ۱ اسفند ۱۳۶۴ به همراه تنی چند از یاران امام و شهید محلاتی در هوایی که عازم جبهه‌های نبرد حق بر ضد باطل بود، هدف اصابت موشک قرار گرفت و به درجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

شهید حجۃ‌الاسلام محمد سالم هوشی خراسانی
امام جماعت مسجد امام حسین علیہ السلام
وردآباد کرج

ایشان به سال ۱۳۳۵ هـ ش در خانواده‌ای کارگری و متوسط متولد شد. آموزش ابتدایی و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. وی که به معارف اسلامی عشق می‌ورزید، در سال ۱۳۵۲ به حوزه علمیه مشهد وارد شد. وی هوش و استعدادی سرشار داشت و توانست مقدمات صرف و نحو و ادبیات عرب را در مدتی کوتاه ییاموزد. در پی آن منطق، فقه و اصول و سطح و بخشی از سطح عالی را نزد استادان حوزه فراگرفت.

ایشان از ذوق شعری نیز برخوردار بود به طوری که برخی آثار به جای مانده‌اش معرف توان شاعری اوست. اخلاقی انسانی و نیک داشت به گونه‌ای که هرکس با نخستین برخورد شیفتۀ او می‌گردید. نیکان را دوست داشت و به اولیای الهی عشق می‌ورزید، به ویژه با روح عصر و زمان، حضرت مهدی (عج) پیوندی استوار داشت و عشق به آن امام راستین در دلش جای گرفته و یاد آن حضرت در روان و زبانش جاری بود. در دعای ندبه حاضر می‌شد و چون شیفتگان عاشق، ناله سر می‌داد.

پیش از آغاز نهضت اسلامی شب‌ها به مساجد می‌رفت و به مردم یینش

و آگاهی می‌داد. از هر موقعیت، برای هدف والای روشنگری استفاده می‌کرد و گاه اتوبوس، یا خیابانی را به مجلس وعظ و سخنرانی تبدیل می‌نمود. شب‌های شنبه جلسه تفسیر داشت و با آیات قرآن مردم را آشنا می‌ساخت، که البته یادداشت‌های آن گفتار موجود است.

شهید هوسى در تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکتی فعال داشت و در پخش نوار و اعلامیه‌های امام کوشاند. کارهای او از نظر ساواک دور نماند. به طوری که یکی از شب‌های ماه رمضان ۱۳۵۶ تصادفی ساختگی برای دستگیری او ترتیب داد و ایشان را به بازداشتگاه کشاند.

پس از پیروزی در پاسداری از دست آوردهای انقلاب از هیچ کوششی دریغ نداشت. در مهرماه ۱۳۶۰ در سازمان تبلیغات اسلامی عضویت یافت و از سوی آن سازمان به جهاد سازندگی «ورددآورد کرج» معرفی گردید.

ایشان پس از آن به عضویت بخش فرهنگی آن نهاد درآمد. در اواخر این دوره ضمن حکمی از سوی جهاد کرج، مأمور حل اختلافات آن منطقه شد و در رفع اختلافات به صورت چشمگیری موفق گردید.

در ۲۳ اسفند ۱۳۶۰ بنا به دعوت تلفنی از فرمانداری تهران در حالی که با دو تن دیگر از جهادگران به نام‌های مرتضی یزدی و جواد رجبی عازم فرمانداری بودند. در خیابان اسدآبادی توسط منافقین که به لباس پاسداری درآمده بودند؛ اتومبیل شان متوقف گردید و پس از آن با رگبار به شهادت رسیدند، از آنجاکه این راهزنان دین و شرف از بدن بی‌جان این را دردان نیز وحشت داشتند، جسد مطهرشان را نیز توسط نارنجک آتش زا به آتش کشیدند

و بدین‌سان چراغ عمر آن جهادگر نستوه، پس از ۲۵ سال تلاش به خاموشی گرایید.

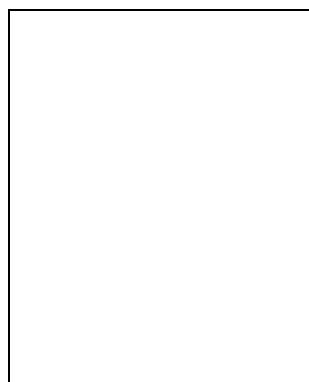
وی شب پیش از شهادت تا نیمه‌های شب در مسجدی که اقامه جماعت می‌کرد مشغول تهیه دفترچه‌های بسیج اقتصادی برای مردم بود و آن شب را در مسجد امام حسین علیهم السلام خواهد و با شهید یزدی هم‌پیمان شد که تا مرز شهادت از تلاش و جهاد باز نایستند.

صبح زود صدای قرآن او دیگران را از خواب بلند کرد. دوستانش به وی گفتند: چرا امروز حالت دیگری داری؟ در پاسخ گفت: من دیشب مهمان امام حسین علیهم السلام بودم و دیگر هیچ نگفت، تا در پی تلفن ناشناس و فرد مجهولی، به طرف فرمانداری تهران حرکت کردند. به گفته شاهدان عینی، منافقین خیابان فرعی هشت ستون را بسته بودند و هنگامی که اتومبیل حامل ایشان به آنجا رسید ایستادند و از او کارت شناسایی خواستند، ولی او از دادن کارت امتناع ورزید. سرانجام کارت شناسایی وی را گرفتند. یکی از منافقین صدا زد خودش است و ناگاه رگبار آتش به سوی آنها باریدن گرفت و سپس ماشین یک پارچه آتش شد و هر سه تن به شهادت رسیدند و منافقین پا به فرار گذاشتند.

فصل سوم

ائمه جماعات شهید استان‌های دیگر

زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱ ۱۳۸



حجۃ الاسلام والمسلمین
شهید علی اکبر ازهای
امام جماعت مسجد امام علی علیہ السلام اصفهان

وی به سال ۱۳۳۱ هش در خانواده‌ای روحانی در اصفهان گام به گشته
نهاد.

وی پس از گذراندن دوره ابتدایی، در دبیرستان گل بهار نام نوشت
و ضمن فراغتی علوم دینی به صورت متفرقه، دوره دبیرستان را طی کرد
و موفق به دریافت دیپلم گردید. پس از پایان دوره دبیرستان، بعد از
نظرخواهی یکی از علمای قم و استخاره ایشان تصمیم گرفت نخست
به دانشگاه و سپس برای تکمیل مطالعات اسلامی، به حوزه علمیه قم برود.
زیرا یکی از مراجع در جواب نامه او این‌طور مرقوم داشتند:

«راجح به کار شما از قرآن استخاره کردم که صلاح این
است که ابتدا تحصیلات دانشگاهی را تمام کنید و سپس برای
ادامه تحصیلات به حوزه علمیه قم عازم شوید».

به همین جهت تحصیلات خود را در دانشگاه آغاز کرد و به دریافت
لیسانس در رشته روانشناسی و فلسفه از دانشگاه اصفهان موفق گردید.

چون به معارف اسلامی عشق می‌ورزید، همزمان با دوره دانشگاه، از آموزش علوم اسلامی نیز غافل نماند و مقدمات و سطح را در مدرسه عربیان آموخت. در فلسفه شاگرد آیة‌الله شهید دکتر بهشتی بود و در مدرسه علمیه صدر بازار، دوره علوم حوزه‌ای را فراگرفت. پدرش آیة‌الله علی محمد اژه‌ای در تربیت او نقشی مؤثر داشت.

شهید اژه‌ای بدون هیچ‌گونه مبالغه دارای اعتقادی راسخ، بینشی باز، روحیه‌ای پاک و اعمالی به دور از ریا بود. جوانی سرپا اخلاص و هدف‌گرا بود؛ سرشتی نیک داشت و نمونه شایسته مؤمنان بود. در تعهدشناسی و پاییندی استوار، تلاش‌گر و خستگی ناپذیر بود. از خودخواهی و تن‌آسایی رهیده و خود را فراموش کرده بود. تمام نیرو و وقتیش در خدمت اسلام و انقلاب قرار داشت، او در پرتو این شور و صفا و جاذبه معنوی، جوانان را پروانه‌وار گرد خود جمع می‌کرد و به هدایت آنان می‌پرداخت.

وی فعالیت‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی خود را، از سال ۱۳۴۴ آغاز کرد و در کانون علمی و تربیتی جهان اسلام که پایگاه و مرکز فعال کارهای سیاسی مذهبی بود، وارد شد و نقشی مهم در آن روزگار در روشنگری نسل جوان ایفا کرد. تا این‌که در سال ۱۳۵۲ کانون به دست مزدوران ساواک بسته شد. پس از تعطیل شدن کانون ضمن اقامه نماز جماعت در مسجد امام علی علیهم السلام به حرکت سیاسی - اسلامی ادامه داد و علاوه بر کلاس‌های عمومی، بحث‌های خصوصی و سخنرانی‌های افشاگرانه‌ای ترتیب داد.

او از آغاز، خطوط فکری و گرایش‌های انحرافی را می‌شناخت

و با اوج‌گیری مبارزات مسلحانه گروه‌ها بر ضد رژیم طاغوتی، خطاهای فکری آنها را برمی‌شمرد.

وی از جمله کسانی بود که بسیار زود با مطالعه کتاب «شناخت منافقین»، انحرافات اساسی آنها را دریافت و در جلسات خصوصی آن مسائل را مطرح کرد و در آن جو بسیار حساس، به روشنگری پرداخت. پس از کودتای مارکسیست‌ها و شهادت شریف واقفی و صمدیه لباف، به همکاری نزدیک با سازمان مهدویون پرداخت و از آن پس نیز با گروه توحیدی صفت ارتباط فکری داشت. بر اثر این تلاش‌ها و کوشش‌های پیگیر و اصولی، این روحانی روزمند بارها مورد آزار و اذیت مزدوران سواک قرار گرفت و همواره منزل او که پایگاهی برای جوانان ستیزگر و آشتی‌نپذیر بود، زیرنظر و مراقبت سواک بود.

او در مبارزات سیاسی، با شناخت و ضابطه عمل می‌کرد و با تاکتیک‌های مبارزه آشنا بود. از این رو سرویس‌های اطلاعاتی نیرومند و گسترده رژیم، موفق به کشف رابطه میان او و دیگر مبارزان نگردید. در این راستا و برای همین هدف‌ها، شهید اژه‌ای با دستیاری دیگر برادران مبارز به انتشار جزوایی پر محتوا، به نام «فرصت در غروب» دست زد.

پس از این که سواک از انتشار این جزوای روشنگرانه جلوگیری کرد، دست به انتشار جزوای پربار و غنی مسجد امام علی علیهم السلام زد. در این جزوای بر ضد انحرافات منافقین موضع گرفت و مطالب آنها را به نقد گذاشت و جزو «شناخت» و دیگر جزوای آن سازمان را نقد و بررسی کرد. «ایمان از دیدگاه

قرآن»، «صبر»، از شهید اژهای «تقوا» از استاد شهید مطهری «توکل» از دکتر بهشتی «نقش شخصیت‌ها در تاریخ» از استاد جعفری، «شب قدر» از شهید اژهای که به ترتیب بحث در جلسات مسجد امام علی علیهم السلام در شمارگانی بین بیست تا پنجاه هزار، چاپ و منتشر شد.

پس از پیروزی انقلاب در کنار فعالیت‌های سیاسی، به همگامی حجۃ‌الاسلام هاشمی‌ژزاد، حجۃ‌الاسلام محمد منتظری و دیگران به لیبی سفر کرد. شهید اژهای دفتر تبلیغات امام علی علیهم السلام را که ادامه همان دفتر نشریات بود، شکل داد و این دفتر نقشی مهم در افشاء خطوط انحرافی، توطئه‌ها و بیان مشکلات انقلاب داشت.

وی به هنگام تشکیل حزب جمهوری اسلامی به همت بنیانگذاران اصیل اسلامی همچون شهید مظلوم آیة‌الله دکتر بهشتی، آیة‌الله خامنه‌ای، حجۃ‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، حجۃ‌الاسلام دکتر باهنر، به عنوان عضو شورای مرکزی حزب اسلامی مرکز اصفهان به خدمت به اسلام و انقلاب پرداخت.

مقالات انسان و ایدئولوژی، فقر از دیدگاه اسلام، جنگ اعراب و اسرائیل (به نام دومین رمضان) نقد و بررسی جنبش مسلمانان مبارز (امت) و... با همکاری برادرش حجۃ‌الاسلام جواد اژهای منتشر شد. او که معتقد به سازندگی نسل جوان بود، با حضور خود در دییرستان‌های احمدیه، فارابی و حکیم سنایی، این رسالت را تحقیق بخشید و شاگردان پاکباخته و روشنی را تقدیم اسلام و انقلاب نمود.

سایر آثار شهید اژه‌ای، جز آنها که نام برده شد، از این قرار است:

سلسله انتشارات «فرصت در غروب» با نام پگاه در شش شماره، آرامش بی‌کرانگی (توحید برای جوانان) جزوء روانشناسی و فلسفه (پلی‌کپی) و ده‌ها نوار و سخترانی که از آن شهید به جای مانده است. همچنین «درس‌های بررسی مکاتب»، که از سیمای اصفهان پخش شده است.

وی در ادامه تلاش‌هایش پس از انتقال به تهران، با دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی همکاری کرد.

وی سرانجام در شامگاه ۷ تیرماه ۱۳۶۰ در حادثه انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی همراه با دیگر یاران به پایگاه بلند و ملکوتی شهادت دست یافت.

شهید حاج شیخ بهاءالدین محمدی عراقی
امام جماعت مسجد اعتمادی

ایشان به سال ۱۳۰۵ هـ ش در خانواده‌ای روحانی در شهرستان کنگاور گام به گیتی نهاد.

دوره ابتدایی را در زادگاهش آموخت. پس از آن نزد پدر و عمویش به فراگیری مقدمات و ادبیات پرداخت. سپس در سال ۱۳۲۱ در سن شانزده سالگی رهسپار حوزه علمیه قم گردید. پس از گذراندن دوره مقدمات و سطح، در درس خارج آیة‌الله بروجردی و امام خمینی شرکت کرد و یک دوره اصول از درس‌های امام را در دو جلد به رشته تحریر درآورد.

او در اخلاق و صفات حمیده و مراقبت در عبادات، دارای مقامی شامخ بود. به نماز جماعت اهمیتی فراوان می‌داد و به نماز اول وقت توصیه می‌کرد و زیارت عاشورا فراوان می‌خواند، بر شب زنده‌داری و نماز شب کاملاً مراقبت داشت. به مقام ولایت عشق می‌ورزید و همواره و همه روزه پس از نماز مغرب و عشا در مسجد، از غم‌ها و مصائب اهل بیت علیهم السلام یاد می‌کرد و دل نمازگزاران را متوجه آنان می‌ساخت.

ایشان در سال ۱۳۴۶ به عتبات عالیات رفت و از آن جا حسب امر آیة الله حکیم و امام خمینی به باختران مراجعت کرد و در مدرسه آیة الله بروجردی به تدریس رسائل و مکاسب پرداخت و در مسجد اعتمادی به اقامه جماعت مشغول گشت.

از آثار و خدمات ایشان، افرون بر تبلیغات گسترده، تأسیس کتابخانه برای مطالعه عموم مردم بالاخص نسل جوان بود.

از آغاز تبعید امام به نجف اشرف تا سرحد امکان با ایشان ارتباط برقرار کرد و در موقع سفر به نجف دستورات امام را به مردم می‌رساند و اعلامیه و نوار سخنرانی ایشان را به ایران می‌آورد و تکثیر می‌کرد و به دست جوانان می‌رساند. با اوچگیری انقلاب او نیز در مبارزه با رژیم شرکت کرد و جلسات روشنگرانه تشکیل داد و راهپیمایی‌هایی به راه انداخت. سرانجام ماموران سواک او را شناخته و شبانه او را دستگیر گردند و با آیة الله اشرفی اصفهانی شبانه به تهران فرستادند. پس از دو سه روز رژیم، آیة الله اشرفی را که کسالت داشتند آزاد کردند، ولی شهید عراقی حدود یک ماه در زندان ماند. حبس و زندان او را در پیگیری اهداف خویش سست نکرد و او به راه خود ادامه داد و اعلامیه‌های امام را که از پاریس می‌رسید، به همراه عده‌ای از جوانان محل تکثیر و منتشر می‌کرد و پیام امام را به گوش مردم می‌رساند.

پس از پیروزی انقلاب، علاوه بر فعالیت‌های محدود به محل و مسجد خود، در کلیه فعالیت‌هایی که در سطح شهر و استان مطرح بود در قالب

عضوی فعال و مؤثر شرکت داشت. در جلسات استانداری و فرمانداری شرکت می‌کرد و در مسافرت به شهرهای استان و رفع هرگونه درگیری و مشکلات مربوط به انقلاب، کوشش داشت.

در کلیه انتخابات پس از انقلاب، علاوه بر شرکت فعال و تبلیغات وسیع، عضو روحانی هیئت اجرایی بود. قبل از جنگ تحمیلی نیز درخصوص عده‌ای معاند، که رژیم بعث عراق به دستور شیطان بزرگ امریکا، در مرزهای غربی کشور رها کرده بود، لحظه‌ای از سرکشی و همکاری با نهادهای انقلابی و کمک‌رسانی به آنها اهمال روان نمی‌داشت و نمایندگی از جانب آیات عظام در سرپرستی و نظارت بر چگونگی اداره امور آنان ادای وظیفه می‌نمود.

پس از شروع جنگ تحمیلی فعالیت‌های خود را برای خدمت رسانی به آوارگان و مهاجران جنگی گسترش بیشتری داد که به پشتیبانی در پشت جبهه‌ها و تهیه و تدارک نیاز آنها انجامید. بر حسب تشخیص و احساس وظیفه بارها با همگامی آیة الله اشرفی اصفهانی و گاهی به تنها بی به جبهه‌ها می‌رفت و از موضع رزمندگان بازدید می‌کرد.

احساس مسئولیت، او را به کاندیداتوری در انتخابات واداشت و در انتخابات میان دوره‌ای از حوزه باختران به مجلس شورای اسلامی راه یافت. وجود او که سرچشمۀ خدماتی ارزنده بود، برای عناصر نفاق و ضدانقلاب تحمل پذیر نبود. از این رو نقشه شهادت او را طراحی نمودند. درست در زمانی که بار دیگر کاندیدای مجلس شورای اسلامی شده بود

۱۴۷ فصل سوم: ائمه جماعات شهید استان‌های دیگر

و نزدیک بود در سنگر مجلس به خدمت اشتغال ورزد، یعنی در ۲۰ تیر ۱۳۶۰ پس از نماز شامگاه در بازگشت به منزل هدف گلوله‌های نفاق قرار گرفت و گلگون کفن به دیدار محبوب شتافت.

شهید حجۃ الاسلام والمسلمین

عبدالوهاب قاسمی

امام جماعت مسجد ساری

وی به سال ۱۳۱۲ هـ ش در روستای «لفورک» شهرستان ساری، در خانواده‌ای روحانی متولد شد. دروس ابتدایی را در زادگاهش آموخت.

شهید قاسمی به علت علاقه فراوان به معارف اسلامی، رهسپار حوزه علمیه مشهد گردید و هفده سال از محضر استادانی هم چون آیة‌الله میلانی، آیة‌الله حاج شیخ مجتبی قزوینی، آن عارف و زاهد بزرگوار، بهرمند گردید و در درس معارف ایشان که هفته‌ای دو روز تشکیل می‌شد، شرکت می‌کرد و از آن منبع فیض، معارف اصیل اسلامی را بدون هیچ‌گونه تأویل فرا می‌گرفت. در درس‌های آیة‌الله وحیدی خراسانی نیز شرکت می‌کرد و از شاگردان خاص ایشان محسوب می‌شد.

او فردی شجاع، مقاوم و عفیف النفس بود. دوران طلبگی را با همه سختی‌های تحمل می‌کرد و شکنیایی لازم، برای طالبان علم را در خود پرورانده بود. او به منظور تبلیغ احکام دین و نشر فرهنگ اسلامی، مهم‌ترین سنگر یعنی امامت مسجد را پذیرفت و از طریق منبر، سخنرانی و تشکیل جلسات، اصول عقاید و بحث‌های اخلاقی و تفسیر قرآن به وظیفه

خطیر خود عمل می‌کرد و در بیداری مردم، به ویژه نسل جوان و نشر فرهنگ اسلامی، کوشش‌ها فراوان نمود. وی در راه مبارزه بر ضد طاغوت زمان بارها دستگیر شد و به زندان کمیته تهران روانه گردید. آخرین بار دستگیری ایشان پس از سخنرانی افشاگرانه در هفدهم رمضان ۱۳۵۷ بود. در این دستگیری بسیاری از کتب ارزشمند و نوارهای سخنرانی ایشان و دیگران به تاراج برده شد.

پس از پیروزی به یاری انقلاب کمربست و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرد. مدتها به عضویت شورای همبستگی حج درآمد و به نمایندگی از طرف مردم ساری در مجلس شورای اسلامی انتخاب گردید و تا هنگام شهادت در این سنگر مهم به ادای وظیفه پرداخت.

سرانجام پس از یک عمر جهاد و مجاهدت، در تاریخ ۷ تیر ۱۳۶۰ در حادثه انفجار دفتر مرکزی حزب، به دست منافقین به شهادت رسید و همراه کاروان حسینیان زمان به لقای الهی شتافت. خون او و دیگر یارانش پایه‌های انقلاب را استوار ساخت و دشمنان داخلی انقلاب را بیش از پیش رسواکرد و سیمای زشت و غیرانسانی آنان را به همگان نمایاند.

شهید آیة الله

سید محمدعلی قاضی طباطبائی

امام جماعت مسجد مقبره تبریز

سید محمد علی در سال ۱۲۹۱ هـش در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد.

پدرش آیة الله آقا سیدمیرزا باقر از دانشمندان و روحانیان مبارز بزرگ

خطه آذربایجان بهشمار می‌رفت. نسب ایشان با ۳۳ واسطه به حسن مشی فرزند

امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد از کودکی ابتدا نزد پدرش برخی از علوم دینی

را آموخت و در ادامه نزد عمویش تلمذ نمود. آن‌گاه وارد مدرسه علمیه طالیه

تبریز گردید.

پس از آن سید محمدعلی که تحصیلات مقدماتی را در دیار خود،

تبریز، گذرانده بود، راهی قم شهر علم و اجتهد شد. در قم با امام خمینی آشنا

شد به گونه‌ای که تأثیری عمیق بر روح وی گذاشت.

پس از ده سال اقامت در قم، تصمیم گرفت به نجف مهاجرت کند.

او در نجف اشرف از دانشمندان بزرگی همچون آیة الله العظمی سید محسن

حکیم، آیة الله العظمی خویی و علامه محمد حسین کاشف الغطاء بهره‌مند

گردید و در این میان ارتباط علمی و قلبی ویژه‌ای با آیة الله العظمی

کاشف الغطاء پیدا کرد.

آیة‌الله قاضی طباطبائی پس از سه سال اقامت در نجف اشرف، بنایه علل خانوادگی، ناگریز از مراجعت به تبریز شد. در این زمان او ۴۲ سال داشت و در حالی به تبریز باز می‌گشت که از بیست تن مجتهد بزرگ، اجازه اجتهاد گرفته بود.

استادش کاشف‌الغطاء در نامه‌ای به او چنین نوشته است:

«ای سید بزرگوار و ای دانشمند والامقام... ما از حالا می‌بینیم که مردم آذربایجان عموماً و اهالی تبریز خصوصاً، از راهنمایی‌ها و ارشادات شما بهره‌مند می‌شوند و چه زود است که تأثیر خدمات ارزنده شما در نصرت حق و از بین بردن باطل محسوس و ملموس باشد و در یاری و کمک از حق، چه کس بهتر و مقدم‌تر از شماست؟».

آیة‌الله قاضی طباطبائی پس از بازگشت از نجف اشرف، امامت جماعت مسجد مقبره تبریز را بر عهده گرفت. در سال ۱۳۴۲ که امام خمینی قیام خود را برضد سلطنت محمد رضا شاه آغاز کرد او نخستین کسی بود که از آذربایجان به امر امام لیک گفت و در سخنانی‌های خود به‌طور مفصل اعمال ناشایست رژیم را برای مردم بیان نمود. شدت روشنگری و مبارزات او به حدی رسید که در عرض یک سال، سه بار دستگیر شد. نخستین کسی هم که پس از امام، به کشور عراق تبعید گردید، شهید قاضی طباطبائی بود. وی پس از یک سال به تهران بازگشت و مدت ۹ ماه تحت مراقبت سازمان امنیت شاه، سواک‌ک قرار داشت و بعد از آن به تبریز مراجعت کرد.

شهید قاضی طباطبائی که چندین سال شاگرد امام خمینی بود، در سال‌هایی که بردن نام امام در سخنرانی‌ها ممنوع بود، به‌طور علی و در سخنرانی‌های خود از امام نام می‌برد و خود را شاگرد ایشان معرفی می‌کرد. از همان سال ۱۳۴۲ به مردم توصیه می‌کرد که از امام خمینی تقیید کنند و از همان زمان نیز بحث ولایت فقیه را پیش کشید. مردم به سبب شناختی که از دلسوزی و آگاهی او داشتند، دستوراتش را مو به مو اجرا می‌کردند. نقش آیة‌الله قاضی طباطبائی در هدایت و رهبری مبارزات مردم آذربایجان و تبریز، به حدی چشمگیر بود که به او گفتند: خمینی دوم یا خمینی آذربایجان.

پس از انقلاب اسلامی پرونده چهار جلدی سواک درباره اقدامات ضد طاغوتی قاضی طباطبائی کشف گردید.

پس از کشتار هفدهم دی سال ۱۳۵۶ مردم قم، در تبریز آیة‌الله قاضی طباطبائی و یکی دیگر از علمای بزرگ این شهر، با صدور اطلاعیه‌ای، مردم را به شرکت در مراسم چهلم شهدای قیام قم دعوت می‌کردند و شخصاً جهت برگزاری مراسم شهدا حاضر شدند. در این مراسم یکی از مزدوران رژیم، به ساحت مقدس مسجد توهین می‌شدند. در همین هنگام، یکی از جوانان با غیرت تبریزی، این اهانت را طاقت نیاورد و به آن مزدور حمله‌ور می‌شد و در درگیری به شهادت رسید. مردم تبریز اختیار از دست دارند، به خیابان‌ها ریختند و فریاد زدند و مشروب فروشی‌ها و مراکز بهائیت را به آتش کشیدند.

اعلام شمار شهدا در اعلامیه‌ها و تشویق و ترغیب مردم به ادامه دادن راه شهیدان، منتقل ساختن پیکر شهدا به منزل برای آماده‌سازی و تشییع، آموزش و فراهم آوردن نارنجک‌های آتش‌زا در مسجد مقبره و مبارزه با رژیم شاه، بخشی از اقدامات شهید قاضی طباطبائی بود که به تبعید او از این شهر به آن شهر و زندان‌ها و آزارها منتهی گردید، ولی همچنان با برنامه‌ریزی مبارزات و با اراده‌ای قوی تداوم یافت وی در عین حال و از کارهای علمی و فکری نیز باز نماند.

آثار علمی ایشان چه آنها‌یی که مستقل‌اً خود نوشته و چه کتاب‌هایی که به نوعی در تنظیم و آماده‌سازی علمی آنها نقش داشته، نزدیک به چهل عنوان است. البته این کتاب‌ها به غیر از مقالات متعددی است که در مطبوعات به چاپ رسانده است. افزون بر آن آیة‌الله قاضی طباطبائی شاعری آشنا با ادبیات کهن و مسلط بر عناصر شعری بود، به گونه‌ای که اشعاری زیبا و لطیف، به زبان‌های فارسی و عربی می‌سرود، ولی متأسفانه به جز چند قطعه، بقیه آنها در دسترس نیست.

پس از پیروزی انقلاب، در مرداد ۱۳۵۸ امام خمینی ضمن حکمی، آیة‌الله قاضی طباطبائی را به سمت نماینده تام‌الاختیار و امام جمعه تبریز منصوب نمود.

ایشان در ساخت و بازسازی اماکن مقدس و عمومی نیز فعال بود، از آن جمله:

۱ - مسجد طوباییه.

- ۲ - مسجد ارزیل واقع در قریه ارزیل.
- ۳ - مسجد امام حسین علیه السلام واقع در انتهای کوچه باغ در شهر تبریز.
- ۴ - مسجد آیة‌الله حکیم واقع در خیابان کمربندی.
- ۵ - تجدید بنای مسجد شعبان واقع در ابتدای خیابان تربیت در تبریز.
- ۶ - حسینیه امام حسین علیه السلام.

پس از شهادت شهید مطهری و در نخستین ماه‌های پیروزی انقلاب اسلامی، آیة‌الله قاضی طباطبائی همواره به اطرافیان خود می‌گفت:
«کاش بنده هم مثل استاد مطهری روزی به فیض شهادت
برسم».

و چه زود دعاویش مستجاب شد؛ او را مدت‌ها به صورت تلفنی تهدید می‌کردند. چند روز قبل از شهادتش نیز به یکی از آشنايان که قصد داشته به سفر حج مشرف شود، می‌گوید:

«شاید ما دیگر همدیگر را نبینیم، یکی از آرزوهای من
شهادت است، برایم دعا کن».

سرانجام در یازدهم آبان ۱۳۵۸ در حالی که آیة‌الله قاضی طباطبائی در پیش‌اپیش صفاتی به هم پیوسته مردم، نماز عید فطر را خوانده و در خطبه نماز از دشمنی و بدخواهی ضدانقلاب پرده برداشته بود و در غروب همان روز پس از خواندن نماز مغرب و عشا در مسجد شعبان، هنگامی که با همراهان خود عازم منزل بود دستی پلید، این روحانی مبارز و دانشمند مردمی را به شهادت رساند. روحش شاد و راهش پر رهو باد.

شهید حجۃ‌الاسلام عبدالرحیم دانشجو
امام جماعت مسجد حسینی گازرون

ایشان به سال ۱۳۱۲ هـ ش در خانواده‌ای مذهبی و مستضعف در شهرستان کازرون متولد شد و در محیطی مذهبی و ایمانی دوران کودکی را سپری ساخت.

آموزش ابتدایی را در زادگاهش طی کرد و پس از آن به تشویق یکی از روحانیون کازرون به فراغتی علوم اسلامی پرداخت و در سال ۱۳۲۸ برای ادامه دانش‌اندوزی، به مدرسه مقیمیه شیراز روان آورد.

سپس رهسپار حوزه علمیه قم گردید و در محضر دانشمندان و استادان بزرگ حوزه قم حضور یافت و توشه‌ها برگرفت.

او فردی خوشرو بود و همواره تبسم بر لب داشت و برخورد او با مردم به نحوی بود که همواره از او به نیکی یاد کرده‌اند.

پس از درگذشت آیة‌الله بروجردی به زادگاهش کازرون بازگشت و مسئولیت سنگین تبلیغ و ارشاد را، در سنگر مسجد حسینی آغاز کرد. پذیرش این مسئولیت همزمان با آغاز شکل‌گیری نهضت اسلامی ایران

به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۴۲ همزمان بود که نقش روشنگرانه شهید دانشجو در این دوره، برای همگان محسوس و روشن ترسیم می‌شد.

شهید دانشجو با تشکیل نخستین کتابخانه در مسجد و کلاس‌های اصول عقاید برای جوانان، در حقیقت بنیاد حرکت نوین اسلامی مردم کازرون را پی‌ریخت.

مسجد حسینی در انقلاب دارای مرکزیت بود، و پیوسته درهایش بر روی همگان، به ویژه نسل جوان، باز بود و جوانان پرشوری را پرورش و تحولی جامعه می‌داد. اظهارنظر مسئولان اطلاعات شهربانی آن زمان، ژرفای تأثیرگذاری و نفوذ کلام شهید دانشجو را درباره گسترش ابعاد انقلاب اسلامی مشخص می‌سازد.

وی پس از تبعید امام از ترکیه به نجف اشرف، نمایندگی در امور حسینی و رسیدگی به کارهای مذهبی مردم شهر کازرون را از امام دریافت کرد.

او همواره در راه رفاه بینوایان و مستمندان، تلاشی پیگیر و مداوم داشت، زیرا خود رنج فقر و محرومیت را کشیده بود. در این راه با همکاری دیگر برادران متعهد و مسئول، سنگ نخستین صندوق خیریه قائم الله را بنا نهاد که حدود چهارصد خانواده را زیر پوشش می‌گرفت.

زمانی که انقلاب اسلامی ایران با شهادت آیة‌الله سید مصطفی خمینی، دیگر بار به خروش آمد، شهید دانشجو با همکاری برخی از برادران روحانی، مراسم چهلم فرزند امام را با شکوه بی‌سابقه‌ای در مسجد جامع نو برگزار کرد این امر باعث وحشت شدید عمال رژیم گردید و در بیداری و شتاب حرکت

انقلابی مردم کازرون فوق العاده مؤثر افتاد. پس از برپایی مراسم چهلم
شهیدان تبریز، توانست کازرون را در صدر شهرهای انقلابی ایران قرار دهد.
شهید دانشجو به سبب همین اقدام دستگیر و مدتی در زندان شهربانی
با جمعی از یاران زندانی شد، ولی به سبب جو حاکم در شهر و فشار افکار
عمومی، آزاد گردید و دیگر بار نقش روشنگرانه خود را دنبال کرد
و راهپیمایی‌های لازم را سازمان داد.

وی در اکثر راهپیمایی‌های پیش از انقلاب، پیشگام مردم حرکت می‌کرد
و نقش رهبری را ایفا می‌نمود.

پس از پیروزی انقلاب نیز در رسیدگی به امور مردم و قبول مسئولیت در
کمیته موقت انقلاب اسلامی شهر ادای وظیفه کرد و به عنوان یار وفادار برای
نماینده امام و امام جمعه کازرون به ایفای نقش سازنده خود پرداخت.
وی پس از انحلال کمیته‌های انقلاب اسلامی در فارس، مسئولیت دادگاه
انقلاب شهرستان کازرون را بر عهده گرفت اما پس از مدتی از سمت قضاوت
استعفا داد و مسئولیت شورای رسیدگی به شکایات را که از سوی امام جمعه
دایر شده بود، پذیرفت. همچنین شهید دانشجو مسئولیت سرپرستی فدائیان
اسلام وفاداران شهید نواب صفوی را پذیرفته بود.

سرانجام به تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۶۰ با زبان روزه و در شب عید فطر در
حال بازگشت از نماز مغرب و عشا به دست منافقین به فیض شهادت نایل شد.

شهید حجۃ الاسلام والمسلمین

عبدالکریم بخردیان

امام جماعت مسجد سید فقیه

و سبزپوشان بهبهان

وی به سال ۱۳۱۷ هـ ش در خانواده‌ای مذهبی و متوسط در شهرستان بهبهان زاده شد. آموزش‌های ابتدایی را فراگرفت، سپس به فراگیری مقدمات علوم اسلامی در بهبهان پرداخت. وی پس از سه سال به شیراز هجرت کرد و به مدت پنج سال دوره سطح را در محضر استاد حاج عالم آموخت، سپس رهسپار نجف اشرف گردید و در درس خارج امام خمینی و دیگر آیات عظام شرکت کرد. دیگر بار به بهبهان بازگشت و به تدریس پرداخت.

از ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی او توجه به نسل جوان بود، به گونه‌ای که با آنان برخوردهایی منطقی و معنوی داشت و با شکیبایی به مشکلات آنان پاسخ می‌داد.

او به سال ۱۳۵۱ در اوج خفقان رژیم، ضرورت تبلیغ اسلام برای طبقه جوان و نوجوان را دریافت و با همکاری تنی چند از افراد مستول، اقدام به تشکیل مرکزیتی به نام «مکتب محمدیه» در شهرستان بهبهان نمود که پایگاه فکری جوانان بهشمار می‌رفت، او چنان وحشتی در میان مزدوران رژیم انداخته بود که گاه و بی‌گاه روزانه و شبانه به مکتب هجوم می‌آوردند و ایشان

را دستگیر می‌کردند.

ایشان در سال ۱۳۵۵ با کمک تنی چند از دین باوران شهر، صندوق قرض الحسنه حضرت محمد ﷺ را تأسیس کرد که سزا در کمک به محرومان و مستضعفان بهبهان داشت.

حوزه فعالیت فکری و سیاسی این شهید به بهبهان محدود نمی‌شد و در بندر دیلم و بندر ماہشهر و روستاهای اطراف آن نقشی مؤثر در آگاهی توده‌های مردم داشت. هرجا می‌رفت هسته مرکزی مقاومت را تشکیل می‌داد و برای این کار از نیروهای جوان استفاده می‌کرد. او از جمله روحانیون انگشت شماری بود که به شدت تحت تعقیب رژیم بود بارها بازداشت شد و حتی رئیس پلیس بهبهان در سال ۱۳۵۷ حکم قتل او را صادر کرد.

پس از پیروزی انقلاب مسئولیت‌های چندی پذیرفت از جمله کمیته انقلاب اسلامی، بنیاد مستضعفان و در این اواخر سرپرستی بنیاد شهید را قبول کرد. در این پست سخت می‌کوشید و همواره تا پاسی از شب به خانه شهدا سرکشی می‌کرد و به خانواده آنان دلداری می‌داد.

او با همه مسئولیت‌های سنگین اجتماعی، برنامه نماز جماعت روزانه در مسجد سید فقیه، سبز پوشان، هنگ ژاندارمری و کارخانه سیمان را ترک نکرد، همچنین فعالیت‌های تبلیغاتی در شهر و روستا را نیک انجام می‌داد.

او مدتی سرپرست ستاد امداد و عمران امام بود و در جریان سیل سال ۱۳۵۹ خوزستان زحمات زیادی را تحمل کرد.

از دیگر گام‌های مؤثر او تأسیس «مکتب زینبیه» برای خواهران بود

..... زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱ ۱۶۰

که روش آموزش قرآن و اصول عقاید، درس عربی و نظایر آن را برای آنان تدریس می‌کرد. همچنین ستاد عملیاتی امام خمینی را با کمک جوانان مسلمان و پرشور شهر تشکیل می‌داد.

شهید بخردیان خصلت والای ایثار و فداکاری برای مردمان را در خویش پدید آورده بود و برای آسایش و راحت انسان‌ها، از همه چیز خود گذشته بود.

پس از سقوط خط فکری بنی صدر برای تثیت خط انقلاب اسلامی در میان ارتش، همواره برای آنان سخنرانی می‌کرد و به روشنگری می‌پرداخت. وی افزون بر کارهای فرهنگی، سیاسی، نظامی، علمی، هنرمند و مخترع نیز بود. او طرح آبگرمکن و اجاق‌گاز را داد و یک موتور پمپ آبی ساخت و در این زمینه استعدادی ویژه داشت.

سرانجام به تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۶۰ پس از ادای نماز ظهر و عصر هنگام بازگشت به منزل هدف گلوله ناجوانمردانه منافقین امریکایی قرار گرفت و به شهادت رسید و پاداش یک عمر تلاش و فداکاری را از خدایش دریافت کرد.

حجۃ الاسلام والمسلمین شهید حسین صادقی
امام جماعت مسجد ازنا

این شهید به سال ۱۳۰۲ در روستای «مشکك» از روستاهای شهرستان «الیگودرز» و در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود.

دوران کودکی را با آموزش‌های ابتدایی در زادگاهش به پایان برد. پس از آن جاذبه علوم اسلامی و معارف دینی، او را به حوزه علمیه قم کشاند و به فراگیری علوم اسلامی تشویق کرد.

او مدت سی سال در حوزه، به آموزش اشتغال داشت و از محضر اساتیدی چون امام خمینی و آیة‌الله مشکینی بهره‌مند گردید. ایشان بیشترین اوقات خویش را، صرف تبلیغات دینی نمود و توانست مساجد بسیاری، در نقاط گوناگون بناسنده کند.

در زمان همه پرسی شاه، پیرامون لواح شش‌گانه و رفراندوم شاه را تحریم کرد. در نتیجه دستگیر و به زندان قصر و قزلقلعه روانه گردید. هنگامی که رژیم شاه، سینما رکس آبادان را به آتش کشید و بسیاری از برادران و خواهران را زنده سوزاند، تا بلکه بتواند اذهان را از حرکت انقلاب منحرف کند؛ شهید صادقی به این عمل وحشیانه اعتراض کرد و در ماه رمضان همان

سال دستگیر و در زندان ساواک الیگودرز زندانی گردید و در ماه محرم،
که اعتصابات و تظاهرات به اوج خود رسیده بود، آزاد شد.

پس از پیروزی انقلاب، مسئول کمیته انقلاب و بنیاد مسکن، خزانه‌دار
هلال احمر، مؤسس صندوق قرض‌الحسنه و قاضی شرع الیگودرز و ازنا
گردید. در ضمن امام جماعت شهر ازنا را نیز عهده‌دار بود. آخرین سمت او
نمایندگی مردم درود و ازنا در مجلس شورای اسلامی بود.

ایشان از شمار شهیدان حادثه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی است
که به تاریخ ۷ تیر ۱۳۶۰ با کاروان ۷۲ تن شهدای کربلای ایران به جانان
پیوست و نامش جاودانه شد. راهش مستدام و جایگاهش نزد حق مقبول
و مشکور باد.

شهید حجۃ‌الاسلام سید ابوالفضل موسوی
امام جماعت مسجد لسان‌الارض اصفهان

وی به سال ۱۳۲۸ هـ ش در محل «اندان» خمینی شهر در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. دوره ابتدایی را در زادگاهش به پایان برد. سپس در مدرسه علمیه «مشکوٰة» خمینی شهر به فراغتی علوم اسلامی پرداخت و پس از دو سال رهسپار حوزه علمیه قم شد و شناخت علوم اسلامی را پی‌گرفت. در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ عازم اصفهان شد و از دروس حوزه علمیه اصفهان بهره گرفت.

او در اخلاقی فردی و خانوادگی و اجتماعی، به سرشت‌های نیک اسلامی و انسانی، خویش را آراسته بود. او فردی صمیمی و مهربان و با عاطفه و مقاوم و استوار بود. در برابر مشکلات بر خویش مسلط می‌شد و پایداری و شکیبایی می‌ورزید. هر حرکت اجتماعی و مردمی را که آغاز می‌کرد، هرچه بیشتر با مشکلات و موانع روبه رو می‌گردید، مقاومت‌تر و با حوصله‌تر می‌شد تا به نتیجه می‌رسید.

در خانواده برخوردهایی اسلامی و انسانی داشت. آنان را به راه خیر و کار نیک دعوت می‌کرد و در تربیت و باروری ذهن و روان آنان، بسیار می‌کوشید.

چندان درخصوص روابط خانواده و فرزندان خود، تعهدشناس بود و چنان در امر آموزش و پرورش آنان کوشیده بود که شهادت او (طبق اعتراف همسر و فرزندانش) نگرانی و ناراحتی چندانی پدید نیاورد، زیرا افراد خانواده که از پیش ساخته شده بودند و ذهنیتی والانگر و هدفدار داشتند، با شهادت پدر معقول برخورد کردند و استوار در برابر این غم جانکاه ایستادند.

در روابط اجتماعی نیز، اخلاق اجتماعی و اسلامی را مراعات می‌کرد. در هنگام بحث و گفت و گو با افراد و افکار گوناگون، بسیار خوش برخورد بود و تندی به خرج نمی‌داد. صاحبان عقاید و افکار و خطوط گوناگون، به ویژه منافقان را به گفت و گو دعوت می‌کرد و با آنان به سخن می‌نشست و به هدایت آنان کمر می‌بست، به طوری که چند منافق در پرتو روشنفکری و هدایت او به راه بازگشتند و به حق پیشگان پیوستند.

فعالیت‌های شهید

شهید موسوی، پیش از انقلاب همراه با برادران مبارز و متعهد، به تلاش و فعالیت در راه پیشبرد انقلاب اسلامی پرداخت و از ره آوردهای تلاش‌های چشمگیر، علاوه بر سخنرانی‌های افشاگرانه و معرفی امام و انقلاب، موارد زیر را می‌توان نام برد.

۱ - تشکیل هیئت حجتیه که با عنوان دعای سمات تمام هفته به انسان‌سازی مشغول بود.

۲- تأسیس کتابخانه حجتیه که این کار با مشارکت دیگران انجام گرفت و او در آن نقشی مؤثر داشت.

۳- بنیان نهادن مدرسه علمیه حجتیه. وی در این کار با مشکلات فراوانی روبرو گردید. لیکن پایمردی و صبر نشان داد و بر تمام این مشکلات فائت آمد.

۴- تأسیس صندوق قرضالحسنه حضرت حجت علیه السلام و صندوق خیریه، از دیگر فعالیت‌هایش به شمار می‌رود. وی پس از پیروزی انقلاب از شمار اندک روحانیانی بود که فعالانه در کمیته‌های انقلاب در پاسداری، شب‌ها شرکت می‌کرد و در زمینه رفع مشکلات شهر، در آغاز پیروزی انقلاب نقشی به سزا داشت.

۵- مدت شش ماه نیز مسئول کمیته فرهنگی جهاد سازندگی خمینی شهر بود، سپس عضو شورای محل گردید و با نشان دادن لیاقت و کارآیی به سمت عضوشورای مرکزی شهر انتخاب گردید. از گام‌های مؤثر دیگر او، کوشش‌های پیگیر در ساختن راه‌های صحرایی برای کشاورزان مستضعف و احداث پل و کارهای عمرانی، هم چون مدرسه ابتدایی و راهنمایی شهید حسن کریمی است.

۶- در اصفهان نیز افرون بر فعالیت‌هایی که در خمینی شهر داشت، در مسجد لسان الارض به عنوان «امام جماعت» ادای وظیفه می‌کرد. در تشکیل ستاد بسیج نیز نقشی فعال داشت و در کلاس‌های اخلاق در ستاد بسیج، تدریس می‌کرد. در اوآخر دوره زندگیش نماز ظهر و عصر را در

..... زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱ ۱۶۶

دانشگاه بر پا می‌داشت و پس از نماز جماعت، به هدایت برادران و خواهران
دانشجو می‌پرداخت.

سرانجام به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۰ هنگام بازگشت از نماز جماعت
در خمینی‌شهر، هدف گلوله دستیاران داخلی امریکا قرار گرفت و به پایگاه
بلند شهادت عروج کرد.

شهید حجۃ‌الاسلام حاج شیخ

حبیب‌الله شریعتی فرد

امام جماعت مسجد حضرت محمد

شهرستان گرگان

وی در سال ۱۳۱۱ هـ ش در قریه «اندرات» بخش هزار جریب مازندران زاده شد. آموزش‌های ابتدایی را در زادگاه خویش پشت سر نهاد و در سنین کودکی به آموزش علوم دینی پرداخت. در شهرستان گرگان دوره سطح را گذراند و از آن پس به مدت ده سال، در حوزه علمیه مشهد و سپس در حوزه نجف نزد عالمان بزرگ به ویژه امام خمینی، فقه و اصول را فراگرفت.

در سال ۱۳۵۴ به دستور صدام از عراق اخراج گردید و در گرگان سکونت گزید و در مسجد حضرت محمد ﷺ به اقامه نماز جماعت و ارشاد مسلمین پرداخت و در مدرسه رضویه به تدریس علوم دینی همت گماشت. سرانجام در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۶۰ به همراه فرزند پاسدارش، که به حق از فرزندان صدیق قرآن و انقلاب اسلامی بود، در حالی که عازم قم بودند و در ساعت یازده شب به جنگل آمل رسید که با راهبندان مصنوعی ماشین آنها را متوقف کردند و پدر و پسر را از ماشین پیاده کردند و به جنگل بردند و پس از شکنجه زیاد با رگبار، سینه‌های آنان را آماج گلوله قرار دادند و بدین گونه این مرزبانان حماسه جاوید را به شهادت رساندند.

شهید حجۃ‌الاسلام عبدالحسین رضایی
امام جماعت مسجد روستای بی‌بالان رودسر

ایشان در سال ۱۳۰۶ هش در «اشکور سفلی» در شهرستان رودسر در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشود. دوره ابتدایی را به پایان برداشت، سپس در ۱۶ سالگی در رودسر به فراغتی علوم اسلامی پرداخت.

در سال ۱۳۲۴ در ۱۸ سالگی رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به فراغتی علوم دینی ادامه داد و به تدریس نیز اشتغال ورزید.

او عالمی مؤمن، با وقار و متخلق به اخلاق حسن، خوش برخورد و دارای صفات برجسته و اخلاق پستدیده بود و در ممتاز و حیا و عزت نفس در میان روحانیون رودسر و حومه نمونه و ممتاز بود و در عمل به واجبات و ادای مستحبات کمال مواظبت را داشت و به نماز شب اهتمام فوق العاده‌ای می‌ورزید.

او فردی منظم، با گفتاری نافذ و در عین حال از ملاحتی خاص برخوردار بود، به اهل بیت طاهرین علیهم السلام و خاندان رسالت محبتی ویژه داشت. در سال، چند ماه به محل اصلی خود «اشکور» می‌رفت و ضمن اجرای امور کشاورزی، به نشر احکام و مسائل اسلامی و هدایت مردم می‌پرداخت.

در زندگی شریف‌النفس و منبع الطبع بود و قسمت اعظم امر معاش خود را به وسیله کشاورزی اداره می‌کرد و علاقه خاصی به کار کشاورزی داشت و خود شخصاً مانند یک کارگر کار می‌کرد.

در سال ۱۳۳۲ به دعوت اهالی روستای «بیالان» رودرس به آن محل رفت و به اقامه نماز جماعت و تبلیغ اسلام و ارشاد و هدایت مردم پرداخت. در دوران انقلاب در تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکتی فعال داشت و پس از پیروزی انقلاب در پاسداری از دست آورهای نهضت از هیچ کوششی درین نورزید و در عین حال به سبب اشتغال به کشاورزی و فعالیت‌های فرهنگی و عمومی با اصرار دوستان روحانی، تدریس احکام و اخلاق در سپاه رودرس و بسیج کلاچای را پذیرفت و به خدمت مشغول شد.

در روستای محل سکونت او، افراد منافق و ضدانقلاب وجود داشت که سال‌ها با او در مخاصمه و اختلاف به سر می‌بردند. مسئولیت فرهنگی آموزشی او در نهادهای انقلابی سبب احساس خطر برای گروهک‌های گمراه شد و در صدد برآمدن تا او را که سد راه آنان بود، از میان بردارند و مدت‌ها در کمین او بودند تا این که سرانجام در غروب روز شنبه ۲۵ دی ۱۳۶۱ هنگامی که از بسیج کلاچای باز می‌گشت، مورد حمله سه فرد مسلح قرار گرفت و با شلیک سه گلوله به شهادت رسید. پس از ساعتی خانواده‌اش بالای سر او حاضر شدند و او را به چنان وضعی دیدند. یکی از دخترهایش که ۱۶ سال داشت، با دیدن پدر در آن حال، مبتلا به حالت شوک شد و پس از دو هفته به پدر شهیدش پیوست.

شهید حجۃ‌الاسلام حاج شیخ محمد خواجه
امام جماعت مسجد سید شهرستان بم

وی به سال ۱۳۰۹ هـ ش در خانواده‌ای مذهبی در شهرستان بم دیده
به هستی گشود. در چهار سالگی پدرش را از دست داد و با رنج‌های زندگی
آشنا شد.

آموزش ابتدایی را در زادگاهش گذراند. در پانزده سالگی همراه با کار
و تأمین معاش، حضور روحانیونی را که به شهرستان بم می‌آمدند، غنیمت
شمرد، از آنان پاره‌ای از علوم اسلامی را آموخت.

در پرتو ایمان به خدا آرامشی ویژه داشت و از سکینه الهی برخوردار
بود. او همواره تبسم بر لب داشت و با مردم به نرمی و مهربانی برخورد می‌کرد
و در برابر نامردان و ستمگران خشن و پر صلابت بود. کم سخن می‌گفت
و درگاه کلام، گزیده‌گوی بود، او به راستی برای طلاب نمونه بود.

وی همتی بلند داشت و خداترسی در زرفای درونش راه یافته بود.
همراه با درس، کار می‌کرد و تأمین معاش می‌نمود. روحی با گذشت و ایثار
داشت.

منکرات و خلاف رضای الهی را تحمل نمی‌کرد و با آنها به مبارزه برمی‌خاست؛ در پرتو این اخلاق و این باطن پاک، گروهی از جوانان را جذب کرد و آنان را با تربیت و دین باور بار آورد.

پس از فوت آیة‌الله بروجردی، امام جماعت مسجد سید شهرستان بم شد. در این مسجد معمولاً افراد مستضعف و کارگر نماز می‌خوانند. در روزگاری که کمتر کسی در شهرستان بم از رسالت امام سخن می‌گفت. شب‌ها بعد از نماز مسایل رسالت امام را به آنان می‌آموخت، مجالس سخنرانی و بحث و حدیث و تفسیر نهج‌البلاغه تشکیل می‌داد ایشان چندین بار در ماه رمضان برای تبلیغ به شهرهای محروم از جمله ایرانشهر و میناب سفر کرد.

این شهید به رهبری امام و اطاعت از او سخت پاییند بود. پیش از پیروزی یکی از سخنرانی‌های خود، بحث خود را ویژه زندگانی امام امت قرار داد. امام آن روزها در نجف بودند. بر اثر این روشنگری‌ها او را به شهربانی بردند و مورد بازجویی قرار دادند.

پخش اعلامیه، کتاب، نوار، کمک به سربازانی که به فرمان امام از سربازخانه‌ها قرار می‌کردند، از برنامه‌های او بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه پاسداران در بم، از طریق برگزاری نماز جماعت و بیان احکام اسلام، برای برادران پاسدار و همچنین آشنازی آنان با اسلام و قرآن، به اسلام و انقلاب خدمت کرد.

پس از تشکیل مدرسه علمیه قائمیه بم توسط شهید محراب آیة‌الله صدوqi، به سمت مدرس این مدرسه انتخاب گردید.

پیش از شهادت، چهار تن از فرزندان و بستگان نزدیکش را از دست داد. یک پسر او در عملیات والفحیر سه مفقود الاثر گردید و پسر دیگر شر در عملیات والفحیر چهار از ناحیه یک چشم معلول شد و خواهرزاده و دامادش نیز شهید شدند و گویا به خود او نیز الهام شده بود که به زودی شهید خواهد شد. در چند ماه آخر زندگی همواره از شهادت و مرگ سخن می‌گفت. هرجا که می‌نشست و یا می‌خوابید آیه شریفه «الله و انا ایه راجعون» را قرائت می‌کرد و شهادتین می‌گفت.

سرانجام این پاک باخته وارسته و عاشق دل سوخته پاداش خوبیش را از خداوند متعال دریافت کرد و در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۶۲ شب هنگام، در حالی که مشغول قرائت قرآن در منزل بود، او را به درب منزل صدا زدند و همانجا قلب داغدار این بزرگوار را با ضرب گلوه سوراخ کردند. ضد انقلاب و منافقین، این قلب پر مهر و مردم دوست را از کار انداختند و قلب مردم مسلمان شهرستان بم را جریحه‌دار ساختند.

شهید حجۃ الاسلام سید محمد وحیدی
امام جماعت مسجد انصارالمهدی
کوی طلاب مشهد

وی در شب بیست و هفتم ماه رجب سال ۱۳۷۹ هـ ق، مصادف با شب
بعثت پیامبر اسلام ﷺ در مشهد به دنیا آمد.

دوران ابتدایی را در مشهد گذراند و قرآن را نزد پدر آموخت و سپس
برای آموختن تجوید در درس استادان این فن حضور یافت پس از دبیرستان
برای آموختن علوم اسلامی راهی حوزه علمیه مشهد شد و در مدرسه
«آقامروارید» به تحصیل ادبیات عرب پرداخت. کتاب لمعه را نزد
حجۃ الاسلام واعظ طبسی آموخت و همچنان تحصیلات را ادامه داد.

این شهید، اخلاقی نیک و معاشرتی پر جاذبه داشت، مودب، متین
و پارسا بود. به قرائت قرآن علاوه داشت و بسیار قرآن می خواند. به نماز شب
عشق می ورزید و کمتر شبی از این فیض بزرگ محروم می ماند.

در سال های قبل از پیروزی انقلاب، مبارزی جوان و فعل بود که مهابت
دروغین سواک و دربار را به مسخره می گرفت. در نشر اعلامیه ها و پخش
شب نامه ها، کوشش هایی فراوان داشت و در تظاهرات و راهپیمایی ها،
با شرکت مؤثر خود به پیشبرد اهداف اسلامی کوشید.

پس از فرمان امام، مبنی بر یادگیری فنون نظامی، به تشکیل انجمن «انصارالمهدی» پرداخت. نخست در مسجد کرامت و سپس در مسجد انصارالمهدی واقع در کوی طلاب مشهد، به خدمت مشغول شد.

همراه با آموزش نظامی، به تشکیل کلاس‌های قرآن و اصول عقاید، برای نوجوانان محله خود همت کرد. وقتی آتش جنگ، هستی مردم جنوب و غرب را به نابودی کشید، او به طور داوطلب به خط مقدم جبهه‌ها شافت. نزدیک به پنج ماه با دشمن بعضی پیکار کرد و هرگز از خط مقدم عقب ننشست. فرمانده‌گروه در جبهه، از او به عنوان انسانی با ایمان، متقی، شجاع، مبلغ و امام جماعتی متقی یاد می‌کند. سخنان مطمئن او در حادثه‌ها روحیه‌ساز همسنگران همزمش بود.

سرانجام در دوازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ در خط مقدم جبهه «بازی دراز»، در حال صعود به قله نظامی ۱۱۵۰ پهلویش به وسیله ترکش ظلم از هم درید و روان پاکش به پاکان روزگار پیوست.

شهید حجۃ‌الاسلام محمد حسن شریف قنوتی
امام جماعت مسجد امام خمینی
بروجرد

وی در سرزمین سیز و گرم جنوب، در ساحل دل‌انگیز «اروندکنار»
از توابع آبادان و در سال ۱۳۱۳ هـ ش چشم به جهان گشود.

از همان ابتدا علاقه‌ای خاص به روحانیت داشت، به همین علت بعد از
گذراندن دوران ابتدایی در زادگاهش به حوزه علمیه بروجرد رفت و مقدمات
علوم اسلامی را در آن حوزه آموخت.

بعد از گذراندن مقدمات به سوی حوزه قم بار سفر بست و شایسته
و کوشای دروس حوزه دل داد و از محضر استادان فیض‌ها برد.

۲۶ ساله بود که از سوی برخی از علمای برجهسته قم برای تبلیغ به اردکان
فارس فرستاده شد. با آن که در ابتدای میان سالی بود چنان عاقلانه در اداره
امور اجتماعی - دینی آن دیار کوشید که به زودی مورد احترام و توجه
و اعتماد اهالی واقع گردید.

چندین حمام و هیجده مسجد بنادرد. تمام مستضعفین آن دیار او را
دوست می‌داشتند و با او رابطه‌ای مستقیم داشتند. وی نیز با پوششی از خدمات

درمانی - مالی، اهالی را اداره می‌کرد. برایشان کار می‌یافت، قرض می‌گرفت و راهی برای گذران زندگی شان می‌گشود.

در گشایش صندوق قرض الحسنہ‌ای به خاطر محرومان زحمت‌ها کشید و صندوق کمک به یتیمان منطقه را هم گشود، وجود با برکتش در عنفوان جوانی و در مرز میان سالی، علت واقعی وحدت بین طوایف گوناگون منطقه شد.

همپای مسئولیت امام جماعت در مسجد، فعالیت‌های اجتماعی بسیاری را برعهده داشت و بعد از اقامه نماز جماعت به سخنرانی می‌پرداخت و جامعه را با فریب‌ها، دوروبی‌ها، اسلام فروشی‌ها و ضد دین بودن رژیم ستمشاهی آشنا می‌کرد. حکیمانه و با ملایمت، روشنگر نسل جوان دیارش شد.

در اواخر سال ۱۳۴۲ به جرم سخنرانی بر ضد دستگاه و تکثیر اعلامیه‌های امام دستگیر شد و به زندان افتاد. ساواک شیراز نتوانست او را زیاد در زندان نگه دارد، قبایل اطراف شیراز و اردکان که به او علاقه فراوانی داشتند با مراجعه به ژاندارمری اردکان، به ساواک اخطار کردند که اگر او آزاد نشود کشتار عظیمی پیش خواهد آمد. ساواک برای آرام نگه داشتن ایل‌ها به شرط ممنوع بودن سخنرانی، او را آزاد ساخت.

بار دیگر ساواک شیراز، وجودش را خطرناک تشخیص داد و برای دستگیری اش به خانه مسکونی او هجوم آورد اما او از راه بام به خانه‌های همسایه گریخت و با نام مخفی «شریف» به اصفهان رفت و به فعالیت‌های سیاسی اش ادامه داد.

بار سوم سواک دستگیرش کرد و در زندان تن پاکش را به دردناکترین شکنجه‌ها مبتلا ساخت، چنان‌که تمام ناخن‌های دو پایش را کشیدند، بعد از آزادی از زندان برای پنهان ساختن این آزمایش بزرگ، پاها را حنا می‌بست تا مباداً گرد ریایی بر دامن پاکش بنشیند.

از دوستان و جوانان، انجمنی فراهم ساخت و همراه با انتشار آیات قرآن و تفسیر و تحلیل‌ها، به تبلیغ انقلاب کمر بست. سواک برای چندمین بار دستگیرش ساخت و به زندان اهوار منتقلش کرد. در زندان برای دوستان همبند سخنرانی می‌کرد، آنها را به شورش و قیام علیه ستمگران شاهی برمی‌انگیخت. مدتی هم اعتصاب غذا کرد و لب به طعام نگشود.

سواک ماندن او را در زندان صلاح ندید، چون نمی‌توانست جلوی سخنرانی و تبلیغاتش را در زندان بگیرد، دوباره او را به شرط آن که سخنرانی نکند، آزاد ساخت، البته در این آزادی، قیام مردم مسجد سلیمان که رهایی او را خواستار شده بودند، مؤثر بود.

بعد از آزادی به بروجرد رفت و راهپیمائي‌های ضد رژیم را به راه انداخت. نظم تظاهرات و شعارها را به دست گرفت و قیامتی در شهر برانگیخت. او پا به پای انقلاب به مبارزاتش ادامه داد تا جوانه سبز جمهوری اسلامی رشد کرد و عاقبت در ۲۲ بهمن به ثمر نشست.

با شروع جنگ تحمیلی به جبهه جنوب شافت و از نزدیک با جو جبهه‌ها آشنا شد و کمبودها را از نزدیک حس کرد. دوباره به بروجرد بازگشت و در مسجد امام خمینی بروجرد ضمن اقامه نماز جماعت برای مردم مسلمان،

به تشکیل ستاد کمک‌رسانی به جبهه اقدام کرد و هر بار با کامیون‌های نان، خشکبار، آذوقه و حتی همراه با نیروی انسانی به جبهه‌ها سفر کرد. برای آخرین بار با هم‌زمشش شهید حجت‌الله برخورداری همراه یک گروه ۳۶ نفری به خرمشهر بار سفر بست و مسئولیت مهمات‌رسانی به جبهه خرمشهر را به عهده گرفت و هم‌مان با این مسئولیت در تشکیل گروه‌های مقاومت و گروهان‌های حمله تلاشی فراوان کرد. حاصل این زحمات تشکیل لشکر «الله اکبر» بود. که از سه شاخه محمد رسول الله، علی ولی الله و ثارالله، مشکل بود.

در تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۵۹ در یکی از مأموریت‌ها که خودروی حامل مهمات را به رزم‌ندگان داخل خرمشهر می‌رساند، مورد حمله صدامیان واقع شد. آنقدر با اسلحه‌اش مقاومت کرده بود که لوله اسلحه از شدت آتش گداخته بود، تا آن‌که رگبار مدام مسلسل سنگین دشمن ابتدادست چپ و سپس سینه پر از عشق و محبتش را از هم درید و در خون خویش غلتید و شربت شهادت نوشید.

حجۃ الاسلام والمسلمین
سید تقی حسینی طباطبائی
امام جماعت مسجد حکیم زابل

وی به سال ۱۳۰۷ هش در خانواده‌ای کشاورز و محروم، در چلنگ از روستاهای شهرستان زابل، گام به گیتی نهاد.

پدر بزرگش حجۃ الاسلام سید حسین چلنگی مردی مبارز بود، که همواره در مقابل خودکامگی رضاخان قلدر، به مخالفت آشکار می‌پرداخت. در این دوران، چندین بار ممنوع‌المنبر گردید و به بیرون تبعید شد. در تبعید گرچه شدیداً تحت نظر بود؛ لکن مبارزات خود را بر ضد نظام حاکم ادامه داد. پدرش مرحوم سید علی حسینی نیز مردی پارسا و مبارز و به اصول و فروع مذهب سخت پاییند بود.

دوره ابتدایی را در زادگاهش به پایان برد. عشق به فراگیری معارف اسلامی او را رهسپار حوزه‌های علمیه مشهد و قم و نجف کرد و از استادان این حوزه‌ها بهره‌های فراوان گرفت. شهید حسینی، با هوش و استعداد فوق العاده‌ای که داشت، زبان عربی و تاریخ سیاسی مختصراً آموخت، سپس به مطالعه کتب تاریخ اسلامی و نهج البلاغه پرداخت. پس از طی مقدمات و سطح، به درس خارج راه یافت و واژ شاگردان برجسته این درس‌ها

بود؛ به گونه‌ای که وقتی استاد به زبان فارسی درس می‌گفت، او درس را به زبان عربی می‌نوشت، که این یادداشت‌ها در کتابخانه شخصی ایشان موجود است. در علم منطق کتابی به نظم درآورد، بدان امید که در صورت فراهم آمدن امکانات مالی آن را به چاپ برساند؛ لکن به این کار موفق نشد.

پس از رنج‌های بسیاری که در راه کسب علم و دانش کشید و بار سنگین تهیdestی را همواره بر دوش احساس می‌کرد، سرانجام به مقام والای «اجتهاد» رسید.

ایشارگری، تواضع، قاطعیت، امانت، زندگی ساده و ایمان و اخلاص از خصلت‌های اخلاقی او بود و شب زنده‌دار و اهل دعا و ذکر بود و در مقام درسی برخی اجازات را از مراجع بزرگ دریافت کرد.

پس از پایان دوران طلبگی، تصمیم داشت در مشهد اقامت گزیند. ولی به تقاضای مردم زابل از آیة‌الله میلانی، از آن پس این شهید بزرگوار حوزه را ترک گفت و در زابل به ارشاد مردم پرداخت.

در سال ۱۳۴۲ به نمایندگی از آیة‌الله حکیم در زابل، مسجد و مدرسه و کتابخانه‌ای به نام معظم‌له، بنادرد و به اقامه نماز جماعت پرداخت. عده‌ای از طلاب نیز در شمار شاگردان ایشان در آن مدرسه بودند که در حال حاضر، پایه‌های استواری برای انقلاب اسلامی در منطقه به شمار می‌رود.

پس از فوت آیة‌الله حکیم، نماینده حضرت امام خمینی در زابل شد. در این سال‌ها وارد حساس‌ترین مرحله زندگی خود شده بود، زیرا مبارزه و فعالیت‌های تبلیغی ایشان گسترش یافت و کار آگاه نمودن مردم او جگرفت.

از این‌رو فشار سواک برایشان نیز افزایش یافت و منزل او پایگاه مبارزان و مجاهدان راستین انقلاب، برضد رژیم طاغوت شد. طلاب و روحانیان مبارز، با مساعدت او به مرز افغانستان و پاکستان و از آنجا به عراق و فلسطین و لبنان می‌رفتند و به کار تبلیغ و آموزش کارهای چریکی می‌پرداختند. در همین زمینه، شهید سید علی اندرزگو مبارز خستگی ناپذیر، به وسیله آیة‌الله خامنه‌ای و حجج‌اسلام رفسنجانی و طبسی به ایشان معرفی شد که چندین بار با مساعدت و یاری شهید حسینی، از مرز عبور داده شد و برای ملاقات با امام خمینی و گسترش فعالیت به خارج از کشور سفر کرد.

در سال ۱۳۵۰ که عده‌ای از روحانیان به زابل تبعید شدند، شهید حسینی با آنان ارتباط برقرار نمود و زمینه تبادل افکار و سازماندهی نهضت را در این خطه از کشور فراهم می‌آورد.

شهید حسینی در جریان مبارزات مردمی، با دانشگاه‌ها و دانشجویان مسلمان در ارتباط بود و در سال ۱۳۵۳ که گروهی از دانشجویان دانشگاه اهواز دستگیر شدند، به سبب اعتراف یکی از دانشجویان دستگیر شد. سواک به ارتباط ایشان با دانشجویان پی‌برد و پس از مدتی پیگیری، سرانجام پس از محاصره منزل و مدرسه علمیه زابل، او را دستگیر کردند و به تهران بردنده. پس از این جریان، تا مدت‌ها کسی از ایشان خبری نداشت، تا این که به وسیله یکی از مأموران زندان قصر، خانواده او از حال ایشان اطلاع یافتند. در دوران بازداشت در کمیته، شکنجه‌ها شد و آزارها دید و چون رژیم نتوانست اطلاعاتی از او کسب کند، او را به زندان قصر انتقال داد.

پس از زندان، دیگر بار به سرزمین وطن، زابل بازگشت و به یاری مردم دیار خود شتافت و آنان را در برابر نابسامانی‌ها و مشکلات مادی و معنوی توان بخشدید و با تشکیل جلسات تفسیر و دروس قرآن، به هدایت آنان کمر بست و ایشان را با ستم‌هایی که بر آنان رفته بود، آگاه ساخت.

شهید حسینی شاعری خوش ذوق و نویسنده‌ای توانا بود. کتابی به نام «منتھی المیزان» و جزوی ای به عربی، در مدح امام علی علیہ السلام نگاشت. وی به زبان عربی تسلط داشت و با زبان انگلیسی نیز آشنا بود.

در روزهای سیاه حاکمیت طاغوت، در کنار اداره مدرسه علمیه زابل و امامت جماعت، به تبلیغ مبانی اسلام و ارزش‌های عالی دینی می‌پرداخت. از مسائل مهمی که همواره ذهن او را به خود مشغول می‌داشت؛ وحدت شیعه و سنی بود که در راه تحقق آن سعی بلیغ می‌کرد و تفرقه را ابزار استعمار می‌شمرد که در آن منطقه محروم، دشمن با استفاده از فقر مادی و فرهنگی مردم، تلاش داشت تا این حربه استفاده نماید.

در سال‌های ۵۶ - ۵۷ که مبارزه مردم مسلمان ایران زمین، به اوج خود رسیده بود، او به سازماندهی نیروها پرداخت و با تهیه اسلحه مبارزان مسلمان کشور، از جمله قم و یزد و اصفهان و کرمان و مشهد را پشتیبانی کرد و توان بخشدید. در تظاهرات و راهپیمایی‌ها شخصاً جریان امور را رهبری می‌نمود و کاملاً مراقب بود که گروهک‌های غیراسلامی نفوذ نکنند.

پیش از انقلاب، به عراق و مکه مسافرت نمود. پس از پیروزی نیز در سال ۱۳۵۸ به کشورهای گوناگون سفر کرد، تا اهداف انقلاب را تبیین کند

و با دانشمندان کشورهای مغرب، مصر، سودان و عربستان سعودی رابطه برقرار سازد.

پس از پیروزی در پاسداری از دست آوردهای انقلاب آرام نداشت و در محافظت از اسلحه و مهمات شهربانی و همچین پادگان زابل، بسیار کوشید. در بازدیدهای پیاپی از کلیه پاسگاههای مرزی، اسلحه و مهمات را صورت برداری کرد و با ایجاد سخنرانی آنان را به خدمت برای حکومت اسلامی فرا خواند. حفظ و حراست بیتالمال و جلوگیری از نفوذ عناصر ضدانقلاب در ادارات و شرکت‌ها، از اقدامات دیگر اوست. همچین در تشکیل جامعه اسلامی سیستانی‌ها در زاهدان نقشی مؤثر داشت.

در آغاز پیروزی انقلاب، حاکم شرع و مسئول کمیته انقلاب زابل بود. پس از مطرح شدن موضوع انتخابات مجلس شورای اسلامی، به عنوان نماینده مردم زابل به سنگر مجلس رفت.

در مجلس از چهره‌های محترم، وفادار و خط امامی بود و میان نماینده‌گان احترامی ویژه داشت، نماینده‌گان مردم به او ارج می‌نهادند و با او نماز می‌گذارند و او یکی از ائمه جماعات مجلس بود.

در ایام نماینده‌گی، ضمن کوشش برای بهبود وضع فرهنگی و اقتصادی سیستان با سخنرانی‌های خود در مجلس، و نماز جمعه‌های شهرستان‌ها و دیگر مجامع، بر ضد کلیه خطوط انحرافی و عوامل ضدانقلاب، تلاشی صادقانه و خالصانه داشت. او چون همه عالман راستین همواره یار مظلومان و محروم‌مان سیستان بود و از سرمایه‌داران بی‌درد دوری می‌گزید و در اندیشه

و عمل، همراه مستضعفان بود و از هرگونه دفاع و حمایت از زراندوزان متصرف دوری می‌گردید. مسائل و مشکلات مردم محروم را در مجلس مطرح می‌ساخت و با قاطعیت پی‌گیری می‌کرد. از جمله مسئله آب سیستان را که امری حیاتی بود، همچینین جاده زابل را که از اهمیتی خاص برخوردار بود، پی‌گیری و اقدامات مؤثری نیز انجام داد.

این عالم وارسته و دوست راستین محروم‌مان، سرانجام پس از یک عمر جهاد و مجاهدت، در ۷ تیر ۱۳۶۰ همراه با دیگر عاشورائیان ایران، در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به مقام والای شهادت دست یافت.

روانش شاد باد.

شهید حجۃ‌الاسلام علی عامری
امام جماعت مسجد جازمویان کرمان

وی در جنوب شرق و کرمان در خانواده‌ای مذهبی و محروم و زحمتکش، در دهکده «اختیارآباد» به سال ۱۳۳۷ هـ ش چشم به جهان گشود.

سال‌های کودکی را همراه همسالان خویش در حال و هوای زادگاهش به سرآورد و جان کودکانه را از لطف و شادمانی با شکوه طبیعت زادگاهش انباشت. چون دیگر نونهالان آن دیار دوره ابتدایی را در زادگاهش سپری کرد.

او که از بطن محرومیت و زحمت قد برافراشته بود، درد جامعه‌اش را با یاخته‌های وجودش، زجر محروم بودن و ضعیف نگاه داشته شدن را با خون و گوشت و پوستش، احساس کرده بود.

ترییت مذهبی و علاقه فطری‌اش به اسلام و احکام الهی و مجالستش با روحانیان متعهد، او را به سوی حوزه‌های علمیه سوق داد. بلافضلله پس از اتمام دوره ابتدایی در سال ۱۳۵۳ به کرمان بار سفر بست و سپس به حوزه علمیه قم شتافت و در مدرسه «کرمانی‌ها» نام نوشت

و مقدمات را در آن مدرسه به پایان برد و سپس دوره سطح را به طور آزاد ادامه داد.

استبداد ستمشاھی، که گستره میهن اسلامی را به زندانی تاریک برای مسلمانان و به خصوص فکر شیعی تبدیل کرده بود، دل جوان او را می‌آزد و روح پاک وی را به زنجیر می‌کشید. او با کتاب جامعه خویش همان قدر آشنا بود که با کتاب‌های درسی اش انس داشت.

آغاز نهضت بزرگ اسلامی، آغاز فعالیت‌های اجتماعی او به شمار می‌رود، در همه تظاهرات و در اکثر راهپیمایی‌ها و در رساندن اعلامیه‌ها و نوارهای رهبری به جامعه، کوششی خستگی ناپذیر داشت. شیوا می‌نوشت، و بلیغ سخن می‌گفت و این هر دو موهبت را برای استقرار حاکمیت الله به حراج عشق نهاد و چون خود از طبقه محروم و از دیاری دور افتاده بود، اکثر خدمتش را نیز از این گونه مکان‌ها آغاز می‌کرد. گاهی در جیرفت، زمانی در کهنه‌وج و چندی نیز در منطقه جازموریان به امامت جماعت و تبلیغ دین اسلام گذراند و در این راه همه وجودش را وقف خدمت به محروم‌مان ساخت.

وقتی جنگ آغاز شد، مسیر زندگانی او از حجره‌های درس به طرف خاکریزهای نبرد تغییر یافت. بارها و بارها عازم سنگرهای جهاد گردید و ماهها و ماهها دلیرانه بر ضد دشمن متجاوز بعثی جنگید تا سرانجام همان‌گونه که غریبانه و تنها و بی‌نام آمده بود، در بیست و چهارمین روز اسفند ۱۳۶۲ و در عملیات خیر، تن به بلای دوست سپرد و به خیل رفتگان و چابک‌سواران عشق پیوست. روحش با صالحان و پیامبران محشور باد.

شهید حجۃ‌الاسلام قاسم روحند
امام جماعت مسجد مشهد

ایشان در سال ۱۳۰۸ هـ، به سرزمین خراسان و در روستای امان‌آباد، از توابع شهرستان شیروان، در خاندانی روحانی چشم به جهان گشود.

در آن سال‌های دور، روستای زادگاه او همچون هزاران دهکده دیگر این مرز و بوم، دبستانی نداشت تا روستاییان پر استعداد و محروم بتوانند از نعمت فرهنگ و آموختن و نوشتمن سود ببرند. بدین‌گونه در آغاز به مکتبخانه‌های قدیم گام نهاد و از همان اوان طفولیت، خواندن قرآن را در مکتب آموخت. سپس نوشتمن و خواندن را فراگرفت.

روحانیت پدر و رشد مذهبی او و دور بودن از مظاهر دلفریب تمدن پوشالی غرب، سبب گرایش او به علوم اسلامی گردید. چهارده ساله بود که پس از آموزش علوم اولیه، رهسپار مشهد مقدس شد و به حوزه علمیه آن شهر پیوست. در مدرسه عباس قلی خان نوشت و تحصیل علوم قدیم را آغاز کرد. درس را با فقر شدید و محرومیت‌های کمر شکن ادامه داد. با این همه ناکامی‌ها و درماندگی‌ها نتوانستند او را از صراط مستقیم خویش باز دارند یا غبار کدورتی بر دامان پاکیزه اعتقادتش بنشانند. همان‌گونه مستحکم‌تر از

نخست، مؤمنانه، متعبد، پر هیزگار، مهربان، به راه خویش ادامه داد.
با آن که خود از سلاله محرومان روزگار خویش بود و همواره در سخت‌ترین شرایط مالی زندگی می‌کرد، ولی دستگیری و یاوری به تهدیدستان و درماندگان را هیچ‌گاه از یاد نبرد و در حد توان اندک خویش به محرومان جامعه رسیدگی می‌کرد.

در اوج خفغان رژیم حاکم به علت فعالیت‌های ضد دولتی دستگیر و در زندان بجنورد دوران محکومیت خویش را به سرآورده.

وقتی انقلاب اسلامی شروع شد او نیز به مرز ۵۰ سالگی رسیده بود.
کامل مردی روزگار دیده و رنج کشیده و عالم بود، که با بصیرت به توده میلیونی مردم به پا خاسته را همراهی می‌کرد. در همه تظاهرات، فعالیتی مؤثر و چشم‌گیر داشت و در صفحه مقدم تظاهرکنندگان آماده نبرد خونین با مزدوران ستمشاهی بود. در درگیری مقابل استانداری مشهد عاملی مؤثر بود.

همه ایام محرم و صفر را به روستاهای مسافرت و سعی می‌کرد با ارشادها و روشن‌گری‌های خویش سطح فرهنگ و بینش این توده ستمدیده را بالا بيرد و آنان را به ریشه همه مفاسد و ستون تمامی جنایات آشنا سازد.

او یکی از پرکارترین نویسندهای شعارهای انقلابی بر دیوارهای شهر بود. در پخش اعلامیه‌ها و تفسیر نوارها و شبنامه‌ها تلاشی جانفرسا داشت.
پس از پیروزی انقلاب در سازمان تبلیغات مشهد مقدس به خدمت شبانه روزی خویش ادامه داد و در مسجد محل سکونت ضمن اقامه نماز جماعت

وظایف مذهبی خویش را به جای می‌آورد.

با شروع تجاوز آشکار نظام ملحد بعث عراق به ایران اسلامی، او به پادگان ابوذر رفت و سپس به سوی کردستان و قصر شیرین بار سفر بست. در آخرین سفر زندگانی خود به جبهه‌های نور بر ضد ظلمت در ۳۰ مرداد ۱۳۶۲ در منطقه قوشچی به هنگام پیشروی به سوی خاکریز دشمن، پیکر پاکش از ترکش‌های خصم غربال شد و بعد از یک عمر پاکدامنی و طهارت و خدمت، به جوار رحمت حق شافت.

شهید حجۃ‌الاسلام فیض اللہ طھماسی

امام جماعت مسجد سجادی

روستای لاریم ساری

او در روستای لاریم از توابع ساری قدم به جهان‌گشود، با عطر باغ‌های پر تقال و نارنج در انبوه سبز مراتع چون پرنده آزادی بالید و توان پرواز یافت. از تبار ساده‌دلان عاشق روستایی بود که استواری ایمان را با هوشیاری در هم آمیخته بود.

دوران ابتدایی را در زادگاهش و دوره راهنمایی را در قائم شهر و دوره دبیرستان را در ساری گذراند. خوش حافظه و با استعداد بود، از همان اوان زندگی خانواده مذهبی او نخستین مشوق مستقیم او در پیوستن به حوزه بود. پس از فراغت از دروس دبیرستانی، به حوزه علمیه ساری رفت و مقدمات را در آن مدرسه آموخت. در هنگام پیوستگی او به جامعه علوم حوزوی، انقلاب اسلامی نیز در اوج خود بود.

او به آرزوی ساختن و داشتن جامعه مسلمان کوشید و تمامی توان خود را در این راه نهاد.

به هنگام برگزاری در «جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی» با آنکه

نوجوانی بیش نبود، همکلاسانش را از رفتن به جشن بازداشته بود، او در آغاز انقلاب، مدرسه را به اعتصاب و تعطیل کشید و روزهای عمر نوجوانی و دیبرستانی خود را با نبرد تبلیغاتی بر ضد دستگاه و کارشکنی در نقشه‌های دولتی گذراند.

پس از پیروزی انقلاب هرچه نیرو و توان داشت در خدمت انقلاب و پاسداری از ارزش‌های انسانی آن نهاد. با آن که محل زندگیش در روستا بود شب‌ها به خانه بازنگشت و تمام وقت برای زنده نگهداشتن شعله مبارزه، در ساری می‌ماند.

شهادت و فداکاری او در روزهای ۱۹ - ۲۲ بهمن، روز پیروزی اسلام، برهیج کس پوشیده نبود. نخستین درگیری‌هایی که در کردستان به وقوع پیوست، داوطلبانه به آن دیار شتافت و خالصانه رنج برد و بی‌هیج چشم داشت و منتی و یا غروری به کار پرداخت.

وقتی منافقین در منطقه شمال، از آزادی اسلامی انقلاب، سوءاستفاده کردند و به تبلیغات دامنه‌داری دست زدند و گروهی از نوجوانان بی‌تجربه خام را به سوی خود جلب کردند، او برای آشکار ساختن چهره واقعی سران آنها، همراه با دوست دلیر و رزم‌مند‌اش «شهید اسماعیل خلیلی»، تلاشی فراوان کرد.

هنگامی که سپاه پاسداران ساری شکل گرفت، او یکی از نخستین افراد شرکت کننده در این نهاد مردمی و انقلابی بود. در ختی سازی توطنه‌های منافقین و جلوگیری از فرار آنان از راه فرعی، «لاریم - ساری» به سوی بابل،

نقشی مؤثر داشت.

در همین هنگامه در شورای مسجد سجاد در سنگ تبلیغات و ارشاد کوشان بود و در قریه لاریم در کنار برپایی نماز جماعت به تشکیل انجمن اسلامی همت گماشت. در این زمینه روشنگر بسیاری از جوانان روستای خویش بود و اجازه نداد تبلیغات خانمان سوز منافقین ذهن ساده روستائیان را منحرف سازد.

وقتی بلوای جنگ از سوی دشمن تحمیل شد، به سودای شهادت به سوی جبهه‌ها شتافت و مدت‌ها در پشت جبهه فعالیت کرد و مخلصانه کوشید و عاقبت در سومین سفرش به خط مقدم جبهه، در حمله «مطلع الفجر» در منطقه «گیلانغرب» به آستان ملکوتی الله راه یافت. پیکر مطهر و پاکش در تاریخ ۲۰ آذر، ۱۳۶۰، چهار روز پس از شهادت با دست‌های مهربان مردم ساری تشییع و در بهشت شهیدان لاریم در خوابگاه ابدیش مدفون شد.

شهید حجه‌الاسلام ابراهیم خادم رضایی
امام جماعت مسجد امام حسن رامهرمز

وی در سال ۱۳۴۲ هـ ش در خانواده‌ای پایین‌مدّه، به سرزمین گرم جنوب، در شهرستان رامهرمز دیده به جهان گشود. روح پاکیزه‌اش صفا و مهربانی جنوییان و ایمان مستحکم را توأم‌ان داشت. وضع مالی خانواده بد نبود. به همت پدر، نان و آبی می‌رسید و او به درس پرداخت، اما رنج گسنگان و محرومیت مستضعفان رنجش می‌داد.

تحصیلات خویش را تا سال چهارم دبیرستان در زادگاهش گذراند. هماهنگ با درس، انجمن اسلامی دبیرستانشان را بنیان گذاشت. شکوه انقلاب فraigیر اسلامی به رهبری روحانیت، مسیر زندگانیش را دگرگون ساخت. او که از آن همه اجحاف، بی‌بند و باری و ستم رژیم حاکم جابر پهلوی به جان آمده بود، با انقلاب گویا - که درهای قفس نامرئی حیاتش را گشوده بود - چنان عاشقانه به انقلاب پیوست که گویا در موج خروشان خلق به پا خاسته و به بارگاه ملکوت می‌رود و عاقبت محبتش به اسلام و روحانیت شیعی او را از درس‌های کلاسیک جدا ساخت و به سوی معارف اسلامی گسیل داشت. در آغاز به حوزه علمیه بهبهان پیوست و سپس به مدرسه علمیه رامهرمز

رفت. در آغاز تشکیل سپاه پاسداران رامهرمز، بلا فاصله به عضویت این نهاد انقلابی درآمد و چندی نیز در دادگاه انقلاب همان دیار به ادای وظیفه و مبارزه با ضدانقلاب و گروهک‌های ضدمردمی مشغول شد و سپس ضمن اقامه نماز جماعت در مسجد امام حسن علیه السلام رامهرمز به تبلیغ و ارشاد پرداخت. با آغاز جنگ او جزو نخستین کسانی بود که راهی صحنه‌های نبرد شد. می‌توان گفت در بیشتر حمله‌ها و عملیات‌ها حضوری فعال و مؤثر داشت. با آغاز طرح «لیک یا خمینی» در این عملیات نام نوشت. ابتدا در یک مانور نظامی در رامهرمز شرکت جست و سپس برای حضور در مانور قدس به بهبهان رفت.

سرانجام در آخرین سفر خویش در بهمن سال ۱۳۶۲ عازم جبهه‌های نبرد شد و این بار به هنگام رفتن، دعاکرده بود که باز نگردد و دعایش مستجاب شد و در چهارمین روز اسفند ۱۳۶۲ در عملیات والفجر^۶، بهار زندگانیش و آفتاب جوانیش با شهادت سرسبزتر و نورانی تر گردید.

شهید حجۃ الاسلام والمسلمین

احمد قاینی نجفی

حجۃ الاسلام والمسلمین احمد قاینی نجفی فرزند مرحوم حضرت آیة الله العظمی حاج شیخ محمد قاینی نجفی در سال ۱۳۲۱ در خانواده‌ای علم و فقاهت و تقوا پا به عرصه هستی گذارد. فقه و اصول را در محضر پدر و ادامه تحصیلات را در محضر اساتیدی همچون آیة الله مشکینی، ستوده و امام خمینی ره گذراند و از پیشگامان نهضت اسلامی بود با توجه به داشتن پدری عالم و مجاهد که با حاکمان زورگوی عراق و استعمار بریتانیا درافتاد و تبعید شد از نجف به تهران و پایان عمر را در تبعید و در تهران دارفانی را وداع گفت. فرزندانش علیه زورگویان همدست نظام حاکم در عراق یعنی شاه ایران به مبارزه برخواستند.

شهید حجۃ الاسلام والمسلمین احمد قاینی نجفی ضمن نقش مؤثر داشتن در جریان نهضت پانزده خداد و پخش اعلامیه‌های حضرت امام و سخنرانی علیه شاه، به صورتی که در جوانی حتی با پای پیاده اعلامیه‌های امام را به اقصی نقاط کشور منتقل می‌نمود سرانجام بدست دژخیمان شاه دستگیر و چهارسال از عمر شریف‌ش را در سیاه‌چال‌های زندان اوین سپری نمود

که بخشی از این مدت را با همزمان شهیدش رجایی، آیة‌الله سعیدی و نیز آیة‌الله هاشمی رفسنجانی در یک سلول گذراند. آثار جنایات ستمشاھی براندام مطهرش مشاهده می‌شد. ناخن‌هایش را کشیدند و بدنش را با سیگار داغ کردند. ولی هرگز لب به سخن نگشود و دست از مبارزه برداشت با پیروزی انقلاب اسلامی از زندان آزاد شد. وی پس از آزادی از زندان بدون هیچ وقفه‌ای عازم کرمانشاه گردید و در آنجا به تدریس و نشر معارف اسلامی مشغول شد. پس از چندی با رحلت برادر ارجمندش حجه‌الاسلام حاج شیخ مهدی قاینی نجفی که سرپرستی حوزه علمیه فاضل را در مرکز شهرستان بیرجند بر عهده داشت و نیز امامت مسجد بازار بیرجند را که خود ساخته بود با دعوت بازاریان شهرستان بیرجند به آن‌جا رفت و امامت جماعت مسجد بازار و نیز مسئولیت حوزه علمیه فاضل را بر عهده گرفت.

از ویژگی‌های بارز شهید تکلم با قرآن، تلاوت قرآن، نماز شب، نماز اول وقت، ورزش و مطالعه بود. پس از شروع جنگ تحمیلی به جبهه‌های حق علیه باطل شتافت و در یک رزم کم نظری علیه صدامیان در عملیات نصر ۸ در منطقه بانه بر اثر اصابت ترکش خمپاره در تاریخ ۲۹ آبان ماه ۱۳۶۶ در سن ۴۵ سالگی به دیدار معبد شتافت و به آرزوی دیرینه‌اش رسید و در گلزار شهدای شهر خون و قیام قم آرام گرفت. روحش شاد.

فصل چهارم

ائمه جماعات شہید اہل سنت

زندگی‌نامه و آثار ائمه جماعات شهید / ج ۱ ۱۹۸

شهید ملا عبدالحیمد فرقانی

امام جماعت مسجد سلمان فارسی سقز

وی در دهکده «قباغلو» از روستاهای شهرستان سقز کردستان، به سال ۱۳۱۲ هـ ش در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشود.

دوران خردسالی را در دامن خانواده گذراند و آموزش‌های ابتدایی را دید؛ سپس دروس گوناگون فقهی و زبان عربی را نزد استادان فن در شهرهای گوناگون کردستان آموخت و در سال ۱۳۳۶، موفق به دریافت اجتهدانامه فقه شافعی گردید.

محیط زندگی او پاک و آکنده از اعتقادات عمیق مذهبی بود و روحیه پاک طفولیت و تربیت خانوادگی، او را از ایمان خالص و ناب اسلامی سیراب کرده بود. نخستین و بهترین استاد او پدرش بود که خود او نیز امام جماعت و روحانی بود و در کردستان به عمق اطلاعات ادبی و فقهی شهرت داشت و به سه زبان فارسی و عربی و کردی سخن می‌گفت. وی در سنگر مسئولیت‌های اجتماعی، نخستین امام جماعت مردمزادگاه خویش شد و چون از روستاییان مظلوم حمایت می‌کرد و بسان همه مردان خدا جانبدار محرومان و مستضعفان بود؛ به دستور مالک و فتووال روستا؛ در سال ۱۳۳۹ مجبور

به جلای وطن گردید و برای تبلیغ به روستای دیگری از شهرستان بانه، به نام «کله شین» رفت. در این روستا مدت شش ماه امام جماعت بود و تبلیغ می‌کرد؛ سپس به روستای «سرتکلو» از توابع شهرستان سقز، مسافرت کرد و مدت هفت سال نیز متصدی امور مذهبی و فقهی اهالی روستای مزبور گردید و مردم را با حقایق آشنا ساخت و ایشان را از خرافات و شعبدہ بازی‌های مرسوم که با عنوان «دواویش» صورت می‌گرفت، باز داشت.

او بارها اعلام کرد که در اسلام ریاضت‌های من درآورده، رهبانیت و سحر و جادو، وجود ندارد و بدین‌گونه کوشید تا مردم را از شبکه خرافات و نادانی آزاد سازد؛ ولی به علت پایین بودن سطح آگاهی و تحریک عوام‌گردان در روستای سرتکلو مورد سوء قصد قرار گرفت و نزدیک به مرگ رسید. شاید هم زمین‌خواران منطقه در جریان این سوء قصد، دخیل بودند. از طرف دیگر عوامل ساواک روشنگری‌های او را با منافع پلید رژیم ناسازگار دیدند که سرانجام وی در میان دو جریان مختلف قرار گرفت. دوستان نادان و دشمنان دانا. از این‌رو به ناچار از روستای سرتکلو به سفر هجرت کرد و مدت سه سال امام جماعت و ارشاد اهالی منطقه «ده مکالان» سفر را بر عهده گرفت. سپس تا زمان شهادت در محله کریم‌آباد سقز و در مسجد سلمان فارسی امام جماعت بود و مردم را به تقوا و اجرای احکام اسلام فرا می‌خواند. وی در سال ۱۳۶۰ موفق به زیارت خانه خدا گردید.

سرانجام در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۶۳ به وسیله مزدوران شرق و غرب شبانه از منزل ریوده شد و به شهادت رسید.

شهید ملا عبدالکریم شهریکنندی
 امام جماعت مسجد روستای خلیغلهیان
 از توابع سلدوز

وی به سال ۱۳۰۵ هـ ش در روستای «سیوه دین» از توابع بوکان و در خانواده‌ای روحانی چشم به جان گشود.

پس از دوران کودکی به علت علاقه فراوان به معارف اسلامی مقدمات علوم دینی را تا دوازده سالگی در خدمت پدرش، «ملا قادر» فراگرفت. در دوازده سالگی پدرش بدرود حیات گفت و او برای ادامه تحصیل از روستا، همراه تنها برادر خود ملاعلی راهی روستای قروچا شد و در مدرسه استادی دیگر به شاگردی پرداخت. سپس به روستای قره گویز رفت و در محضر استادان آن دهکده شرکت کرد و از آنان استفاده‌ها برد.

در سال ۱۳۳۱ با یکی از خانواده‌های سادات مهاباد پیوند ازدواج بست.

و در همان سال به عنوان امام جماعت و مدرس روستای خلیغلهیان از توابع سلدوز نقده انتخاب شد و به آن روستا هجرت کرد. سپس از طرف اهالی شهرستان نقده به امامت جمعه اهل سنت آن شهر دعوت شد. پس از دورانی کوتاه، به اصرار مردم مجدداً به روستای خلیغلهیان بازگشت.

در سال ۱۳۴۱ بنا به دعوت مردم مهاباد بدان شهر کوچ کرد

و با بر عهده گرفتن امامت مسجد مولوی و تدریس در مدرسه علوم دینی به خدمت همت گماشت. در این دوران ده‌ها طلبه از دانش و کمالات اخلاقی او بهره‌مند شدند.

شهید شهریکنندی در شمار عالمان طراز اول اهل سنت منطقه کردنشین محسوب می‌گردید و مرجع عام و خاص بود. در مدت بیست سالی که در مهاباد بود بر حسب نیاز فرهنگی شدید در جامعه، به تدریس در دیبرستان‌ها اشتغال داشت. او همچنین با برخی از مراکز علمی و دانشگاهی خاورمیانه از جمله با دانشگاه الازهر مصر و دانشگاه تهران مکاتبه داشت.

وی با ادبیات و زبان‌کردی، فارسی و عربی آشنا بود. همچنین در تفسیر قرآن، فلسفه، تاریخ ایران و اسلام اطلاعاتی فراوان داشت. ایشان متعهد بود و احساسی شورانگیز داشت.

پس از پیروزی انقلاب که از آشفتگی وضع منطقه کرستان بسیار متاثر بود، در حل مسالمت‌آمیز تلاش‌ها کرد و در این راه با امام امت و آیات عظام و مقامات عالی مملکتی، برای برقراری امنیت در منطقه و رفاه حال مردم و سرانجام حل مسئله کرستان گفت و گو کرد. او اجرای پیام تاریخی ۲۶ آبان ۱۳۵۸ رهبر انقلاب را، یگانه راه حل مشکلات منطقه می‌دانست و مردم را به فراهم نمودن زمینه اجرای آن فرا می‌خواند.

سرانجام در ساعت یک و بیست دقیقه بعد از ظهر روز دوشنبه دوم فروردین ۱۳۶۱ به دست عوامل مزدور و خائن به ملت کُرد و امت اسلام و پس از اقامه نماز جماعت ظهر و خروج از مسجد مولوی بسیار ناجوانمردانه به مقام رفیع شهادت نایل آمد.

شهید ملا محمد رئوف حسینزاده
امام جماعت مسجد روستای مهماندار

در یکی از روستاهای شهرستان بوکان در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. عشق به معارف اسلامی در درون او زبانه می‌کشید و او را به فراگیری و امیداشت تا این‌که نزد روحانیون کردستان رفت و به فراگیری علوم اسلامی پرداخت.

او زندگی ساده‌ای داشت و در میان مردم روستاهای اطراف از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بود. او خصلت تواضع و فروتنی را در خود پرورانده بود و با مردمان برخوردي متواضعانه داشت. یکی از علل محبوبیت مردمی او نیز در همین خصلت بود.

شهید حسین‌زاده از زادگاهش به روستای «مهماندار» نقده آمد و به ارشاد و راهنمایی مردم پرداخت. پس از دو سال اقامت در این روستا، محل اقامت خود را تغییر داد و به روستای «دیزج‌دول» رفت لیکن از آنجا که مردم خواستار او بودند بازگشت به دنبالش رفتند و دیگر بار او را به روستای مهماندار باز آوردند.

او امام جماعت تنها مسجد روستای مهماندار بود. مسجدی که خود آن

را با کمک اهالی بنا کرده بود.

در جنگ نقده اکثر روستاهای کردنشین خساراتی دیدند لیکن روستای مهماندار در این میان به خاطر تدابیر و ذکاوت ویژه او هیچ‌گونه خسارتی ندید و هیچ اتفاقی در این محل پیش نیامد.

او در برابر گروهک‌های کفر و شرک استوار می‌ایستاد و در برابر فرمان امام تسلیم بود و همین امر مزدوران آمریکایی در کردستان را به وحشت انداخته بود و همین، علت شهادت او شد.

سرانجام به تاریخ ۱۳۶۱/۷/۱۳ هنگامی که چند نفر از اهالی برای رفع مشکلاتشان گردآگرد او نشسته بودند، ناگاه از پنجه اتاق او را صدا زدند. او از اتاق بیرون آمد. تنی چند از مردم روستاکه نزد او بودند به آن سنگدلان گفتند: یا همینجا هر کاری داری به او بگویید و یا اگر خواستید او را بیرون ببرید، ما هم می‌آییم. لیکن آنها با شنیدن این حرف‌ها لوله تفنگ را به طرف مردم گرفتند و مردم را تهدید به مرگ کردند و آنها را کنار زدند، او را با خود به کنار روستا بردنده از طرف دیگر پسرش را به آن نقطه برده بودند و در کنار هم قرار دادند و آنان را آماج گلوله‌های خود قرار دادند و نوشته‌ای از خود بر جای گذاشتند که از طرف حزب منحله دمکرات این قتل انجام شد.

مسجد، شهادت طلبی و تعالی انسان

چکیده

بدون تردید یکی از عوامل مهم وجود و تداوم فرهنگ اسلامی در دنیای امروز، مساجد هستند. بدینسان بخش عظیمی از فرهنگ درخشنان و تمدن والای اسلامی که امروز در دسترس ماست، مرهون عمل کردهای مساجد در طول تاریخ است.

مسجد مدرسه تکامل انسان‌هاست که با حضور و فضای نورانی اش آدمی جان تازه می‌گیرد و زندگی طراوت می‌پذیرد. مسجد گلزار نو بهار را ماند، با شمیم بهشت که بس روح پرور و دلنواز است و درش به روی دین باوران خداجو هماره باز است.

مساجد به عنوان یک مکان مقدس، کانون مناسب و محل تجمع انسان‌هایی است که دیگران به چشم افراد متدين و قابل اعتماد، به آنان می‌نگرنند. در طول تاریخ مساجد، در ابعاد مختلفی از این مکان‌های مقدس، خدمات شایانی بروز کرده است و در واقع این جایگاه مقدس پاسخ مشبّتی

به نیازها با رویکردهای مذهبی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... بوده است. یکی از کارکردهای مساجد، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در جامعه است. چراکه شهادت اوج تعالی انسان است. در فرهنگ اسلام و بخصوص تشیع، ارزشمندترین و گران‌بهاترین حرکت، شهادت است.

■ محمدحسین مردانی نوکنده

* * *

شهید کسی است که با نثار جان خود، درخت اسلام را آبیاری کرده و فساد را ریشه کن می‌کند. شهیدان مقاومت و پویایی جامعه را تضمین می‌نمایند و به جامعه ظرفیت روحی می‌بخشد و ضعف و سستی را از بین می‌برند. اگر خون شهیدان نبود که شجره طیبه رسالت را سیراب نماید نه از اسلام خبری بود و نه از مکتب توحید بخش الهی اثری، در حقیقت پر محتواترین عنوان در راستای تکامل انسان، از دیدگاه متون اسلامی، عنوان «شهید» است.

در این نوشتار، جایگاه مساجد در شهادت‌طلبی و تعالی انسان تبیین شده است.

واژگان کلیدی: مسجد، شهادت، ایثار، انتخاب آگاهانه.

مقدمه

مسجد، شهادت طلبی و تعالی انسان ۲۰۷

از مهم‌ترین عوامل بازدارنده روند تکاملی جامعه و بزرگترین آفت انقلاب و حرکت‌های سازنده، آمیزش خطوط انحرافی و جریانات منفی با مایه‌های اصیل و پاک و برتق است. حق و باطل گاه آنچنان به هم می‌آمیزد که تمیز دادن و جدایی آنها از یکدیگر محتاج به ایجاد سیل و موجی قوی است تا لاشه‌ها را از درون دریای جامعه به بیرون پرتاب کند و گوهرها و مرجانها و یاقوت‌ها را در درون بپورد.

مسجد با پرورش انسان‌هایی که با انتخاب آگاهانه، شهادت را در سایه تفکر صحیح بر می‌گیریند، نقش خود را ایفا می‌کند. شهادت چنان حرارت و سوزی می‌آفریند و چنان حرکت و تکانی را به وجود می‌آورد، که حق و طرفدارانش از باطل و پیروانش به خوبی جدا می‌شوند.

شهادت شجاعانه که ریشه در تربیت صحیح مساجد دارد، نقش جدا کردن و شناساندن و سرانجام رشد و نمو حق و نابودی باطل را به طور احسن و اکمل در جامعه ایفا می‌کند و با این اثر اجتماع را از رکود و جمود و انزوا خارج می‌سازد و با تصفیه عمیق، پویائی و بالندگی و کمال جامعه را تضمین می‌کند.

مگر نه این است که مرگ به سراغ همه خواهد آمد و گریزی از آن نیست. پس چه بهتر آن که با مردن معامله‌ای انجام شود و در برابر دادن سرمایه حیات و قربانی شدن، سود و نتیجه‌ای بزرگ عاید شود.

خداآوند در قرآن می‌فرماید:

«اگر در راه خداکشته شوید یا بمیرید، آمرزش

و رحمت خد بهتر از هر چیزی برایتان خواهد بود».^(۱)

شهادت که نتیجه پرورش مسجد، سلامت روان، روحیه شجاعت و انتخاب آگاهانه است، مقاومت و پویایی جامعه را به دنبال دارد، چراکه ریشه قدرت، قوت، صبر و استقامت، مبارزه با کفر، انسجام، آخرت‌خواهی و ظرفیت بالا را دارد و این عوامل در مجموع مقاومت جامعه را بالا برد و اجتماعی را متحرک و پویا و سازنده می‌سازد.

شهیدان مکتب مسجد، مقاومت و پویایی جامعه را تضمین می‌نمایند و به جامعه ظرفیت روحی می‌بخشدند و ضعف و سستی را از بین می‌برند و هر جامعه‌ای که افراد آن این‌گونه باشند، مشمول رحمت و نصرت خداوند می‌شوند و دیگر شکست نخواهند خورد.

کشته شدن دو شرط اساسی دارد تا شهادت بر آن اطلاق گردد:

۱ - آگاهانه باشد؛

۲ - فی سبیل الله باشد.

کلمه «شهید» در لغت به معنای «گواه» است و در اصطلاح به کسی که در راه خدا کشته شده باشد، اطلاق می‌گردد.

در کتاب «لسان العرب المحيط» آمده است: «به کشته در راه خدا شهید می‌گویند»:

۱ - برای این‌که ملائکه رحمت، شاهد او هستند که در این صورت شهید به معنای مشهود است.

- ۲- برای این‌که خدا و فرشتگان الهی، شاهدان او در بهشت هستند.
- ۳- برای این‌که در روز قیامت او به همراه پیامبر از ملت‌های گذشته شهادت می‌دهد.
- ۴- برای این‌که او نمرده، شاهد و زنده و حاضر است.
- ۵- برای این‌که شهید برای اقامه شهادت حق، قیام کرده است.
- ۶- برای این‌که شهید ناظر و شاهد بر نعمت‌ها و کرامات‌های الهی است...».^(۱)

شهادت در مکتب قرآن و مسجد دارای هفت رکن است:

- ۱- داشتن ایمان به خدا، پیامبر و ائمه راستین معصوم اسلام.
- ۲- گزینش آگاهانه.
- ۳- به فرمان خدا و رسول خدا بودن (پیروی از سنت و عترت).
- ۴- انگیزه الهی.
- ۵- ایثارگری برای خشنودی خدا و رسیدن به رضوان و قرب او.
- ۶- پیکار برای اعلای کلمه حق و ریشه کن نمودن باطل.
- ۷- در معیت خدا و اولیاء خدا بودن.^(۲)

در تفکر شیعی برترین کامیابی، بزرگترین پیروزی، والاترین مقام، بالاترین امتیاز، عظیم‌ترین فوز، نیکوترین نیکی، رفیع‌ترین مرتبت

۱. ابن‌منظور، لسان العرب المحيط: ج ۲، ص ۳۷۴.

۲. علی‌اکبر رضوانی، فلسفه شهادت: ص ۱۱۸ - ۱۱۷.

و عالی‌ترین رتبت و گران‌ایم‌ترین درجه، رسیدن به فیض عظمای شهادت است که ریشه در تربیت مسجد دارد.

برای شهید گران‌بهترین اوقات و شکوهمندترین لحظه‌ها و زیباترین زمان‌ها ساعتی است که پیروزمندانه به دست دشمنان پست بیگانه به مرگ شرافتمندانه نائل گردد و جام شهادت را به لب گرفته و آن را به بهای جان خریداری نماید.

جهاد مقدس شهید که از قلب تپنده مسجد آغاز و خون پاکی که در این راه به زمین ریخته می‌شود، عامل بقای جوامع انسانی و تداوم ارزش‌های مقدسی است که انسانیت و شرف و عدالت و آزادی در پرتو آنها جان و رمق می‌گیرند و استمرار می‌یابند.

شهید و مسجد چون شمعی هستند که با نور خویش ظلمات و تاریکی‌های زندگانی بشر را روشن می‌کنند و راه رشد و سلامت و سعادت جامعه انسانی را صاف و هموار می‌سازند.

شهادت طلبی یعنی به استقبال مرگ شتافتن، در راه آرمان و آیین بر حق، نهراشیدن از مرگ و جان نثاری در راه حاکمیت حق و مسجد مکان آغاز این عروج معنوی می‌باشد.

شهید مطهری رض در مورد افراد عادی می‌نویسد:

«قوی ترین مردان هم وقتی خود را در چنگال مهیب مرگ دیده‌اند، اظهار عجز و ناتوانی کرده‌اند؛ کوچک و حقیر

گشته‌اند، فکر و عقیده شان عوض شده است».^(۱)

آری، تصویر مرگ و فکر نزدیک شدن مرگ برای انسان‌های سست بنیاد و بی‌ایمان و بیگانه با مسجد، خوفناک و هولناک است، زیرا از نظر آنان مرگ خاموشی ابدی و ذلت همیشگی است. لیکن در نظر پرورش یافتنگان مکتب مقدس مسجد، مرگ سرآغاز زندگی ابدی و پل عبور به حیات ابدی است. عزت و جاودانگی است و لذانه تنها از مرگ نمی‌ترسند، بلکه از آن استقبال می‌نمایند.

پایان زندگانی هر کس مرگ اوست

جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است

مسجد نماد اسلام

مساجد به عنوان کانون عشق و مودت میان مسلمانان، نقش به سزایی در ایجاد فضای معنوی در جهان اسلام دارد و با ایجاد فضای مناسب برای اجتماع دلباختگان پیام وحی، سرزندگی و پویایی را با روحی آکنده از برادری و پیوندهای ماندگار میان مسلمانان ایجاد می‌کند.

مسجد مهمترین محل حضور توده‌های مردم در هر عصری بوده و در آن عالمان دین با تبیین مبانی و اعتقادات، اولین درس بندگی در برابر خدا را به پیروان اسلام می‌آموزاند.

مسجد به عنوان نمادی از عظمت و شکوه دیرینه اسلام و مکان آرامش

۱. مرتضی مطهری، حکمت‌ها و اندرزها: ص ۱۸۳.

بخشی که انسان دل به خالق هستی می‌سپارد، در قلب مسلمانان جهان جایگاهی ویژه دارد.

شهادت در قرآن

آیات فراوانی در قرآن کریم به مسئله شهادت اشاره نموده است، در این قسمت به برخی از آیات اشاره می‌نماییم:

۱ - «وَ لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْياءً عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». ^(۱) «هرگز نپندازید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده به حیات ابدی شدنند و در نزد پروردگارشان متعتم خواهند بود».

۲ - «وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُفْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ». ^(۲) «به کشته شدگان در راه خدا، مرده نگوئید چرا که زنده‌اند، لیکن شما درک نمی‌کنید».

۳ - «وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضْلَلَ أَعْمَالُهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بِاللَّهِمْ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ». ^(۳) «و آنان که در راه خدا کشته شدنند، هرگز خداوند اعمال‌شان را ضایع نمی‌گرداند، آنها را هدایت کرده و امورشان را اصلاح می‌فرماید و در بهشتی که قبلًا به آنان شناسانده وارد خواهد کرد».

۱. آل عمران: ۱۶۹.

۲. بقره: ۱۵۴.

۳. محمد: ۶-۴.

۴ - «وَمَن يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيُقْتَلُ أَوْ يَغْلِبُ فَسُوفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا».^(۱) «و هر کس در جهاد در راه خدا کشته شد و یا فاتح گردید، اجر عظیمی به او عطا خواهیم کرد».

آری! انتخاب آگاهانه شهادت در سایه تفکر صحیح و تعالیم هدایت بخش علمی و عملی امامان جماعت مساجد است که این اجرها را برای شهداء به ارمغان می آورد.

شهادت در احادیث

احادیث و روایات متعددی پیرامون شهید و مقام والای آنان نقل شده است که به پاره‌ای از آنها اشاره می شود:

۱ - امام صادق علیه السلام از رسول الله ﷺ نقل فرمودند:
«اشرف الموت قتل الشهادة».^(۲)

«با شرافت‌ترین مرگ‌ها، کشته شدن به طریق شهادت است».

۲ - از امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«فوق كل بر برحى يقتل الرجل فى سبيل الله فاذا قتل فى سبيل الله عزوجل فليس فوقه بر...».

۱ . نساء: ۷۴

۲ . بحار الانوار: ج ۱۰۰ ، ص ۸ ، روایت ۴

«بالاتر از هر نیکی، نیکی برتری است، تا این‌که شخص در راه خدا کشته شود. پس هنگامی که در راه خداوند عزوجل کشته شد، نیکوکاری‌ای بالاتر از آن نیست...».

۳ - امام باقر علیه السلام فرمود که امام علی بن الحسین علیه السلام مکرر می‌فرمود که رسول الله علیه السلام فرمودند:

«هیچ قطره‌ای برای خداوند عزوجل محبوب‌تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، نیست».^(۱)

۴ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که از پیامبر اکرم علیه السلام پرسیدند: چرا شهید در قبرش مورد امتحان و ابتلاء قرار نمی‌گیرد؟ فرمودند:

«شمیر بالای سرش (هنگام شهادت) برای امتحان و ابتلاء او کافی بود».^(۲)

در مکتب مسجد و لسان قرآن و اهل‌بیت معصومین علیهم السلام، شهادت گزینش مرگ سرخ متکی بر شناخت و آگاهی بر مبنای آزادی و اختیار در مبارزه علیه موانع تکامل و انحرافات فکری است که مجاهد با منطق و شعور و بیداری انتخاب می‌کند و روحیات یک ملت و تاریخ را تضمین می‌نماید. شهادت مکتب سازنده‌ای است که شگرف‌ترین اثرات و خلل ناپذیرترین واکنش‌های نسل‌های به هم پیچیده تاریخ را دارد. در حقیقت شهادت، خون دوباره‌ای است که به کالبد نیمه جان جامعه وارد می‌گردد.

۱ . همان: ص ۱۰ ، روایت ۱۴ .

۲ . همان: ص ۶ ، روایت ۶ .

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌گوید:

«شهادت یکی از حقایق قرآنی است که در موارد متعدد یاد شده، دارای معنای وسیعی است. حواس عادی ما و نیروهای وجودی ما تنها صورت افعال را تحمل می‌کند. حقایق اعمال و معانی نفسانیه، کفر و ایمان، شقاوت و سعادت، خیر و شر، حسن و قبح و آنچه از دسترس حس مخفی است و تنها با قلوب کسب می‌شود، این‌ها از دید انسان خارج است که نه برآن احاطه و نه از آن احصاء است، برای حاضرین چه رسد، برای غایبین. اما شهیدان به ادراکی می‌رسند که بر این‌ها اشراف و از این‌ها مطلع و در کنارشان حضور دارند».

مساجد همواره مجد و عظمت والای شهادت را که تجلی بخش امت‌ها بوده است، یادآوری نموده است. این که تاریخ شهادت، تاریخ عقیده و جهاد و تمسک به اصول و مبانی اعتقادی است. پیام پیشوایان مساجد، همواره این بوده است که اگر خون شهیدان نبود که شجره طیبه رسالت را سیراب نماید، نه از اسلام خبری بود و نه از مکتب توحید بخش الهی اثری؛ اگر شهادت در کربلا و نهضت خونین عاشورا نمی‌بود، این اخلاص و دوستی که میلیون‌ها انسان از صمیم قلب نسبت به اهل‌بیت پیامبر پیدا کرده‌اند به وجود نمی‌آمد. شهیدان مدرسه مسجد، جان‌های خود را فدا کردند، جان برکف نهادند اما دین‌شان را از دست نداند، تنها هدف آنها اطاعت از ندای حق و احیای دین الهی بود.

استاد بزرگوار شهید مطهری می‌گوید:

«منطق شهید را با منطق افراد معمولی نمی‌شود، سنجید.
شهید را نمی‌شود در منطق افراد معمولی گنجاند. منطق او
بالاتر است، منطقی است آمیخته با منطق عشق ...»^(۱).

مسجد انسان‌های شهادت‌طلبی را در دامن خود پرورش داده که دارای
خصوصیات و روحیات والا و متعالی هستند. داشتن همت بزرگ،
برخورداری از روح بزرگ، عزت نفس و روحیه قوی، بزرگواری
و بزرگ‌منشی، زهدگرایی و عدم دلستگی به دنیا و... از مهم‌ترین خصوصیات
انسان‌های تربیت یافته در فرهنگ مسجد و شهادت است.

یکی از مسائلی که در قرآن مجید برای بیان حیات عالی شهدا و مقام
بسیار رفیع و والای آنها آمده و توسط پیشوایان مساجد به خوبی تبیین شده
است، جمله «عند ربهم يرزقون» است. مقام عند ربهم، عالی ترین مقام انسانی
است، به عبارت دیگر کمال نهایی انسان است که هیچ حائلی میان انسان و خدا
وجود ندارد. در واقع اتصال به مقام ربوبی و لقاء الهی و نهایت کمال انسان
است.

پیامبر اعظم ﷺ فرموده‌اند: «خداوند برای شهیدان هفت خصلت مقرر
کرده است:

۱ - با نخستین قطوه خونی که از او ریخته می‌شود، تمام گناهان او مورد
غفو قرار می‌گیرد.

۲ - سرش در کنار دو حور از حوریان بهشتی قرار می یرد و آنها غبار از چهره شهید پاک می کنند و به او خوش آمد می گویند. او هم متقابلاً به همسران بهشتی خود مرحبا می گوید.

۳ - از لباس های بهشتی بر اندامش می پوشانند.

۴ - پذیرایی کنندگان بهشتی با عطرهای بهشتی او را عطرآگین می کنند.

۵ - جایگاه خود را در بهشت می بینند.

۶ - به روحش گفته می شود، در هر کجای بهشت که می خواهی استراحت کن.

۷ - به وجه الله نظر می کند و این موضوع رضایت و خشنودی برای هر پیامبر و شهید است.^(۱)

به شهادت «فوز عظيم» گفته شده است، چرا که شهید با شهادت خود به هدف نهایی که لقاء پروردگار و مقام در جوار «عند ربهم» باشد، رسیده است و در این مسابقه نهایی، پیروز شده و بعد از مسابقه نهایی دیگر آزمایشی نیست.

امام علی علیہ السلام می فرماید:

«تحقیقاً مرگ طلب کننده‌ای است با شتاب، ایستاده از چنگال مرگ نخواهد رفت و فرار کننده از مرگ، آن را ناتوان نخواهد نمود. راستی که گرامی ترین مرگ‌ها کشته شدن در راه خدا است. سوگند به آن که جان پسر ابوطالب در دست اوست

۱ . وسائل الشیعه: ج ۱۱ ، ص ۱۰

که هزار ضربت شمشیر بر من آسان‌تر از مرگ بربست
است».^(۱)

پیشوایان معمصوم انگیزه‌های شهادت طلبی را این‌گونه تبیین نموده‌اند:

- ۱ - رسیدن به تکامل و جاودانگی.
- ۲ - معامله سودمند با خداوند (تقدیم جان در برابر بهشت).
- ۳ - اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر.
- ۴ - کمک به مستضعفین و برپایی عدالت و آزادی و رفع ظلم و فتنه.
- ۵ - رسیدن به مقام والای شهادت که بالاترین نیکوئی هاست.
- ۶ - پالیش روح و آمرزش گناهان و نظر به وجه الله و پیوستن به لقاء الله و تقرب الى الله.
- ۷ - امر به معرف و نهی از منکر و احیا و اشاعه سنت‌های الهی و قبول در امتحان الهی و ذلت ناپذیری و ایثار در راه ارزش‌های متعالی.
- ۸ - الگوسازی برای جامعه از طریق حماسه‌آفرینی و تحریک عواطف و احساسات برای ترویج حق طلبی و انجام مسؤولیت اجتماعی و حساسیت در مقابل سرنوشت جامعه.
- ۹ - تزریق خون تازه به پیکر اجتماع و تقویت روحیه انقلابی در آحاد مردم.
- ۱۰ - انتخاب بهترین و هنرمندترین و زیباترین نوع مردن.
- ۱۱ - حضور در صحنه جهاد فی سبیل الله که بستر شهادت طلبی است و ادائی تکلیف.

۱. نهج البلاغه: خطبه ۱۲۲.

- ۱۲ - سیر و سلوک معنوی و طی طریق در آخرین و الاترین مراحل عرفانی و فنای فی الله و اثبات عشق حقیقی به معشوق.^(۱)
- دست آوردهای فراوانی در آموزه‌های مساجد برای شهادت بیان شده است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:
- ۱ - اطاعت بی چون و چرا از مقام ولايت تا پای جان.
 - ۲ - خدامحوری در مقابل خود محوری.
 - ۳ - ایثار با انگیزه الهی.
 - ۴ - ترجیح دادن آخرت به دنیا.
 - ۵ - ارزش‌های انسانی را بر منافع شخصی ترجیح دادن.
 - ۶ - در مسیر کمال حرکت کردن.
 - ۷ - صبر و استقامت.
 - ۸ - سازش ناپذیری در مقابل دشمنان.
 - ۹ - عزت نفس و زیربار ذلت نرفتن.
 - ۱۰ - حضور در صحنه‌های دفاع از حق در مقابل باطل.
 - ۱۱ - مجاهد زیستن، نگریستن و مردن.
 - ۱۲ - نترسیدن از مرگ.
 - ۱۳ - دورنگری در مقابل کوتنه‌نظری.
 - ۱۴ - ترجیح دادن رضای خدا به رضای خلق.
 - ۱۵ - آمیختن عقل با عشق.

۱ . مردانی نوکنده، مقاله شهادت اوج تعالی انسان، ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۲۷۹ و ۲۸۰ ، ص ۵۲.

عاشورا و فرهنگ شهادت

پاره‌ای از شعارهای شهادت طلبی در حماسه عاشورا عبارتند از:

۱ - «موت فى عز خير من حياة فى ذل».^(۱)

«مرگ، بهتر از زندگی ننگین است».

۲ - «مرحبا بالقتل فى سبيل الله».^(۲)

«چه خوش است، شهادت در راه خدا».

۳ - «انى لا ارى الموت الا سعادة والحياة مع الظالمين
الابرما».^(۳)

«مرگ با عزت، سعادت است و زندگی در کنار ستمنگران،
ملاحت آور است».

۴ - «و ان تكن الابدان للموت انشت فقتل امرء بالسيف
فى الله افضل».^(۴)

«اگر پیکرها برای مرگ، آفریده شده‌اند، پس کشته شدن
با شمشیر در راه خدا سزاوارتر است».

۵ - «ليس الموت فى سبيل العز الاحياء خالده ...».^(۵)

۱. بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۱۹۹.

۲. موسوعه کلمات امام حسین علیهم السلام: ص ۲۸۳.

۳. مجموعه مقالات امام حسین علیهم السلام: ج ۳، اسفند ۸۱، ص ۲۰۷.

۴. لهوف، سید بن طاووس: ص ۱۴۳.

۵. موسوعه کلمات امام حسین علیهم السلام: ص ۳۶۰.

«مرگ عزت مندانه، جز حیات جاوید نیست و زندگی
ذلیلانه جز مرگ ابدی نیست».

شهادت در کلام و نگاه حسین بن علی^{علیہ السلام} که سیراب شده از سرچشمه
فیض نبوی و پرورش یافته مکتب علوی است، از جایگاه و منزلتی رفیع
برخوردار بود و از اسباب عزت و کرامت انسان محسوب می شود.
امام حسین^{علیہ السلام} آنگاه که باران و پیش کسوتان جهاد و شهادت در مسلح عشق
آرمیدند، تنها و غریب مهیای رزم و در هنگامه پیکار با دشمن زبون، از معبد
کریمش تمنای کرامت و شهادت نمود و فرمود:

«من از خدا امیدوارم که در برابر شما کرامت شهادت به من
عطا کند و از راهی که گمان نمی برید، انتقام مرا از شما
بگیرد». ^(۱)

با قاطعیت می توان گفت که نظام اسلامی با تعالیم مسجد پویا
و بالنده و با فرهنگ شهادت پایدار می ماند. در غیراین صورت نیز ممکن
است بماند، ولی در باطن به تدریج هویت اصیل دینی محو می شود.
شهادت در اسلام فوزی عظیم و عروجی برین است. شهید در اسلام زنده
است، چون به راه حق قیام کرده است و نزد پروردگار منعم است، چون به حق
پیوسته است و این اندیشه مبتنی بر نصوص دینی و عرفانی است. شهید نشو
و نما یافته در مکتب مسجد با ایثار جان خویش، با فدایکاری و از خود
گذشتگی، با سوختن و خاکستر کردن خود، قیام به آگاهی و قیام به قسط و عدل
می کند.

۱. فرهنگ سخنان امام حسین^{علیہ السلام} : ص ۳۰۶ .

شهادت در اندیشه امام خمینی

«مرتبه شهادت از مراتب عالیه و کمالات نفسانیه‌ای است که از اولیای خدا به ارث رسیده است. ما خاکیان محجوب یا افلاکیان چه دانیم که این «ارتراق عند رب الشهداء» چیست؟ چه بسا مقامی باشد که خاص مقریان درگاه او - جل و علا - و وارستگان از خود و ملک هستی باشد. پس مثل من وابسته به علائق و وامانده از حقایق چه گوییم و چه نویسم که خاموشی بهتر و شکستن قلم اولی تر است... در واقع شهادت راهی است پر رمز و راز که تا خود انسان نزود و آن را نچشد، نمی‌فهمد که چیست و چگونه است و چطور آن را باید پیمود». ^(۱)

در سخنان عارفانه امام، شهید کلمه‌ای است بس عظیم که در عقل کوچک ما نمی‌گنجد. شهید باران رحکمت الهی است که به زمین خشک جان‌ها، حیات دوباره می‌دهد. عشق شهید، عشقی حقیقی است که با هیچ چیز عوض نخواهد شد. شهید چشم‌هی فیض الهی است که در دنیا، پدیدار شده، شهید ساغری است که آبش خون و خونش روان است.

امام خمینی  در سخنان خود می‌فرماید:

«از شهداء که نمی‌شود چیزی گفت، شهدا شمع محفل
دوستانند. شهدا در قهقهه مستانه‌شان و در شادی وصول‌شان
«عند ربهم یرزقون» اند و از نقوص مطمئنه‌ای هستند که مورد
خطاب «فادخلی فی عبادی و ادخلی جتنی» پروردگارند.

اینجا صحبت از عشق است و عشق و قلم و ترسیم بر خود
می‌شکافد».^(۱)

«خوشابه حال آنان که با شهادت رفتند، خوشابه حال آنان
که در این قافله نور، جان و سر باختند. خوشابه حال آنها بی که
این گوهر را در دامن خود پروراندند. خداوندا این دفتر
و کتاب شهادت را هم چنان باز و ما را از وصول به آن محروم
مکن. خداوندا کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز مبارزه‌اند
و نیازمند مشعل شهادت تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ
و نگهبان باش. چرا که همین تربت پاک شهیدان است
که تا قیامت فرا راه عاشقان و عارفان و دلسوختگان
و دارالشفای آزادگان خواهد بود».^(۲)

«شهادت شکست نیست... شما یا پیروز می شوید
و یا شهید، در هر دو جهت پیروزی با شماست».^(۳)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هنگامی که بر اثر آموزه‌های مساجد، فرهنگ شهادت در جامعه رواج
یابد، شوق و شعفی در قلوب به وجود می‌آید که سبب مسابقه و رقابت

۱. سخنان امام خمینی ۱۳۶۷/۷/۱

۲. سخنان امام خمینی ۱۳۶۷/۴/۲۹

۳. صحیفه نور: ج ۱۲، ص ۲۴۴

بر سر کسب این مقام می‌شود. پیامبر گرامی اسلام ﷺ با ترویج فرهنگ جهاد و شهادت توانست با جمع اندک و ناتوان به لحاظ مادی مسلمانان اولیه، نصرت و یاری خداوند متعال را کسب کرده، بزرگترین ضریب‌ها را بر پیکر کفر و شرک‌زده و سبب تثیت و گسترش سریع اسلام شود.

همان طور که جهاد، رشادت و شهادت، سبب عزت مسلمانان می‌شود، سرباز زدن از جهاد و شهادت سبب سلطه دشمنان کینه توز بر اسلام و مسلمانان می‌گردد. با گسترش تعالیم مسجد و رواج فرهنگ جهاد و شهادت، لرزه بر اندام دشمنان می‌افتد و آنها را از نفوذ در دژهای اسلام مأیوس و نالمید می‌کند و چه بسیار پر برکت است برای مسلمانان و چه وحشتناک است برای دشمنان اسلام.

با توجه به شرایط کنونی جهان اسلام که تهاجم فرهنگی و نظامی دشمنان را شاهد است، بر همه فرزندان اسلام و دلسوز نظام اسلامی لازم است، با رویکرد جدید و ویژه‌ای فرهنگ شهادت را از مساجد این خاستگاه مهم انقلاب اسلامی آموخته و نقش عمیق و بنیادین آن را مورد توجه قرار دهند، با حمایت بی‌دریغ و همه جانبه مادی و معنوی به منظور ساماندهی مطلوب پایگاه مهم و استراتژیک مساجد اقدام نموده بر استحکام هرچه بیشتر این سنگرهای اصیل اسلامی بیفزایند، تا هماره مشعل شهادت فراروی امت اسلام بدرخشد و نورافشانی کند.